

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ









تقییم در هر هفده سال که بود گویند که در آن ایام زنی از سرده بائی بدین تفسیر کرده بود عشاء چون بهم عرض  
 قیام نمود و دست بر فرج آن زن گذاشت گفت این فرج چه زنا کار بود دست عشاء برین چسبید  
 هر چند تر و در قلاش نمود دست از فرج جدا نمائید آن شخص را این مشکل را علماء و فقها راجع ساختند  
 و چاره کا جستند همه را از چاره نشد ماندند امام پیسبر حقیقت برداشت بود که این سال را احدی نداشت  
 بزندان همین که پیش نهاد دوره زود دست از فرج جدا شد و از آن روز تا اوست در یاست ایشان  
 در اذان مردم مستتر در این گشت تا فرمود است که بدست خود هر احدی نداشتند امدا و قضا  
 از اجله محمد بن است گفته که پیش از این اتفاق افتاده که امام مالک را افتاده و شخص از وی  
 که حدیث را روایت کرده اند و ما بین دو فایده این دو س که میدوسی سال یک از آنها محمد بن مسلم بن  
 شهاب است که اوست و امام مالک است و حدیث فریعته بنت مالک بن سنان است و در باب گفتنی  
 معنده از امام مالک است که در دیگر ابوحنبله است از شاگردان امام مالک صاحب سنه  
 مطا است همین حدیث را از امام مالک است که روایت کرده دو فایده همی در سنه یکصد و بیست و پنجم  
 و فایده ابوحنبله در سنه دو صد و پنجاه و یک و چند کتاب الحروف گوید روایت زهری از امام مالک  
 رضی الله عنه از باب روایت لاک بن المصعب است که خالی از ندرت نیست و محمد بن ادریس که کتابها  
 است در این قدر تفاوت و در وی زیادت بود فایده از غرض است و این در این در غرض  
 در همین سابق و لاحق گویند در شیخ ابن حجر در شرح غیب نوشته است که گفته در فقه حدیث  
 امامت مائت و مسورین سنه از زینب نوشتند و حالها این قدر فرق دیدیم که اجماع  
 از اصاف خود دست می دیدند مجلس امام مالک مجلس سبب بود و وی که سرگز شور و غوغا دادند بلند  
 انگیزایشند و خود بر کسی نمی خوانند تا نمانده میخوانند و خود است شنیدند و این لغوی  
 امام که در زمان ایشان جامعه از اهل عراق سر راه علی اشعیر از وجود سخن است  
 سوسماع از انظار شیخ طلب میگردید برای دفع و هم آن طاعتها که در مسامحه  
 در روش اختیار نمودند و الا قدیم نزد محمد بن زبارة اشعیر علی التاجد  
 بود و زبارة گردان امام مالک است که بن عبید را یکی از اصحاب سوط است و تفاوت  
 هر کس که سوط از امام مالک بقره ایشان شنیده این جیب که یک

تفسیر صحیح

تفسیر صحیح  
 از امام مالک است که روایت کرده است

تفسیر صحیح  
 از امام مالک است که روایت کرده است



این گرامیانشان تحقیق و اورد بسبب عمیق کمالی بخفته روزی از ایشان پرسیدند ما تقول فی طلب العلم  
 بود و حسن میل کن نظر مایلز ما که سرچین تصبیح اے ان شمس فالز مه درین کلام ایشان نیز غوی باید  
 در نیز فرموده است لایبغنی للعالم ان یتلک بالعلم عن من لایطیقه فانه ذوال امانه للعالم و گاهی در مدینه  
 در آن فرموده میفرمود اما استیجی من المدان الطائرته فیها قبر رسول المد علی المد علی سلم بحاج  
 بود چون موطن اقصیف فرمود علما می مدینه بر روش او موطن او پر خستند مردم عرض کردند  
 در این قدر محنت بر خود می کشید که دیگران شریک این امر شده اند مثل این تصنیف نموده اند  
 بود در اینها می تصانیف می گیران را آوردند و امام در آن نظر فرمود و گفت شتاب سرت نخوا  
 است که کدام سبب وجه صدور واقع شده و فی الواقع از تصانیف دیگران نام و نشانی پیدا نیست  
 می که من موطن ابن ابی ذئب و موطن امام باقر مخدوم طوائف نام دایره اجتهاد علماء  
 ام گشت و القبول بقدر حسن الیه حافظ ابو نعیم اصعقنا فی در کتاب حلیه الاولیا و در ک  
 کتاب بند صحیح آورده که سهل بن فراسم که یکی از عابدان وقت و از یاران عبدالقادر  
 ال ساکن مرو بود و گفت من در روزی چهار سال را خواب دیدم عرض کردم بایست  
 الا چون زمان برکت نشان شما منقش شده است اگر اراد او سرورین شکست و آنچه بخاطر  
 که تحقیق نمایم با نشان ببید فرمودند چه شمار مشکل شود از مالک بن انس پرسید  
 کتاب از مطرف وایت کرده که ابو عبد الله نام منحصرا از واسطیثین که خیر بزرگ و متقی  
 بود و گفت من زیارت حضرت رسالت پناه مشرف شدم دیدم که آنجناب در سجده  
 سجده و اگر در او مره بان حلقه زده اند و امام مالک و بروی آنجناب ایستاده است و پیش  
 آن بر زمین نهاده اند از آن مشک قبضه قبضه با امام مالک عنایت میفرمایند و امام مالک نظر  
 است شرف زده باشد و تعبیر این خواب بخاطر من چنان رسید که علم نبوی اولی در آن کتاب  
 در دم و دیگر بواسطه او رسید و نیز از محمد بن یحیی حصری که استاد مسلم صاحب  
 بود که روزی زیارت آنجناب در خواب مشرف شدم و عرض کردم که ما مردم  
 که در آنجا هستیم که کدام یک ازین برود عالم ترست آن جناب سر زده اند که ارث  
 است چنین فهمیده ام که مراد آنست که وارث علم منست و از آنکه بن خلف

موت نام مالک لایبغنی للعالم  
 چه با علم مندرین لایبغنی  
 خانه در آنجا که علم

موت نام مالک لایبغنی  
 و گمان بر تصنیف کرده بودند  
 و در کتاب حلیه الاولیا و در ک  
 و از یاران عبدالقادر

موت نام مالک لایبغنی  
 و گمان بر تصنیف کرده بودند  
 و در کتاب حلیه الاولیا و در ک  
 و از یاران عبدالقادر

موت نام مالک لایبغنی  
 و گمان بر تصنیف کرده بودند  
 و در کتاب حلیه الاولیا و در ک  
 و از یاران عبدالقادر

بن البرقع طر سوس آورده و او نیز از لحاظ عبادت بود که گفت من روزی نزد مالک بن انس حاضر بودم  
 تا گاه شخصی آمد و گفت در قرآن چنین مایی آیا متذوق است یا نه امام فرمود این نزدیق را بکشید  
 که از کلام او بر جفته بخوابند ز امید و بعد امام مالک بن انس را معجب نغمه بر ما شد و جماعت گفتند  
 از اهل سنت مقتول و ذلیل شدند و چشم پسرین از جعفر بن عبد الله آورده که گفت ما نزد امام  
 مالک بودیم که شخصی از او پرسید که در تفسیر الرحمن علی العرش استوی چه میفرمائی استوی چگونه  
 بود امام این سوال بسیار با ظهار ملال فرمود و نظر بر زمین انداخت که در تفکر ماند و چون  
 او غرق آمد بعد از آن فرمود **أَلَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَنْ خَلَقَ مَعَهُ مِثْلَهُمْ لَعَلَّ يَتَذَكَّرُونَ** و بعد از آن فرمود که او صاحب  
 و ابراهیمان **وَاجِبٌ وَاسْتَوَى** یعنی بعد از آن فرمود که اینکس را برانید که او صاحب  
 بدیعت است و نیز از ابو عروه که از اولاد حضرت را کثیر بود آورده که ما روزی نزد امام مالک بود  
 که گفت غصه پیدا شد و میبویب و تقاضای صحابه را ذکر کرد آن گرفت امام گفت بشنوی بعد از آن  
 آیه **لَا تَدْرِي لَعَلَّ رَسُوْلًا كُنِيَ مِنْكُمْ غَيْرٍ مَعَكُمْ لَا تَدْرِي لَعَلَّ كُنْتُمْ كَفَّارًا** و بعد از آن گفت  
 تا اینجا رسید **لَعَلَّ كَفَّارًا** بعد از آن سر زد که هر که با اصحاب پیغمبر در باطن بر مانی  
 و از ایشان مانند شتر است نماید درین لفظ و اصل است بن را بنحو استباحتی ز سب می گوید که او  
 اول موطا بخش براده هزار حدیث ساخته بود و استباحت استخواب میفرمود تا با بن حدیث  
 و تا امام و امیدیات بود موطا مسوده بود و بعد از آن بسیار وارد و در سبب ترتیبی دید یا فیه  
 امام فرمود استعد او خود ترتیب را اختیار کرده را چنان ساخته بود و در انوار استباحت استخواب  
 تبلیغ است ابو زر رازی که رئیس محدثین است گفته است که شخصی بطریق زبان خود سوس  
 نمود که آنچه در موطا است بلاشک شبیه صحیح است مانند نشود این وثوق و اعتماد بر کتابی دیگر  
 و سعد بن نام فرمود در موطا در غیب حکم امام مالک ابیات اشاکوه باره از انما نوشته می شود

<p>وليس لك سبيل الفقيه ويطلب          ذرة تعد ما يحوس من العلم يشهد          بروح ويغدو جبراً المقرد          بسنة اصحابه قد تاذبوا</p>	<p>اقول لمن يروي الحديث يكتب          ان احببت ان تدع لذي الحول عما          اتتركه لان كان بين يوتيها          ومات رسول الله فيها وبعده</p>
---	---

نسخه  
 خطی  
 در  
 کتابخانه  
 مجلس  
 شورای  
 عالی  
 فرهنگ  
 و  
 آموزش  
 عالی  
 تهران



صلی اللہ علیہ وسلم وقت الصلوة قال عروة کذا کثیر بن ابی سعوی الاضاری یحدث  
 عن ابیہ قال عروة کولقد عدت فی ما کثرت زوج ابنتی صلی اللہ علیہ وسلم ان العبد  
 علیہ وسلم کان یصلی العصر ثم یخرج حجرا یناقبل ان ینظر بہن طالما ضرر انما ذکرہ فی خبری عن ازامہ  
 سیکھ بن یحییٰ نیز یقولم آورده شود نسبت و این است ابو محمد یحییٰ بن کثیر بن و سلاسل نسبت  
 الواد و سکون سبب الہدیة و بعد اللام الف و سبب مہلک ابن شملل یفتم الشین المعجم و سکون  
 المیم و فتح اللام الاولی ابن شقیبا یفتح المیم و سکون النون بعد ما فاق معقودہ و بعد اللام  
 مشنہاہ مخیمہ بعد الف و نسبت ابو سعوی است و صادی نیز گوید بصاویکہ در وی بوی است  
 معجمہ باشد بت بصاویکہ تقلیدہ است از معمودہ و از اجداد او مشتقا یا اول کسی است کہ اسلام  
 آورد بر دست نیردین عامر یعنی پس نسبت ابو لولار اسلام یعنی است و از اولاد مشتقا  
 اول کسی کہ بائدش درآمد و سکونت اختیار کرد کثیر است و گوید یحییٰ بن و سلاسل است  
 کہ در لشکر طارق برآمد و سلاسل نیز بر دست نیردین عامر اسلام آوردہ و بعضی گویند  
 اول کسی میکند از اجداد او بشریف اسلام مشرف شد ہمین و سلاسل است باید دانست کہ  
 بن یحییٰ را چند باب از کتاب الاعکاف بلا واسطہ از حضرت امام سلمہ از شریف  
 یحییٰ بن یحییٰ کہ مراد اسماعیل ابن ابواب کہ باب خروج المتکف الی العید است و باب  
 الاعکاف و باب الکلاخ فی الاعکاف است شک و شبہ است لهذا این ابواب ثلثہ را از کتاب  
 بن عبد الرحمن روایت میکنند و یحییٰ بن یحییٰ موطار از بلا و غم و متبل از نامہ زیار است  
 امام دستفادہ از ان عالی مقام مستعد شود از زیاد بن عبد الرحمن حاصل کردہ بود  
 تمام موطار از ان بزرگ گرفت بود و تفصیل حال بر بنیوال است کہ یحییٰ بن یحییٰ از فرزند  
 بر بر بست و جد ابو مسلمان شد و در قرطبہ از زیاد بن عبد الرحمن موطار گرفت و اتقان  
 اوچہ از ان شوق طلب علم اورا عثمان کشش شد و نسبت سالہ بود کہ نسبت مشرق رحلت  
 نمود و از امام موطار اسماعیل نمود و ملاقات او با امام در سنہ یکصد و ہفتاد و نہ بود کہ سال  
 امام است و در وقت وفات امام حاضر بود و در تہنیز جنازہ او خدمت کردہ و در عقب او  
 بن دہب کہ حاجبش گردان امام است نیز موطار اورا جامع اورا روایت کردہ و جمع کثیر از

یحییٰ بن یحییٰ

یحییٰ بن یحییٰ

اصحاب امام در یافته و از ایشان اخذ علم نموده است و او را در رحلت بر کس طلب علم از وطن  
 نزد اتفاق افتاده در یک حلقه از امام و از مکه العبد بن و سب از لیت بن سعد مصری و کفیان  
 بن عیینه و ناخ بن نعیم قاری اخذ علوم نموده مراجعت نمود در رحلت دوم محض استغفار  
 از خدمت ابن القاسم که صاحب مدونه بود و یکی از اعیان شاگردان امام مالک است اکتفا نمود  
 و در رحلت ادلی روایت نقل استیفا کرده بود و در رحلت دوم تفقه و درایت را بحال رسان  
 و جامعاً بین الروایه و الدرایه معاودت کرد و در اندک شرف الیه گشت در جمع استقار  
 آن دیار با و مختصر در قبل از بروج فتادی بعین بن دینار بود که او نیز از کبار تلامذه امام  
 مالک است بسبب همین دو کس فریب امام مالک اندکس منتشیه شد و قرار گرفت که بنده که میخیزد  
 آنرا بر عیسوی بن یسار فریت مقل بود چنانچه ابن لبا بگفته است **شعر**  
 فقیه الاندلس عیسی بن دینار و عللها ابن حبیب و اقلها یحیی  
 و حضرت امام مالک در اقل خطاب داده گویند روزی بخصه امام مشغول خد فیض بود و جماع  
 دیگر نیز حاضر بودند ناگاه شورا فتاد که فیلسه میگذرد و در دیار بخار میل خیمی عزابت میدارد  
 حضور صدوران زمان نهند بعضی عیان ساکنان باز را بدیدن فیل تقاضا کرده اند و مبار  
 با و خسته ابو الشفق گفته شعر یا قوم انرا یم الفیل بعد که : فبارک الله لی  
 فی رویه الفیل : بر آئینه و له نتیجی که : فکدت اضع شیئاً فی السوادیل :  
 اکثر جماعه حضور برای تماشا فیل دیدند و صحبت امام را گذشتند که میخیزد بن میخیزد که  
 بدون بیجا و اضطراب بر وضع خودش نشسته مشغول اخذ فیض ماند امام او را ازان بار  
 بعقل مخاطب میفرمودند و میخیزد بن میخیزد را با وجود علم حدیث فقر ریاست ظاهر و تقرب نزد  
 امام او انحنای نیز دست داده و با وصف امانت و تدین و توقع نزد این گروه خلیل معظم و کرم  
 با و هیچ گاه ولایت تصاداً افتاد و امثال ذلک که چند ان با عنوان علم مشائفات نداشت  
 کل نکرد و لیکن مرتبه او نزد ملوک و امرای آن دیار زیاده بر مرتبه ار باب این مکنایه است و این  
 در جای نداشت است که این دو مذکور عالم از راه ریاست و سلطنت رواج و امتیاز  
 نسبت انهم مذکور چون میفرمودند مالک را که کافری ابو بر سفقتنای کل مالیک

طریق  
 در دن  
 کفیه

عرب  
 در  
 قاصد

بدست آورده از طرف او قضایه میرفتند پس بر برتر فاضل شرط میکرد که عمل و حکم نزد مذهب انجمن  
 نماید در اندلس تکیه بن تکیه را نیز سلطان آنوقت بعدی مکنت و جاه حاصل گشت که هیچ فاضل  
 و حاکم بے مشوره او منصب نمی شد پس او غیب راز یاران و همدمان خود را متولی نئے ساخت  
 آنچه کلام ابن حزم را قلم حروف گوید سبب رواج مذهب امام مالک در دیار مغرب و اندلس نزد  
 جمہور مومنین نیست که علماء آن بلاد برای حج و زیارت اکثر بجا از رحلت کردند و چون با وطن خود  
 معاودت نمودند فضل و بزرگی امام مالک وسعت علم و جلالت قدر ایشان را مشاهده نمودند و فرستادند  
 او مساکمال آن بزرگ در آن بلاد بیان نمودند لهذا تعظیم امام مالک تقلید ایشان در اذان مردم  
 آنجا رسوخ و مستقر پیدا کرد و الا قبل ازان همه بر مذهب اوزاعی بودند و با جمله آنچه حقیقی بحیرت  
 تکیه را در اندلس از عظمت و جلال کتببول قول و اطاعت امتحیند میچ کس از علماء اندلس بخشید  
 و ذاک فضل امدیو تیرمین ریشار و بعد ذوالفضل العظیم ابن اشکوال کهنه است کیچی بن تکیه مستجاب  
 الدعوه بود و در وضع لباس نشست و بغاست و مهمت ظاهری نیز تزیین حضرت امام مالک نمود  
 و آنچه از امام مالک شنیده بود بر حسب آن فتوی میداد و هرگز خلاف مذهب امام مالک را نضی  
 نمیداد حال آنکه در آن زمان تقیید بیک مذهب رایج نبود و در عوام و نه در خواص نوشته اند که تکیه  
 بن تکیه در هر سکنه اشباع اجتهاد و امام مالک لازم گرفتگی در چهار سکنه که مذهب لیث بن  
 سعد مصری را اختیار کرده اند که قنوت در صبح و دیگر صلوات جا نماند و پشت دو رکعت با یک  
 شانه بقسم مدعی اثبات حق درست نمی و پشت سوم آنکه در صورت نزاع زوجین حکم حکمین ا  
 و جبے نمود و چهارم آنکه گرایه گرفتن زمین زرعی بمجسوال آن رواجی و پشت و مردم آن دیار بسبب  
 کمال اتفاق حضرت امام مالک زمین مخالفت قلیله هم بر گرفت میکردند و انکار مینمودند تکیه بن  
 تکیه گفته است که مرضی است امام متد شد وقت آخر رسید تمام فقہار مدینه و علماء اصحاب دیگر که در  
 مقام برای زیارت خیر البشر جمع بودند برای تودیع امام دشیندن صایائی آن مقتدی لانام  
 در خانه فیض شپانه او بحضور جمع شدند من شمار کردم یکصد و سی نفر از اعیان علماء و فقہا حاضر  
 بودند و من نیز از انجمله بودم پس رو بروی امام نشستیم و سلام میکردیم و خود را از نظر آن امام  
 آوردیم که شاید نگاہی در کار ما کند و بهبود دنیا و آخرت ازان حاصل گردد و در همین حالت بر



که امام چشم خود را با پاره یا متوجه شده فرمود الحسن لله الذی اضحک و ابکی و اوقات و  
 ایچے بعد از ان فرمود که قصار سید و لغای او تعالیٰ نزدیک شد پس بپنجه نزدیک شده عزرا  
 کردیم که یا ابا عبد الله انی وقت باطن شما چه حال دارد فرمود که کمال خوشوقتی دارم بصحبت اولیا  
 العبد و نزد من اولیای اهل علم اند و هیچ چیز نزد خدا عزیزتر بعد از حضرات انبیاء از ایشان نیست  
 دین خود را مسرور و خوشدل بنمایم یا آنکه عمر من مصروف طلب علم و تعلیم آن شد و سعی خود را  
 مشکوره می بینم زیرا که هر عمل که از خدا استعالیٰ فرصت ساخته یا پیغمبر او مسنون گردانیده همه از  
 زبان پیغمبر باکر سیده و ثواب آنرا بارشاد او علیه السلام در یافتیم مثلاً فرموده است که هر که  
 محافظت نماید نماز را در پنجسین و چنان پیش آید و هر کج خانه کعبه کند او را این ثواب  
 است و هر که جهاد با کفار نماید او را نزد خدا این مرتبه است و علی بن ابی طالب و غیره از طالب علم حدیث  
 و علم آن این حسنات را بوجه صحت تحصیل نمیتوانند دست پس این علم گویا میراث نبوت است  
 زیرا که علوم دیگر را از ادبیات و عقلیات ریاضیات بغیر طریق نبوت نیز میتوان شناخت و کلمات  
 علم ثواب و عقاب و علم شراک و ادیان که غیر از مشکوٰۃ نبوت اقتباس انوار آن مجال است  
 پس کسی که طلب این علم در سر او افتاد و خود در در پی شوق او گذشت عجب گرانست و ثواب  
 دارد که نمونه کرامت و ثواب انبیاء باشد و لا یعلم کف حال الامم بعد از ان م یوه که من نزد شما مدینه  
 از بر بید روایت میکنم که تا این وقت روایت نگرده ام شنیده ام که به جیه میفرمود که قسم بخدا  
 عزوجل که اگر شخصی در نماز خود خطا کند و نداند که چه قسم نماز ادا باید کرد و از من به سپرد من او را  
 بفرافکنم و من و آداب آن نشان دهم و طریق ثواب بیان نمایم نزد من همه است که تمام ثواب  
 من پسند و آن همه را در راه خدا صرف کنم قسم بخدا می بخورم که اگر مرا در خاطر شبیه پسند  
 یا علم یاد در روایتی از روایات حدیث خطور کند و خاطر خود بفکر دندگرا آن قسم سازم و در دست  
 زوم گردن خود را بگامه مرا میقرار دارد و تا صبح بسبب آن شبیه مگذرد بخدا نماند وقت بیخ نزدیک  
 برودم و آن شبیه از خاطر من برقع و طینان حاصل کرد و نزد من از صبح قبل از هر است و نیز فرمود  
 تا این زمان بنمایم بار بار شنیده ام که میفرمود که قسم بخدا می بخورم که اگر شخصی در مقدمه از مقدمات  
 بگذرد این خود با من مشوره نماید من آنچه حق خیر است از تمام او تقدیر خیرت یا اصراب او نموده او را

این حدیث صحیح است  
 در حدیث صحیح است  
 در حدیث صحیح است  
 در حدیث صحیح است

براه حق و ولایت گنم تا بین او اصلاح پذیرد و در اطهار و کفیها بیند و بین آمد دست : برت نگیرد  
 نزد من از صد غزوه بهتر است یکی میسگر یا که این کلام از حضرت است که از حضرت امام شنیدم و وقت  
 یکجی در ماه رجب در کشته دو صد و سی و چهار واقعه شد و عمر او هشتاد و دو سال بود قیام  
 در قرطبه است مردم در وقت تخط با وی استقامت میکنند و تبرک میجوهند در حق او قیام باید داشت  
 که چون در بیان یکجی و امام مالک در مسطر رویت چند باب از موطن زادین عبد الرحمن است بر نحو  
 از احوال سعادت نال از نیز بجزیر می شود کنیت او ابو عبد الله و نسب او زیاد بن عبد الرحمن بن  
 زیاد و غمی است و لقب او که بدان معروف است شطون است و از اولاد حاطب بن ابی بلتعنه صحابی  
 بدر است و اول کسیکه در سب نام مالک در اندلس آورد او است و دو بار بقصد تفتاده بخجرت  
 امام رحلت نمود در زهد و ترویج مستثنی و ممتاز زمان بود میر شام رئیس سربطه او را تکلیف  
 قبول گفتنا قرطبه داد او در سبایتنگ کرد تا آنکه گر بخت هشام میگفت که کاش مردم مثل  
 زیاد میشدند که رغبت دنیا از عالم بدیز نرفت بعد از آن زیاد را تسلی نامه نوشت و امان داد که  
 دیگر با تکلیف این سخن را هم کرد پس بخانه خود رجوع کرد و مشغول افتاد و علم حدیث گشت از آنجا سب  
 قطع شد آنست که روزی هشام بر بعضی از صاحبان خود در غضب شد زیرا که بیوقت چیزی گفتند  
 مکره بود در عرض نوشتند که در این بود پس سر مود که دست او را بر بند زیاد در آن وقت بخانه  
 هشام حاضر شد و گفت که حقتعالی تو ذیق صلاح و نیکی دهد امیر را من از مالک حدیث شنیدم که فرمود  
 قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من کظم غیظا نقدا علی انفاذ ما کلاه الله قلبه ما هتأ و  
 ایضا ان الی یوم القیامة یجوز شنیدن این حدیث فوران غضب هشام در نوشت و گفت قسم  
 بخورم که از مالک این حدیث شنیدم زیاد گفت و الله که من این حدیث را از زبان مالک شنیده ام  
 هشام از سر آن صاحب در گذشت و عفو نمود و نیز از وی منقول است که روزی یکی از پادشاهان آن  
 دیار بر بای او نامه نوشت زیاد نیز در جواب او نامه نوشت و سر بچهر کرده فرستاد مردم حصار سراسر  
 کردند که این پادشاه بشما چه نوشته بود و شما در جواب چه نوشتید زیاد گفت که این پادشاه در نیز  
 نامه سوال کرده بود که هر دو پادشاهان قیامت از چه چیز خواهند بود و از نیز از نقره من جواب  
 نوشتند حدیثنا مالک عن ابن شهاب قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم

در این کتاب  
 در بیان  
 در بیان

در بیان  
 در بیان  
 در بیان

من حسن الإسلام المرء ترك مالا يعنيه وفات زياد بن عبد الرحمن در سالی است  
 که وفات امام شافعی هم در همان سال است و آن سال دو صد چهارم است رحمة الله علیه نسخیه و دوم  
 نام موطا بنسخه عبدالمدر بن وهب است که از امام مالک روایت نموده فراموش آورده اول آن نسخه است که بنام  
 مالك عن ابى الزناد عن الاحمد عن ابيه عن ابي هريرة عن ابي بصير عن ابي هريرة عن ابي هريرة عن ابي هريرة عن ابي هريرة  
 صلعم قال اميرك ان قال قول الناس حتى يقولوا لا اله الا الله فاذا قالوا لا اله الا الله  
 الله عصوا مني دماءكم وامنوا لئن لم اذبحكم لكانن الله فاذا قالوا لا اله الا الله  
 و این حدیث از تفردات ابن وهب که در موطا رد دیگر یافته می شود مگر در موطا ابن قاسم که وی  
 نیز این حدیث را روایت نموده و کنیت ابن وهب ابو محمد و نسب او ابو عبدالمدر بن وهب  
 بن سلمة الغفیری است که او از دالی بنوفه بود و مولد در مسکن او حضرت در واقعیت ۱۳۵ هجری است  
 و پنج منقول شده و از چهار صد امام زانمه حدیث روایت دارد از آنجا که حضرت امام مالک لیث بن  
 سعد و محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذؤیب و سفیان بن داود بن جریج و یونس و نسیرم و حریرم  
 و در هر طلب کم کرد و از وی استادی لیث بن سعد چند حدیث روایت کرده و گویند که حضرت  
 امام مالک نیز از وی چند حدیث نقل نموده من ذلک حدیث ابن ابی عمیر عنی عن بیع العرابان و عبد  
 بن وهب در زمان خود حجت بود و مردم بر دیات او کمال و ثوق و مقام داشتند و تقلید میج  
 کس نسبی کرد و اطریق اجتهاد و تفقه از امام مالک لیث بن سعد است و حضرت بود از شکر و انوار  
 ابن شهاب زهری قریب است کس او را یافت و علم ابن شهاب را که اعلیٰ مدینه بود از ایشان  
 گرفته و با حضرت امام مالک سبب صحبت داشتند گویند که امام مالک سبب کس از فقیهین  
 که عبد الله بن وهب است که او را با نظریه نوشت الی فقیهین من الصحابة التقی و امام مالک حرمانه  
 یاران دشمن گردان خود را در او تعلیم و وعظ و نصیحت آنکه زجر و توبیخ میفرمودند مگر عبد الله  
 بن وهب که بحال عظیم و محبت ادر تعلیم میفرمودند و در کثرت احادیث در آن زمان که مشهور  
 احادیث بدان مجتمع نشده بود تا دوره روزگار بود بزبان یک کلمه حدیث روایت کرده و در  
 تقاضای او یک کلمه است هر حدیث موجود است که ذکره الذمیه و از عجایب آنکه ابن مالک  
 گفته است که باوصف این کثرت در تقاضای او هیچ حدیث منکر یافته نیشود و چه جانی موضوع

نسخیه و دوم  
 موطا بنسخه عبدالمدر بن وهب  
 موطا بنسخه عبدالمدر بن وهب

ابن شهاب زهری  
 قریب است کس او را یافت

در زمان خود حجت بود  
 مردم بر دیات او کمال و ثوق و مقام داشتند

وساقط از درجه اعتبار رسوخ نزد امام مالک کوراد و مذکور ابن القاسم که صاحب مدد مشهور است  
 در میان آمد فرمود ابن القاسم فقیه و ابن دهب عالم یعنی ابن القاسم موافق است استخارنده  
 است و ابن دهب در مواد هر علم مثل تفسیر و سیر و زهد و تفاق و فتن و مناقب و غیر ذلک استیفا نموده است  
 ابن یساف گفته است که ابن دهب جامع ستم وصف بود فقه و حدیث و عبادت اوقات سال خود را  
 ستم حصه کرده بود یک حصه در مجاهده کفار در رباط میگذرانید و یک حصه در تعلم مشغول میبود و یک حصه را  
 در سفر حج صرف می کرد احمد برادر زاده ابن دهب گفته است که عباد بن محمد رئیس آند یار ابن  
 دهب با تکلیف فضا داد ابن دهب فرار کرد و غیبت اختیار نمود عباد بر شفقت و خانه مارا مدغم نمود  
 پس این جنب بر هم من ابن دهب سید و عاگرد که عباد کور شود و یک جمع نگذشت که عباد کور شود  
 از نجابت حکایات او است که روزی در طلقه در سخن و نشسته بود گدای آمد و گفت ای ابو محمد  
 درم که در بر زین داده بودی نام سه بر آمد ابن دهب گفت که ای عزیز دستهای ما دستهای  
 عاریت است چنانچه با سید هند ما بشما تمسک می نمودیم گدای بر شفقت ما نامه گفتن گرفت تا آنکه گفت  
 صل علی محمد این همان زمان است که من شنیدیم که در آن صدقات و خیرات را از خدمت عالم  
 بردست منافقان این است خواهد نهاد در طلقه شخصی از اهل عراق حاضر بود شنیدن این سوره  
 ادب از جای رفت بر خاست بر روی سائل طلبا آنچه زد که با فتاد سائل فریاد بر آورد که یا ابو محمد  
 یا ابو محمد یا امام المسلمین در مجلس تو اینچه حرکت می کنند ابن دهب برخاست و تفتیش مینمود  
 که این حرکت از که صادر شده مردم گفتند ازین جوان عسکر آن جوان عراقی رو بردی ابن  
 دهب آمد و گفت ای استاد از تو حدیثی شنیده بودم که رسول مدد صلی الله علیه و سلم فرموده است  
 مَنْ حَضَرَ حَجْرَةَ مُحَمَّدٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ مِنَ النَّارِ حَتَّى يَرْتَدَّ  
 کس که محض حق ایمان دارد این ثواب را متوقع فرموده اند بر جایست استاد وقتندای خلافت که  
 تو باشی چه ثواب که نخواهند داد من بک توقع ثواب موعود این حرکت کرده ام ابن دهب گفت  
 اگر با این نیت کردی خدا متعالی ترا جزای خیر دهد و اینک حدیث دیگر شنیده که آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم فرموده است سیکون فی آخر الزمان ساکین یقال لهم الغناء لا یوفضون لصلوة  
 و لا یقتضون من جناب تجرح الناس لے مساجد هم و امیاد هم یار کون من المدد و یخیر جون

یسا لون الناس من توفیق علی الناس لایرون بعد طیمم من گویند بفری این دهنست مسمای خسل  
 شده شنید که شخصی این آیت میخواند فَاذْجَبْكَ عَنْ فِي النَّارِ کس پیش شد و تا دیر پیش ماند و از آنرا  
 امورا دهنست که او بر خود الترام کرده بود که هرگاه غیبت کسی از وی سرزند یکروزه دارد او  
 گفت که چون بسبب کثرت مشق این امر بر من سبب کند چنان قرار دادم که هرگاه غیبت کسی کنم  
 یکروزه صدقه بدم این امر خسته شاق آمد و غیبت از من موقوف شد و او را کتابیست مشهور  
 بجامع ابن دهریب و در وی کتاب احوال یقینت از ان کتاب شاگردان او بخصه او میخوانند اولی  
 از خوف تنوی شد که پیشش شد بجا نه برداشته برودند قدری جهوش آمد و باز از ره در عقب دی  
 می افتاد و بهوش میبید در همین حالتی مقال فرمود روز یکشنبه بست و پنجم شبان یکصد و نود و  
 هفت و عمر او هفتاد و دو سال و چون بموت یافت پسفیان بن عیسیه سید گفت انا بعد و آنا الیه اجنون  
 این مصیبت تمام اهل اسلام است و بعضی از صحبا او را در شب وفات خود بخواب دیدند که دست  
 خوان بر میدارند و میگویند که دستا خوان علم برداشته شد عبد الله بن و بهب تصانیف بسیار  
 سفید نافع یاوگا که نشت از آن جمله است سموات او از امام مالک آن سی کتاب در مقاصد مختلفه  
 و دو موطا جمع کرده یکی را کبیر دوم را صغیر نام نهاده و جامع کبیر نیز دارد و کتاب الاموال  
 کتاب تفسیر الموطا و کتاب المناسک کتاب المغازی و کتاب القدر و غیر ذلک همه بعد غایب  
 رضوانه علیه السلام بر موطا نسخ عبد الله بن سلمه القعنی است و از مفردات او که در موطا و  
 یافته میشود این حدیث اخبرنا مالک عن ابن شهاب عن عبد الله بن عبد الله بن  
 عتبة بن مسعود عن ابن عباس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم لا  
 نظرونی كما اطرب عینی بن مریسه اما انا عبد الله لقلوا عبد الله و رسول له  
 کنیت او ابو عبد الرحمن است و اب او عبد الله بن سلمه بن قنبر الحارثی و در اصل از زینم  
 منوره است و در زینم ساکن شد باز که انتقال نموده تولد او بعد از یکصد و شصت شیخ بسیار  
 را در یافت از ان جمله است امام مالک یث بن سعد و ابن اسب و یث و حماد بن و شعبه و سکیه بن  
 اردوان و یث بن سعید از ظوم نبت او در بن ملاحب داده گفته است که ما را اینا من میخواند  
 و در کتاب او کثیرا و القعنی و زینم یث بن مریه اصحاب مالک اوست علی بن صبدان

انوار

سخن سوم از موطا

من الطور و هو الطور و هو الطور و هو الطور

اندیشی را پرسیدند که اصحاب مالک معنی ثم القندی گفت لا القندی ثم معنی اول که در خدمت امام  
 مالک رسیدند قرارت ابن حبیب را سماع میکردند و قرارة او پس چند خاطرش نغشا و کمال بیغی تخمیز  
 و امان نمیداد پس غنیمت را بر امام رحمة الله علیه گذرانید و تا هشت سال طاعت  
 امام رحمة الله علیه نمود و حدیث او را اخذ کرد یکبار از زهره بدینه منوره آمد و امام مالک رحمة الله  
 علیه اخبار قدوم او رسانیدند امام رحمة الله علیه یا به ان خود را فرمود و چنین فرمود تا نزد پیغمبر  
 این زمین برویم و بروی سلام کنیم و هر گاه بطواف خانه کعبه نرویم او را تعظیم نماند و تشریف  
 مشغول میشد میگفتند که اگر یکس افضل از تقی رحمة الله علیه طواف این خانه نمیکند نمیکنند و او رحمة  
 الله علیه است با لدمعات بود درین باب از وی قصه های عجیب بسیار نقل نموده اند عبد الله بن  
 عبد الله که گفته که من نزد عبد الرزاق رحمة الله علیه که صاحب مصنف مشهور است رفتم بار او را  
 طلب علم حدیث عبد الرزاق رحمة الله علیه با من خوشنود کرد و منع کرد که از من منویس  
 من ترا سخاوت آموست شب هنگام بسیار غمگینم و خواب رفتم جناب سالت را سخاوت  
 و زمین سب و را با آن حضرت آن جناب عرض کردم فرمودند از چهار کس علم حدیث من منویس من عرض کردم  
 آنچه با کس که ام که نام شخص نداشتند هر چه تقی فرمودند است کس دیگری را نیز نام بردند و اکثر این نام  
 او او را از ابدال می دانستند و بزرگی و صلاح او جمع علیه سبع اهل عصر او بوده و وقت او دور که معظمه  
 ششم حرم است و دو صد و بیست و یک است آنچه چهارم از وسط نسخه ابن القاسم است که مشهورترین  
 فقها در کتب الکی است اول متون این نه سبب است و از متفردات این نسخه این حدیث است  
 ما لله العبد بن عبد الرحمن عن ابيه عن ابي هريرة رضى الله عن رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم قال قال الله تعالى من عمل عملا أشرك فيه معي غيري فهو لذكاه أنا  
 اثنى الله على من أشرك بالله أبو عمر گفته است که این حدیث در مطا ابن عفر نیز یافته شد و سوا  
 این دو مطا در سواد دیگر نیست کنیت او ابو عبد الله و نام او عبد الرحمن بن القاسم بن خالد بن  
 خیاة القس و او از اهل مکه است و عمی نسب او بالولاست لانه کان مولی لزمی بن الحارث القس  
 بنضم العین المهله و شخ التار الفوتیه و در تحقیق این نسبت اختلاف است بعضی گویند که غلامان چند  
 از اهل طائف در ایامیکه آن جناب بخاسره اش سرسره بودند که غنیمت مشرف با سلام شدند و غنیمت

این حدیث در  
 کتب معتبره  
 است

فرمودند لطم عقار الله تعالی پس اولاد آن غلامان عشق گویند و این خلکان هر شسته است که عقار از  
یک تب سینه نیستند بلکه از قبایل شش بعضی از حجر حمیر و بعضی از سعد العشیره و بعضی از کنانه مصر  
و اکثر آنها متوطنان مصر اند و زبید بن الحارث از حجر حمیر بود و مسلسل قصه آنها نیست که جامع درین  
آنحضرت صلی الله علیه و سلم مستغرق شده غاز لگرمی قطع طریق شیوه خود ساخته بودند خصوصاً سر که  
بار اوده اسلام و ادراک شرف صحبت آن خیر الانام سافر پیشه او را در راه سیر بخانیند آن حضرت  
بسوی ایشان فرجی نرسد تا ندو آنها را اسپه کرده آورند آنحضرت همه از آن فرمود از آن باب  
آنجامه را اتفاقاً گویند هر که از اولاد آنهاست عشق تو را بن القاسم درین است که مکتوبی بوده است  
و از شیوخ بسیار روایت کرده و آن بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و در زهد و توحش و از عباد  
رو و زکار بود و در صحبت حدیث و حسن روایت ناو فرود وقت اکثر کرد و عوامی خود یگفت اللهم متعنی  
من الدنيا و امتها منی و عطا بای سلاطین و امر ابر که قبول نمیکرد و عبد الله بن وهب  
سابق حال او مذکور شد میگفت که هر که نسبت بفقہ امام مالک شسته باشد باید که صحبت ابن القاسم  
را محکم گیرد که با بجز نمانی دیگر مشغول شدیم و او متفرد بفقہ است و لهذا فقها مذہب مالک مسائل در  
او را جمیع روایات ترجیح میدهند و شهب که یک از اعیان مالک است سوال کردند که فقاهت  
ابن القاسم بیشتر است یا فقاهت ابن وهب گفت که اگر بای چپ بن القاسم با تمام این دو یک  
گنند از وی گفته شد اما محققین مذہب مالکی نوشته اند که شهب را در مسائل فروع و ذوات و فخر  
کلی بود و ابن القاسم را در مسائل بیوع و معاملات و ابن وهب را در مسائل حج و مناسک است  
اعلم و ابن القاسم گفته است که ابتدائی شوق من بصحبت امام ازان است که روزی در خواب  
بر من گفتند که اگر غم طلبی آری و طمحق را دوستداری پس ترا باید که بعالم آفاق رجوع آری  
گفتم که آن عالم آفاق کیست و نام او چیست گفتند امام مالک و ابن القاسم نیز اوقات سال  
تقسیم کرده بود چهار ماه و سه سکندریه پیمانند برای جهاد کفار روم و تبریز و ترک و سده ماه و سیف  
حج و زیارت بجز تبریز میگردونج باقی و در تعلیم علم مشغول میشد روزی مذکور شد امام مالک  
در میان آن فرمودند هدایشان بکفایت او او انا بانه گشت پراز مشک و خنوقی در شرح رساله  
در محبت این توالی و من قول العروان فی مسبع فلذلك حسن نوشته است که ابن القاسم

ابن القاسم بن ابراهیم  
سابق را نقل کرده اند

در رمضان دو صد ختم قرآن میکرد و اسد ابن القاسم الغزالی گفته است که ابن القاسم در غیر  
 رمضان نیز دو ختم قرآن میکرد و چون من بخدمت او رسیدم و او را ترغیب احیاء علم کردم  
 یک ختم را موقوف دلمت و یک ختم را تا آخر عمر موقوف نمود و نیز او از مسائل امام مالک که مردم  
 از آن جناب پرسیده بودند و او جواب آنها فرموده بود نهم صد جلد بود و وفات او در مصر است در  
 سال ۱۹۱ که میصد و نود و یک فرآور بعد از موت بخواب دیدند و پرسیدند که خیر ترا درین عالم رسد  
 افتاد گفت چند رکعتی که در اسکن ری میگذارد بودم پرسیدند که این مسائل فقه بجا رفت  
 هیچ ندیدم و بدست خود اشاره نمود که آنهم را هم بازنشده رایانم نهم ختم حروف میگردید از اینجا کسی  
 را او هم را از آنکه اشتغال بعلم هیچ نیست هر چه هست اشتغال بعبادت است زیرا که اشتغال  
 بعلم نیز نوعی از عبادت بلکه بهترین عبادات است و تحقیق آنست که لغویس انسانیه در اشتغال  
 خود مشغول اند بعضی را از اینک تاثیر عظیم در قوی نفسیه حاصل میشود و بعضی را از اشتغال دیگر  
 در عالم برین ظهور آن تاثیر عظیم واقع میشود و آن همه اشتغال فی نفسها محمود اند و گاهی  
 در اشتغال قلبی سهیل نیست صحاح دست میدهد و در اشتغال دیگر اگر چه کثیر و عمده باشد تقسیم نیست صحاح  
 حاصل نمیکرد اِنَّ اللّٰهَ لَا يَنْظُرُ اِلَى صُوَرِكُمْ وَاَعْمَالِكُمْ وَاَكْبَرُ لَكُنْ يَنْظُرُ اِلَى قُلُوبِكُمْ وَاَيُّهَا كُمْ  
 كَامِعَهُ مَقْرَبِيَّتِ نَفِيْعُهُمْ ذَلِكُمْ شَمْحُهُ بَحْمٌ از موطا روایت معن بن عیسی است و از مفردات او این  
 حدیث است که در موطا و کثیر یافته می شود **مَالِكٌ عَنْ مَسَالِمِ ابْنِ النَّظَرِ مَوْلَى عَمْرِو بْنِ عَبِيدَةَ**  
**اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ اَنْهَا قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ**  
**عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصَلُّ مِنَ اللَّيْلِ فَاِذَا فَوَّغَ مِنْ صَلَواتِهِ قَالَتْ كُنْتُ يَقْظَانَةَ يَجِدُث**  
**فَعَبْرًا وَلَا اَضْطَجِعُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُوَدِّنُ كُنَيْتُ اَوْ ابُو بِي سَتٍ وَنَسَبٌ اَوْ مَعْنَى بَرٍّ**  
 عیسی بن دینار المدنی القزازی هر روز برای حججه نسبت بقره فرموشی و قزیه ششم خام غیر منسوج  
 را گویند و او اشجعی است بولایعنی از موالی نبی اشجع بود و از کبار اصحاب مالک و مقلبان و متفقان  
 آن عصر بود گویند که وی بریب امام بود و چون بارون رشید بود و سپر خود که امین و ماتون  
 بودند بشوق استماع موطا نزد امام مالک آمد قاری موطا همین معن بن عیسی بود و در زون با هر  
 سپر خود استماع میکرد و خیلی ملازم صحبت امام بود و اکثر در تجربه امام میماند و هر چه از زبان

تصحیح  
 از موطا  
 از موطا  
 از موطا  
 از موطا



امام بری آمد آن را شنید و پیشرفت و چون امام مالک کلان حال شد و محتاج عصا گشت معمر بن عقیل و بجای عصای او بود و بردوش او یکیم کرده تا مسجد نبوی برای آنامت جماعت نیت و نماز است  
 او را عصای مالک می گفتند بدایات او در بخاری و مسلم و ترمذی و دیگر کتب معتبره بسیار است از  
 امام مالک چهل هزار مسئله سماع داشت و در مدینه منوره در ماه شوال شصت و یکصد و نود و هشت مرتبه  
 الهی پرست نشخو و ششم از موطا روایت عبد الله بن یوسف تنسیی تخریص شهریت در شفا  
 که عبد الله بن یوسف آخر یاد آن سکوت و زرید و الا و در اصل رشتی است از شرفوات او  
 این حدیث است ما لك عن ابن شهاب عن جلیب مؤلفه عن عروة عن عمرو بن ابي  
 ان رجلا سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم اے الاعمال افضل قال  
 ایمان بالله قال فاعی العنافة افضل قال انفسها قال فان لم تجد یا رسول الله قال  
 تضع لصانع او تعین اخرق قال فان لم استطع یا رسول الله قال يدع الا اس من  
 شوك فانها صدقة تصدقها على نفسك ابو عمر گفته است این حدیث را در موطا ابن و  
 نیز یافته ام در موطای دیگر نیست کینت او ابو محمد و نسب و نسبت او عبد الله بن یوسف الکلابی  
 الذی مشق نشخو تنسیی است بخاری از وی بلا واسطه روایات بسیار در او در متنوع و غیره و بزرگ  
 بود بخاری و ابو حاتم در توشیح و تعدیل او بسیار با الفه نزدیک نشخو ما مشقتم از موطا روایت یکی بود  
 بکیر و از تفردات او این حدیث است که در موطا دیگر یافت نمی شود مالک من مکتب عبد الله بن ابراهیم  
 عمدة عن عائشة رضي الله تعالى عنهما ان رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 قال ما زال جبرئیل یوحی بایحیة ظننت انه لیورث و یکی بن بکر میگفت  
 که من موطا را بر امام مالک چهارده بار گد را دیده ام اکثر آن چهارده سماع بود و در موطا و او هم  
 حدیث تمام است که در میان امام مالک و جناب رسالت پیش از دو واسطه واقع نشد و این چهل  
 حدیث را در یار مغرب رساله عبد الله نوشته اند و در تمام تفصیل اجازت موطا را از ابراهیم است و میگوید  
 و اول آن چهل حدیث این است مالک از نافع روایت میکند و او از ابن مسعود که آن حضرت صلی الله  
 علیه وسلم فرمود کسر انما زعمت شد کویا خانان او تبارج رزق و کینت یکی بن بکر  
 زکریاست و نام پدر او عبد الله و بکر نام جد او است که بآن حدیث بهر شیخ از انساگان حضرت

عصا

عصا  
 عقیل  
 موطا  
 ابن  
 یوسف  
 تنسیی  
 تخریص  
 شهریت  
 در  
 شفا  
 که  
 عبد  
 الله  
 بن  
 یوسف  
 آخر  
 یاد  
 آن  
 سکوت  
 و  
 زرید  
 و  
 الا  
 و  
 در  
 اصل  
 رشتی  
 است  
 از  
 شرفوات  
 او  
 این  
 حدیث  
 است  
 ما  
 لك  
 عن  
 ابن  
 شهاب  
 عن  
 جلیب  
 مؤلفه  
 عن  
 عروة  
 عن  
 عمرو  
 بن  
 ابي  
 ان  
 رجلا  
 سأل  
 رسول  
 الله  
 صلى  
 الله  
 عليه  
 وسلم  
 اے  
 الاعمال  
 افضل  
 قال  
 ایمان  
 بالله  
 قال  
 فاعی  
 العنافة  
 افضل  
 قال  
 انفسها  
 قال  
 فان  
 لم  
 تجد  
 یا  
 رسول  
 الله  
 قال  
 تضع  
 لصانع  
 او  
 تعین  
 اخرق  
 قال  
 فان  
 لم  
 استطع  
 یا  
 رسول  
 الله  
 قال  
 يدع  
 الا  
 اس  
 من  
 شوك  
 فانها  
 صدقة  
 تصدقها  
 على  
 نفسك  
 ابو  
 عمر  
 گفته  
 است  
 این  
 حدیث  
 را  
 در  
 موطا  
 ابن  
 و  
 نیز  
 یافته  
 ام  
 در  
 موطای  
 دیگر  
 نیست  
 کینت  
 او  
 ابو  
 محمد  
 و  
 نسب  
 و  
 نسبت  
 او  
 عبد  
 الله  
 بن  
 یوسف  
 الکلابی  
 الذی  
 مشق  
 نشخو  
 تنسیی  
 است  
 بخاری  
 از  
 وی  
 بلا  
 واسطه  
 روایات  
 بسیار  
 در  
 او  
 در  
 متنوع  
 و  
 غیره  
 و  
 بزرگ  
 بود  
 بخاری  
 و  
 ابو  
 حاتم  
 در  
 توشیح  
 و  
 تعدیل  
 او  
 بسیار  
 با  
 الفه  
 نزدیک  
 نشخو  
 ما  
 مشقتم  
 از  
 موطا  
 روایت  
 یکی  
 بود  
 بکیر  
 و  
 از  
 تفردات  
 او  
 این  
 حدیث  
 است  
 که  
 در  
 موطا  
 دیگر  
 یافت  
 نمی  
 شود  
 مالک  
 من  
 مکتب  
 عبد  
 الله  
 بن  
 ابراهیم  
 عمدة  
 عن  
 عائشة  
 رضي  
 الله  
 تعالى  
 عنهما  
 ان  
 رسول  
 الله  
 صلى  
 الله  
 عليه  
 وسلم  
 قال  
 ما  
 زال  
 جبرئیل  
 یوحی  
 بایحیة  
 ظننت  
 انه  
 لیورث  
 و  
 یکی  
 بن  
 بکر  
 میگفت  
 که  
 من  
 موطا  
 را  
 بر  
 امام  
 مالک  
 چهارده  
 بار  
 گد  
 را  
 دیده  
 ام  
 اکثر  
 آن  
 چهارده  
 سماع  
 بود  
 و  
 در  
 موطا  
 و  
 او  
 هم  
 حدیث  
 تمام  
 است  
 که  
 در  
 میان  
 امام  
 مالک  
 و  
 جناب  
 رسالت  
 پیش  
 از  
 دو  
 واسطه  
 واقع  
 نشد  
 و  
 این  
 چهل  
 حدیث  
 را  
 در  
 یار  
 مغرب  
 رساله  
 عبد  
 الله  
 نوشته  
 اند  
 و  
 در  
 تمام  
 تفصیل  
 اجازت  
 موطا  
 را  
 از  
 ابراهیم  
 است  
 و  
 میگوید  
 و  
 اول  
 آن  
 چهل  
 حدیث  
 این  
 است  
 مالک  
 از  
 نافع  
 روایت  
 میکند  
 و  
 او  
 از  
 ابن  
 مسعود  
 که  
 آن  
 حضرت  
 صلی  
 الله  
 علیه  
 وسلم  
 فرمود  
 کسر  
 انما  
 زعمت  
 شد  
 کویا  
 خانان  
 او  
 تبارج  
 رزق  
 و  
 کینت  
 یکی  
 بن  
 بکر  
 زکریاست  
 و  
 نام  
 پدر  
 او  
 عبد  
 الله  
 و  
 بکر  
 نام  
 جد  
 او  
 است  
 که  
 بآن  
 حدیث  
 بهر  
 شیخ  
 از  
 انساگان  
 حضرت

و اورا مخدومی نیز گویند زیرا که از قول نبی مخدوم بود شکر و امام مالک و سید بن سعد است و از هر دو  
 بزرگ استفاده تمام دارد و بخاری بر اسطوخودوس و اسطوخودوس در صحیحین خود روایت  
 بسیار دارند و هر که از محدثین اورا توثیق کرده بسبب عدم دقت بر احوال اوست و الا صدق  
 و امانت او مثل آفتاب در آن عصر مشهور بود ابو حاتم و نسائی و روثوق و او تر در کرده اند و چندین  
 معتبر بنیدارند لیکن حق انست که در امامت و دین و علم و رستنی و دیانت او حقی نیست  
 و جایکه بخاری و مسلم بر او اعتماد کرده باشند سخن دیگران را در آن مقام نگنجاایش نه فایده ای در  
 در حد و در حدیث بوده است که نسخی هستم از موطا روایت سعید بن غیر است و از تفردات  
 او این حدیث است اخبرنا مالک عن ابن نفل ما عن اسمعيل بن محمد بن ثابت بن  
 قيس بن قيس عن ثابت بن قيس بن عمار ان قال قال يا رسول الله لقد خشيت ان  
 اكون قد هلكت قال لا ابر قال هانا الله تعالى ان نحن ما لمة نفعنا و اجلنا احب  
 هانا الله عن الخيل و انا امراء احب الحمال هانا الله ان نرفع اصواتنا صوت  
 صوتك و انا امرأه جهيد الصوف قال النبي صلى الله عليه و سلم يا ثابت اما ترى  
 ان عيش حميدا و موت شهيدا او تدخل الجنة قال لا قال قتيل ثابت بن قيس بن  
 شهاب يوم اليمامة شهيدا سعید بن غیر از مشایخ علمائے مصرت کنیت او ابو عثمان و نسب  
 و نسبت او سعید بن کثیر بن عیین بن سلم انصاری بالولایت است او نیز از شاگردان امام مالک  
 و سید بن سعد است بجای او دیگر محدثین معتبر بن ازوی روایت دارند و او را و علم حدیث  
 علوم دیگر بکمال بود خصوصا علم انساب و تواریخ و واقعات عرب اخبار گذشته آن مردم و در آن  
 باب حافظ عجیب و در پشت و در فضاحت علوم ادبیه نیز سرآمد انبائی روزگار بود و همیشه خوش  
 محاوره و نیک صحبت بود هرگز از مجالس کسی مملول نمیشد و شعر خوب ارد و ولادت او در سال  
 یکصد و هشتاد و نهم است و وفات او در رمضان در سال ۱۰۰ و صد و بیست و شش بوده است  
 و نام از موطا روایت ابو سعید بن غیر است از حدیث از متفردات او نوشته اند اخبارنا  
 مالک عن هشام بن سعد و عن ابیه عن عائشة رضی الله عنها ان رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم سئل عن الرقاب بما لا فضل قال اغلاها ثمتا وانفسها

این حدیث در صحیحین  
 در صحیح بخاری  
 در صحیح مسلم  
 در صحیح ابن کثیر  
 در صحیح ابن عساکر  
 در صحیح ابن حبان  
 در صحیح ابن ماجه  
 در صحیح ابن اسحاق  
 در صحیح ابن راهویه  
 در صحیح ابن خزيمة  
 در صحیح ابن ماجة  
 در صحیح ابن کثیر  
 در صحیح ابن عساکر  
 در صحیح ابن حبان  
 در صحیح ابن ماجه  
 در صحیح ابن اسحاق  
 در صحیح ابن راهویه  
 در صحیح ابن خزيمة  
 در صحیح ابن ماجة

عند اهلها لیکن ابن عبد البر گفته است که بخوبی در نسخه یحیی بن یحیی که اندلسی نیز موجود است و  
نام نسبت او ابو مصعب احمد بن ابی بکر القاسم بن الحارث بن زراره بن مصعب بن عبد  
الرحمن بن عوف زهری است و او را عوفی نیز گویند کی از شیخ اهل مدینه است قاضی مفتی از  
بلده منوره بود در شام یکصد و پنجاه تنوله شرح طائزت امام مالک خنتسار منوره و تفرقه نام  
نصیب شد و از ابراهیم سعد مدنی نیز روایت بسیار دارد و اصحاب صحیح است از وی روایت  
دارند الا آنکه نسائی بواسطه روایت می کند عمر از نو و دو سال شد و در موطن ابو خذافه سه  
بقدر صد حدیث زیاده از موطن نامی دیگر یافت می شود گویند که موطنی او نسخه آخرین است  
که بر امام مالک گذرانیده اند و هم چنین موطن ابو خذافه پس روایت آنها از قبیل مسوده محو  
نست اهل مدینه را اعتقاد چندین بود که تا وقتیکه ابو مصعب زهری در میان ما ازین است ما بر  
عراق در علم حدیث و فقه است غالب در حدیث قضا بود که قضا او رسید و در رمضان سال  
چهل و دو بعد از ماستین فاتی است نسخه دوم هم از موطن روایت مصعب بن عبد العزیز است  
و گویند که این حدیث از متفردات اوست لیکن ابن عبد البر این حدیث را در نسخه یحیی بن یحیی  
و سلمان نیز یافته است مالک عن عبد الله بن ذیاب عن عبد الله بن عمران السوی  
الله صل الله علیه و سلم قال اصحاب الجحیم لا تدخلوا علی هؤلاء القوم الا بعد ان  
الآن لکن بنوا بآکین فان لم تکنوا بآکین فلا تدخلوا علیهم لیسبک  
منک ما اصحاب هکذا نسخه یازدهم از موطن روایت محمد بن مبارک صورت نسخه  
دوازدهم از موطن روایت سلمان بن ابی اوست و ازین دو نسخه روایت آنها در  
الحروف را اطلاع حاصل شده اگر آنکه غایب کتابی نوشته است که او در سند روایت  
من افتخار عشره روایت نام کرده و در آن کتاب بخود تا امام مالک سند بر حال صحیح می آید  
در جمیع روایت این دوازده نسخه کتاب را از شیخ خود را قلم خود نیز اخذ کرده است  
مطالع کرده و با آن با نافی را اما اصحاب این نسخه دو خط میباشند تا نام مالک است و هر خط دور  
آخر آن سند نوشته است ازین روایت روایت موطن این نسخه دوازدهم گاه ششصد و هفتاد و شش  
حدیث است از آن جمله بود و هفت حدیث مختلف فیست که بعضی اهل این نسخه در نزد بعضی دارند

نسخه یحیی بن یحیی

نسخه یحیی بن یحیی

نسخه یحیی بن یحیی















بر ابواب مرتبه ساخته در اینجا باید دانست که قطعی تصنیف تصنیف نیست بلکه فاف و کس طهر است و آن نسبت بقطعی است که نام هفت مجله است در بغداد و در قاهره و میگوید القبطیه کشر بعیه محاربه بغداد و اقطرها المنصوره اناس من اعیان دولته بیرون و میگویند بعد از آن همه آن محال را شمرده می گوید منها قطیعه الدقیق و منها احمد بن جعفر بن حمدان المحدث راتم الحروف میگوید همین است ابو قطیعه و تفسیر قطیعه در لغت هندی کثره است و امام احمد بن حنبل را در این مورد که فرصت است بیشتر و ترتیب تهذیب آن بیافته مصنفات دیگر است از آنچه گفته اند تفسیر بسیار بطور و کتاب الایده و کتاب النسخ و المنسخ و کتاب المنک الکبیر و کتاب المنک الصغیر و کتاب حدیث شعبه و آورا تصنیف است در فضائل صحابه و آورا تصنیف است در فضائل ابوبکر و تفسیر دیگر در فضائل حسین و کتاب بیست و نهم تاریخ و کتاب الاثر نیز از مصنفات است لیکن اینهمه تصانیف است در اصول حدیث و ماخذ آن واقع شده مثل موطا بلکه از قبیل فراموشی است که سایر محدثین در آن بادی شرکت بلکه تفوق دارند و بعد از علم و سند امام احمد مشهور است که در اصل هر اثر است و بازادات سپهر ایشان عبدالمدجملین هر حدیث الی بعضی از محدثین از بعضی ثقات و شیخ خود نقل کرده اند که یکی سی هزار حدیث است و بعد از علم و مکن است تطبیق با سقا طکر و شمار آن پس هر دو قول صحیح باشند در اینجا باید دانست که نزد محدثین هر گاه که صحابی مختلف شد حدیث دیگر گشت که الفاظ و معنی و قصه متحد باشد بر خلاف عرف فقها که نزد ایشان اعتبار معنی است فقط تا وقتیکه اصل معنی واحد است حدیث واحد است بلکه حضرات زانده بر اصل معنی نیز نزد ایشان داخل ندارد و موطا فائده و ماخذ حکم را می بینید و الحق نظر ایشان که سنباط است همین را اتفاقا میکنند و امام احمد چون از مسوده این مسند فارغ شدند همه اولاد خود را جمع کرده بر ایشان خواند و گفت این کتاب است که من آن را جمع کرده ام و دیده ام ازین جهت که به پنجاه هزار حدیث یعنی طرق پس اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از احادیث پیغمبر علیه السلام باید که باین کتاب رجوع آرند پس اگر در نیکتاب اصل می یابند فهمند و الا نامعتبر است تا آنکه هر دو معنی که در حدیث همان احادیث است که بدرجه شهرت یا تواتر معنی نرسیدند و الا اتفاقا صحیح مشهوره است که در سند ایشان نسبت و اول سند امام احمد مندی ابی بکر صدیق است و اول نظر آن حدیث ابی بکر صدیق است که ایشان در خلافت خود بالای منبر برآمدند بعد از محمد و ثنائی

نسخه  
تفسیر قطیعه  
تفسیر قطیعه  
تفسیر قطیعه  
تفسیر قطیعه  
تفسیر قطیعه

تفسیر قطیعه  
تفسیر قطیعه  
تفسیر قطیعه  
تفسیر قطیعه  
تفسیر قطیعه



و ائمه بنی تمیم مردی بود و این بود و او نه آن بود و او دست که سنن ابوی از صحاح ستمه است بلکه این  
 مقدم است بر وی بزبان بسیار چنانچه از تاریخ ذوات اظفار گشت اصحاب صحاح ست فائبا از وی  
 بیک اسطره روایت میکنند سنده عبد بن حمید بن نصر الکلبی اول آن نیز سندی بیکرست  
 و اول سند ابی بکر انجیر است اسخبرنا یزید بن هارون قال خبرنا اسمعیل بن خالد  
 عن قیس بن ابرخازم عن ابی بکر الصدیق قال انکم تقرؤون هذا  
 الکتاب یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم کما لایضربکم من ضل اذا لهتم  
 قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ان الناس اذا رءوا الظالم فلم  
 یأخذوا علیه ید یدوا و شک ان یمهم الله بعقاب و رقاصوس یگوید در باب شصتین معجمه  
 الکتاب الفتم قریمه بحران و در سنین مصلی گوید الکس بالکسر و الفتح بلد قریب سمرقند و لایقال بالشین  
 المعجمه فانها سنده که کنیت ابو محمد نام او عبد الحمید بن حمید بن نصر است مردی مخفی کرد و در عبد  
 الکفانه و سنده بن حمید مشهور شد از سر دو صد سال هجری از وطن خود رحلت نمود و شوق طلب  
 علم حدیث او را در جوانی پیدا گشت از یزید بن هارون و عبد الزراق و محمد بن بشیر و دیگر ائمه  
 فن حدیث استفاده نموده سلم رحمه الله صاحب صحیح و ترمذی رحمه الله و دیگر محدثین از وی و ایات  
 بسیار از نزد تجاری رحمه الله بطریق تعلیق از وی در دلائل النبوة از صحیح خود روایت دارد و کتاب  
 او عبد الحمید گفته ازین ائمه اینفمن بود و حین نقد معتبر در سنه دو صد و چهل و سه رحلت  
 اوست و از تقاینش او یکی این سند است که او را سنده که گویند بجهت آنکه ازین سند اتحابی  
 کرده سنده صغیر درست کرده اند و دوم تفسیر است که سنده اول است و ششم در دیار عرب و دیگر  
 تصانیف نیز او را سنده حارث بن اسامه باید دانست که در اصطلاح محدثین اگر کتابی را  
 مرتب بر ابوابی نماید از ایمان طهارت و صلوات و صوم الی الآخر سنن گویند اگر بر وجهی است  
 و سنده مثلاً روایات ابوبکر صدیق رضی الله عنه جدا نویسد و روایات عمر بن الخطاب جدا علی  
 به القیاس آنرا سنده نامند و اگر بر شیخ خود ترتیب دهند مثلاً احادیثی که از احمد نام شنیده باشند  
 جدا نویسد و از محمد نام جدا علی به القیاس آنرا سنده خوانند اما بعضی کتب برخلاف این اصطلاح  
 سنده مشهور شده چنانچه سنده واری و این سنده یعنی سنده حارث بن اسامه زیرا که سنده

سند عبد بن حمید

سند محمد بن حبان

سند حارث بن اسامه



علیه وسلم قد شهد بكتا فتوق بالمدى فقال عمر فقلت لعثمان بن عفان لعمر  
 عليه حفصة ان شئت انكحتك حفصة بنت عمر فقال سا نظرفى امرى  
 فلبث ليالى ثم لقينى فقال انى لا اريد ان تزوج فى يومى هذا فلقيت ابا بكر  
 فقلت ان شئت انكحتك حفصة بنت عمر حصرت ابا بكر فلم يرجع الى شيئا  
 فقلت او حد منى على عثمان فلبث ليالى ثم خطب لى رسول الله صلى الله عليه  
 وسلم فانكحها ابا بكر فلقينى ابو بكر فقال العلك وحدث على بن عمر عن حفصة فلم يرجع اليها  
 فقلت لعمر قال فانه لئذ لم يعنى ان ارجع اليك مما عرضت على الا انى قد كنت  
 تكلمت ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قد ذكر حفصة فلم اكن لا فلتى سر  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم ولو تركها قبلتها او لكانت كنيته او ابو بكر ونام او احد  
 بن عمر بن عبد الخالق است وبارتقديم شامى حجة برى ماله كسر را گویند که تخم فروشى كند و آن كسر  
 را در لغت هندی پارسى نامند و او را اهل بعبره است و این سند كبر او معلل است بغيره با خفيه  
 قاده و صحت حديث نيز بيان مى كند و این قسم كتاب در عرف معلل گویند مثلاً بعد از روايت  
 حديث حضرت على از حضرت ابو بكر مى گوید و اسما بن الحكم مجهول لم يحدث بغير هذا الحديث بغير  
 حديث على عن ابي بكر با من سلمه ثم صار فى حسن الوضوء الحديث و على هذا القياس از بهترين خالده  
 كى شيخ بخارى و مسلم است و همچنین از عبد الاعلى بن حماد و حسن بن علي بن رashed و عبد الله  
 بن مويته بخارى اخذ علم حديث نموده ابو الشيخ و طبرانى و عبد الباقى بن قانع و دكاير محدثين عمدت  
 شاگردان او يند و در آخر عمر خود در حلت نموده است براى تعلم علم دشوار اما و پيشى كند و خود شتر  
 بود بر عكس آنچه متعارف بود كه در ايام شباب و تحصيل براى استفاوه و تعلم رحلت مى كردند  
 و در راه بهمان دور شام مدت ها با من نيت صالحه اقامت نمود و خلقى كثير را فنيان علم حديث در  
 دار قطنى ذكر او كرده و ثناء او بيان نموده بعد از ان مى گويد كه در روايت خطا هم دارد  
 و بشيخ اعتماد بر حفظ او يا خود مى كرد و نسخ صحيحه را نى و در بيان جهت اكثر خطاها واقع مى  
 شد و در شام در بلده رمله وفات يافته در سال و صد و نود و دو مسند الى يعلى  
 و آن جامع است مزرعيب ابواب صحابه اول او كتاب الايمان است و در ان ميگويد نيزى اجاريت

ابن عمر  
 بن عمر بن عبد الخالق

فاش  
 بن عمر بن عبد الخالق  
 بن عمر بن عبد الخالق  
 بن عمر بن عبد الخالق



چون از نظری دیگر نیز مثل آن ثابت شود وثوق و اعتماد بر روایت آن مصنف قوت گیرد لیکن این  
 استخراج را هیچ ازان نامند که طرق دیگر در ساینده زانده کرده و در ا طریق و ساینده سلم و قدری تامل  
 از متون نیز زانده کرده پس گویا کتاب مستقل شد و دومی از آن صحیح کتابی همین جدا ساخته شده است  
 المنتقی الذمبی و آن در صدوسی حدیث است در اول صحیح ابو جعفر این خطبه واقع شد است قال  
 الخافظ ابو جعفر ائمه محمد بعد قبل مقال و انام کل غزبه و سوال العبدان ایضاً بن سعید بن مسلم علیه السلام  
 و محمد بن ابراهیم الطرطوسی و ابوالعباس المغزی و العباس بن محمد عدو ثمانا فانا و اعدنا عبد الله بن محمد  
 قال اخبرنا الاوصالی عن مرة بن عبد الرحمن عن الزهري رحمه الله عن اسب سلمة بن اسحق عن اسب مرة  
 رضی الله تعالی ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال كل امرئ باال ثم يبدأ فیه بالحمد فمخوف قطع  
 حدیثی نیز بدین عبد الصمد الرشتی و سعد بن محمد قال احدنا هشام بن عمار قال حدثنا عبد الحمید بن اسد  
 ابنا و مشكوة سمعت بعض اصحابنا بدل هذا التعميد فقال الحمد لله الذي ابتداء الخلق به انه و تعهد به  
 بحسن بلائه فوقف كل امرئ منهم في حباته على طلب ما يحتاج اليه من غذائه و سخر له  
 من يكله الى استغناؤه ثم ارجع على من بلغ منهم بالانواع ان الله سبحانه و تبارك  
 فشرح صدر من احب من اوليائه و طبع على قلب من لم يرد ارشاده من اعدائه  
 الذي لم يزل بصفاة و اسمائه الذي لا يشتمل عليه رما ولا يحيط به مكان فخلق  
 الاماكن و الازمان ثم استنوا السواء و هو دخان ففانها للارض انبثا  
 طوعا و كرها قالنا انبثا طاعتين فقد رها احسن تقديروا و اخبرها من غداية نظير  
 لم يرفعها بعد و لم يستعن عليها باحد زينة للنظرين و جعل فيها رجوما للشيطان  
 فيبارك الله احسن الخالقين و تعالى ان يطلبوه في وصفه آراء المتكلمين و  
 ان يحكم في دينه هوا المتقلدين فنجعل القرآن اماما للتيقن و هدى للمؤمنين  
 و ملجاء للمتنازعين و كما بين المختلفين و دعاء اولياعه المؤمنين الى اتباع نذرية  
 و امر محباده عند التنازع في تاويله بالرجوع الى قول رسول الله صلی الله علیه  
 و سلم بذلك نطق محكمه كتابه اذ يقول جل ثناؤه يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله  
 و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم فان تنازعتم في شئ فمن ذروا الى الله

در حدیثی که در این کتاب است  
 در حدیثی که در این کتاب است  
 در حدیثی که در این کتاب است  
 در حدیثی که در این کتاب است





از این کار بازمی داشتند تا آنکه خبر موت محمد بن ایوب ساسانی که یکی از محمد زمان حسن آنوقت بود  
 باور کرد و شنیدند و این خبر حالت او متغیر شد و در خانه خود آمد و جامه های خود برید و فریاد و فغان  
 آغاز کرد و خاک بر سر می پاشید تمام اقارب و اهل خانه او جمع آمدند و از سبب پلایین پرسیدند  
 گفت شمار رفتن ندا دیده تا آنکه همچو کس از دنیا عالم انتقال کرد و من از علم و محروم ماندم اقارب  
 چون حال او برین منوال دیدند او را تسلی دادند و گفتند حال تیر علما بسیار در تیر حیات اند هر  
 طرف که خواهی سفر کن و از ایشان فیض حدیث بگیر و حال او را همراه او کرده دادند و او از وطن خود  
 از حال منوره و اول در شهر نسا نزد ابوالحسن بن سفیان رسید و از آنجا به بغداد و کوفه و آنجا  
 و قهره و آنجا از موصل و جزیره و دیگر بلاد اسلام سفر کردید و از ابوعلی و عبدان و ابوطلیف  
 حمزه و محمد بن عثمان بن ابی شیبه و شیخ زاهد محمد بن عثمان معقاری و ابی اسیم بن زبیر جلوه ای  
 و فریاد می دیدی محمد بن عمن استفاده کرد و جامع شد در میان فقه و حدیث و ریاست دین دینا  
 تا آنکه بعضی از محدثین عمن گفته اند که او را لائق بود که کتاب مستقل در سنن تصنیف می کرد  
 زیرا که او بدرجه اجتهاد رسیده بود و کتب بسیار یادی داشت و علم او فروزین سلیم او را نصیب  
 شده بود نه آنکه تابع بخاری باشد و اسانید مرویات وی فقط بیان می نماید و در آن حرف گوید  
 در این سخن او را تصانیف دیگری هست معجز دارد و مندرکیر بسیار کلان قریب صد طبع  
 اما آن سنه مشهور باگشت وفات او غره صفر سال سه صد و هفتاد و یک بوده است صحیح است  
 حساب آن که او را تقاسیم و انواع نیز نامند و ترتیب آن ترتیب نخست است که بر ابواب است و آن بر  
 مسانید صحابه و نه بر معاصم شیخ اول اقسام ذکر کرده است و در آن اقسام انواع سه آورد مثلاً  
 میگوید النوع السادس والاربعون من القسم الثاني في النواهي على هذا القياس  
 و در نیکتاب خطبه و از نوشته بعضی فقرات آن بدل می چید حدیثی آن خطبه نقل کرده  
 میشود میگوید الحمد لله المستحق الحمد لله لا اله الا هو المتوحد بغیره و کبریا نه . . . القوم  
 من خلقه في اعلى علو . . . البعيد منهم في ادنى دنو . . . العلم هم مكنون الجنى  
 . . . والمطلع على افكار السراخف . . . وما استخبر تحت عناصم النوى . . . وما جالته  
 في خواطر الورى . . . الذى ابتدع الاشياء بقدرته . . . و ذر الا انام بعشيتة

و در این کتاب  
 از ابوالحسن بن سفیان  
 از ابوعلی و عبدان  
 از ابوطلیف حمزه  
 از محمد بن عثمان بن ابی شیبه  
 از شیخ زاهد محمد بن عثمان معقاری  
 از ابی اسیم بن زبیر  
 از ابی اسیم بن زبیر  
 از ابی اسیم بن زبیر  
 از ابی اسیم بن زبیر

من غير اصل عليه اقلع . ولا رسم مرسوما مثل . ثم جعل العقول مسلما  
 لذوي الالهام . ومجا في مسائل اول الالهام . وجعل استبا الوصول . الى كيفية  
 العقول . وما شق لهم من الالهام والاصحاح . والتكليف للبحث والاعتناء  
 فاحكم لطيف ما دبر . واتقن جميع ما قدر . ثم فصل بانواع الخطاب .  
 اهل التميز والالهام . ثم اختلا طائفة لصفوته . وهذا هم لزوم طاعته . من  
 اتباع سبيل الابرار . وفي لزوم السنن والآثار . فزبن قلوبهم بالايمان . و  
 انطق النتمهم بالبيان . من كشف اعلام دينه . واتباع سنن نبويه .  
 صلى الله عليه وسلم بالذوق بالتحول والاستغناء . وفراق الالهة والاطوار . وفي جميع  
 السنن ورفض الالهواء . والتفقه فيها بترك الآراء . فبفتح دال القيم للحديث  
 وطلبها . وروحها وفيه وكتوبها . وسألوا عنه واحكامها . وذاكروا فيه ونشروا  
 وتفقهوا فيه . استلوا . وفرعوا عليه وما بدلوا . وبتبوا المرسل من المتصل  
 والموقوف من المنفصل . والناسخ والمنسوخ والمفسر من الجمل . و  
 المستعمل من المهمل . والمختصر من المقتصر . والمزور من المتفصي والجمهور  
 والخصوص . والدليل عن المنصوص . والمباح من المذموم . والعزيب  
 من المشهور . والفرض من الارشاد . والحتم من الابداع . والعداوة  
 من الجورحين . والضعفاء من المتروكين وكيفية المعلول . واكتشف  
 عن المجهول وما حرف عن المجدول . واول قلب من المنحول . من محامل  
 التدليس . وما فيه من التلبس حتى حفظ الله بهم الدين على المسلمين  
 وصان عن تلبس القادرين وجعلهم عند التنازع ائمة الهدى . وفي  
 النوازل مصايح الدج . فهدو رقة الانبياء وما انس الاصقيا . ومركز الالهة  
 فله الحمد على قدره وقضائه وتفضله بعبادته وبره ونعمائه . ومنه ذلك  
 انتم كنيتم اد ابراهيم ونام ادمحمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن معبد  
 ونب اوزيد مائة بن قيم ميرسد بن ابي قتيبي است ونبني نيزكوزيد زركا در شهرت

نسخ  
 في سنن  
 في سنن  
 في سنن

والمصنف  
 في سنن

که در سیستان است ساکن بود شاگردانشی است و از ابو یعلیٰ مروسلی بن حسن بن سفیان و ابو بکر بن خزمیه  
 صاحب الصبیح نیز نقل نموده از خراسان تا مصر سیر کرده و از هر عالم فیض گرفته سوائی علم حدیث علم مردم  
 هم داشت آنقدر لغت و طب و نجوم را نیک میدانست حاکم از وی اخذ کرده و شاگردی نموده و خود این  
 حبان در همین کتاب الانواع گفته است که کثرت کتبنا کثرتنا عن الفی شیخ **فائدة** باید دانست که ابن حبان  
 ابتلاوی پیش آمد که وی در بعضی کتب خود گفته النبوة العلم و اهل مردم برین حرف او انکار کردند و  
 نسبت بزمندگی نمودند و از وی روایت حدیث و ملاقات ترک کرده و بخلیفه وقت ابن ماجه را رسانید  
 و خلیفه بنی تغلب حکم قتل او نمود تا آنکه از محدثین ثقات نیز در حق او گفته اند و کتبش فلسفی است  
 الصفات آن است که اینکلام او چندان دور از عقاید حقه نیست چه مراد او آن نیست که نبوت کسی  
 بر یافتن در علم و عمل حاصل توان کرد چنانچه مذسب فلا مذهب است بناک غیر من ادانت که نبوة را  
 لازم است که نفس ناطقه انسان در علم و عمل زیادتی برین داشته باشد بعد از ان بجز برین مذهب  
 دور است مابقی شود چنانچه در قرآن مجید اشاره بآن هست منیفا باید چنانیکه نموده است الحدیث  
 است بحیثی به سالت و اعتقاد آنکه انبیاء هیچ مرتبه در وقت تالیف عملی برسانند افزایند ماید که باشد  
 بطریق حکم کس یکبار از میان این را و متواتر به نبوت سرافراز میفایند پس از شریعت و  
 درین ثابت میشود یا بر او شرف است که انبیاء بعد از بخشش نبوت آفتوق در هر دو جانب علم و عمل  
 حاصل میسند و در آنند معصوم میباشد از خطا و گناه و انهمی جمع علیهم جمع ال سلام است و قیوم و درنده  
 گفته است و نه المحل حسن اذ لم یوحصر المبتدأ فی الخبر و مثله الحجة عرفه المعلوم ان  
 الرجل لا یدیر حلجا بحجر و الموقوف بعرضه و انما ذکرهم جمیع الحج و فائت او در سال سبصد  
 و پنجاه و چهار است و دوم شوال روز جمعه بوده است و از وی نقلانینف بسیار شده بود و یادگار است  
 از انچه کتاب تاریخ الثقات که متداول است و از نقل سائرند و کتاب الضعفاء نیز متداول است و  
 حدیث الزهیری و نقل حدیث مالک و ما انفرد به اهل المدینه من الشامیین و ما انفرد به المکین و ما انفرد  
 به اهل العراق و ما انفرد به اهل خراسان و او را همجوز بر ترتیب مدین و کنانی در مناقب مالک و کتابه  
 در مناقب ثانی بنی و کتابت سسی ما نوح العلوم و او صافهاست جمله دارد و کتابت سسی با انهدایت  
 انی علم السنن و در ای این نیز نقلانینف دارد و صحیح حاکم که او بر ستمدک حاکم نیز گویند مشهور و

نقل شده است  
 در کتابهای  
 مختلفه

و

معرفة است و در خطبه ششمین کتابت بنامین میگردد و قد نبغ في عصرنا هذا اجاعة  
 من المبتدئين في معرفة روایات ارباب جميع ما يصح عندكم من الحديث لا يبلغ عشرة  
 آيات هذه الاستدلال الجمعية المشتملة على الف جزاء اقل واكثر كلها اسقمة غير  
 صحيحة و قد سألني جماعة من اعيان اهل العلم هذا المونة وغيرها ان  
 اجمع كتابا يشتمل على الاحاديث المروية باسانيد صحيح محمد بن اسمعيل ومسلم  
 ابن الحجاج بمثلها اذ لا سبيل الى اخراج ما لا علة له فانها يرحمها الله  
 لم يدعيا لافسهما بذلك وقد خرج جماعة من علماء عصرهما ومن بعدهما  
 عليهما احاديث قد اخراجها وهي مطولة وقد جهدت في الذب عنها في  
 المدخل الى الصحيح بما رضيه اهل الصنعة وانا استعين الله تعالى على احرم  
 احاديث رواها ثقات قد اخرج بمثلها الشيخان رضي الله تعالى عنهما في  
 شروط الصحيح عند كافة فقهاء الاسلام بعد ان ان الكتاب الايمان تا آخر ابواب  
 حديث بنده خود آورده ليكن خطيب بندي در حال او نوشته است كان الحاكمة ثقة وكان  
 يعيل الشيخين ومضى از علما گفته اند كه من شيعه او ان است كه قابل بود فيضيل حضرت علي بن حضرت عثمان بن عفان  
 اسلاف هم بود و بعد از علم و دين بكار انداختند كه در كرامت كرم صحبت آنها نود و مثل احاديث صحيحين كان ثقتهم على اهل  
 او را خطيب کرده اند و در كتاب خود از ان جمله است حديث يروونه عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير  
 و غيره گفته است كه حال نيست كه را كه صحيح حاكم غرض خود را و تشكيك تعقبات و تحقيقات برانديد و تزيين گفته است احاديث با  
 است در سندك كه بر شرف صحبت نيست بلكه بعضي از احاديث موضوعه بر است كه نام سندك با انها مستويست اما حديث  
 طبري اطلاق بسيار را در رساله جدا گانه جمع نموده از عجم آن طرز تفيد ثابت ميشود كه حديث زاني بعد از حاكم  
 بود كه در زمان حاكم چهار كس در مملكت اسلام سر آمدند من بود و ان طرز و در بغداد حاكم در زمان بود و ان سنده  
 اصنفها ان بعد ان خود در مورد در بيان ان چهار كس مقتدي اهل حديث بنين كرم کرده اند و ان طرز در دست علي بن  
 است و مستوف بود و حاكم درون تصنيف و تزيين ان نام بود و ان سنده و كثر است احاديث دست در دست مستوف و دست  
 سنده انتر را و در دست سباج خود زان بود و حاكم را تصانيف بيارست و من بعد از او برسد در ان جمله دست در دست كرم  
 ان و در سنده بعد از كتاب و در تمام ما كرم اول انهم است ميگردد و ان طرز صحيح كه انما من الاستدلال بعد الرجال

من المبتدئين في معرفة روایات ارباب جميع ما يصح عندكم من الحديث لا يبلغ عشرة آيات هذه الاستدلال الجمعية المشتملة على الف جزاء اقل واكثر كلها اسقمة غير صحيحة و قد سألني جماعة من اعيان اهل العلم هذا المونة وغيرها ان اجمع كتابا يشتمل على الاحاديث المروية باسانيد صحيح محمد بن اسمعيل ومسلم ابن الحجاج بمثلها اذ لا سبيل الى اخراج ما لا علة له فانها يرحمها الله لم يدعيا لافسهما بذلك وقد خرج جماعة من علماء عصرهما ومن بعدهما عليهما احاديث قد اخراجها وهي مطولة وقد جهدت في الذب عنها في المدخل الى الصحيح بما رضيه اهل الصنعة وانا استعين الله تعالى على احرم احاديث رواها ثقات قد اخرج بمثلها الشيخان رضي الله تعالى عنهما في شروط الصحيح عند كافة فقهاء الاسلام بعد ان ان الكتاب الايمان تا آخر ابواب حديث بنده خود آورده ليكن خطيب بندي در حال او نوشته است كان الحاكمة ثقة وكان يعيل الشيخين ومضى از علما گفته اند كه من شيعه او ان است كه قابل بود فيضيل حضرت علي بن حضرت عثمان بن عفان اسلاف هم بود و بعد از علم و دين بكار انداختند كه در كرامت كرم صحبت آنها نود و مثل احاديث صحيحين كان ثقتهم على اهل او را خطيب کرده اند و در كتاب خود از ان جمله است حديث يروونه عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير و غيره گفته است كه حال نيست كه را كه صحيح حاكم غرض خود را و تشكيك تعقبات و تحقيقات برانديد و تزيين گفته است احاديث با است در سندك كه بر شرف صحبت نيست بلكه بعضي از احاديث موضوعه بر است كه نام سندك با انها مستويست اما حديث طبري اطلاق بسيار را در رساله جدا گانه جمع نموده از عجم آن طرز تفيد ثابت ميشود كه حديث زاني بعد از حاكم بود كه در زمان حاكم چهار كس در مملكت اسلام سر آمدند من بود و ان طرز و در بغداد حاكم در زمان بود و ان سنده اصنفها ان بعد ان خود در مورد در بيان ان چهار كس مقتدي اهل حديث بنين كرم کرده اند و ان طرز در دست علي بن است و مستوف بود و حاكم درون تصنيف و تزيين ان نام بود و ان سنده و كثر است احاديث دست در دست مستوف و دست سنده انتر را و در دست سباج خود زان بود و حاكم را تصانيف بيارست و من بعد از او برسد در ان جمله دست در دست كرم ان و در سنده بعد از كتاب و در تمام ما كرم اول انهم است ميگردد و ان طرز صحيح كه انما من الاستدلال بعد الرجال



و انصاف آن است که در شدت کتک بسیار بر پدر این مرد بزرگ یافته میشود و این شرط یکی از اینها  
 بلکه ظن مخالفان است که بقدر نصف کتاب ازین قبیل باشد و بقدر ربع کتاب از ان جنس است  
 که ظاهر است و او صحیح است لیکن بر بشرط این مرد نیست بقدر ربع باقی و اہمیات و سنن کثیر  
 بلکه بعضی موصوفات نیزست چنانچہ من در مختصار کتاب که مشہور تلخیص فی ہیست خبر در کرده  
 ام لستم و لهذا علمای حدیث تراودہ اند کہ بر شدت حاکم اعتماد نماید کہ در مگر بعد از دیدن تلخیص  
 و ہی کتاب مستخرج علی صحیح مسلم کہ فیہ ہم الاصحافی اولش کتاب الامان است و  
 اول آن حدیث جبریل است میگردد حدیثا احمد بن یوسف بن خلاد قال حدثنا احبار ابن  
 ابی اسامہ قال حدثنا ابو عبد الرحمن بن یزید المقرئ موحدا ابو علی بن الصوفی قال  
 حدثنا ابشر بن موسی قال حدثنا ابو عبد الرحمن المقرئ قال حدثنا کھس بن الحسین  
 عن عبد اللہ بن بیدہ کہ اسلمی عن یحیی بن نعمیر القرظی قال کان من اول من قال  
 بالقدس معبد الجھتی بالبصرہ فاذا نطلقت فاوحید بن عبد الوھاب الحمیری صحیح  
 الخی اخرا الحدیث المذکور فی اوائل صحیح مسلم و نام و نسب او احمد بن عبد العبد بن احمد  
 بن اسلم بن موسی بن وائل بن مہران بہانی صوفی است در سال شصت و سی و شش متولد  
 شد و شش سالہ بود کہ اورا بطریق تبرک مشایخ عمدہ حدیث اجازت دادند کہ از جملہ آنها ابو العباس  
 مسلم و غنیم بن سلیمان اطرابلسی و جعفر خالدی و شیخ معمر عبد العبد بن عمر شوزب است و او  
 باین خصوصیت متفرد است اجازہ آنکہ چون جوان شد سماع کثیر از اجابہ مشایخ حدیث حاصل  
 کرد و تخمین کرد زمین استعداد او از طفل افشاناہ بود بار آورد از طبرستان و از ابو الفتح دانہ  
 حنابلے و ابو علی الصوفی و ابو بکر اجربی و اس غلام ضعیف و فاروق بن عبد الکبیر خطابی بغدادی  
 کہ نموده بعد از ان چون بر تبرہ شیخ رفت و افادہ رسید مخاطف من حاجت بسوی او تضرع آورد  
 در او عزم نمودند و استفادہ کردند بجهت علما ساند و دفعہ علم حفظ و در نسبت این مردم  
 ب او زیادہ از اقرون بود خطیب بغدادی الخص تاملدہ اوست و ابو سعید یالینی و  
 ابو یزید و ابو علی حسن بن احمد حداد و ابو سعید محمد بن محمد بن المطرز ابو منصور محمد بن عبد  
 علی و دیگر محدثین بسیار را گردان او میدادند و از نوادہ کتب او کتاب حلیۃ الاولیاء است کہ

فہ  
 ابو سعید یالینی  
 ابو یزید  
 ابو علی حسن بن احمد حداد  
 ابو سعید محمد بن محمد بن المطرز  
 ابو منصور محمد بن عبد  
 علی و دیگر محدثین بسیار را گردان او میدادند و از نوادہ کتب او کتاب حلیۃ الاولیاء است کہ







حکیمان است در بعد از او در سال ...  
 صاحب دین محافل و دیگر علمای بسیار با حدیث حاصل کرده و در نقد او کوفه و بصره و شام و قسطنطنیه  
 و مصر و دیگر بلاد اسلام گردید و حاکم و عبد الغنی منذری صاحب تفسیر ترمذی تمام را زوی  
 صاحب فوائده شهره و ابو نعیم اصفهانی صاحب طایفه بلاد البازوی تلمذ و شاگردی کرده  
 اند و در علم قرأت و تفسیر دستگام تمام داشت و در فن معرفت عمل حدیث و سایر الرجال به نظیر  
 وقت دیگران که در حضور بود و چنانچه خطیب و حاکم و دیگران که این صنعت متفوق او گوهری داده اند و در  
 فقه و علم ادب و شعر را نیز نیکو ورزیده بود گویند که در او این جماعت شعر را یاد داشت و در نو جوانی  
 در مجلس اسماعیل صفاری نشست روزی از املار صفار مذکور جزوی سے نوشت و صفار املای سے  
 کرد صفار با وی گفت که سماع تو عظیم نیست زیرا که در نوشتن شغولی و فهم حدیث خوب نیکنی  
 در قطنی گفت حضرت را یاد داشت که چند حدیث املای فرموده اند صفار گفت نه در قطنی گفت تا حال  
 شکرده حدیث املای فرموده اند حدیث اول از فلان شیخ و او از فلان تا آخر سند و متن که در حدیث ثانی  
 از فلان شیخ تا آخر سند و متن که در او علی بن القیاس تمام آن حدیث راسع الطرق و الا سائید از  
 یاد از بر خواند تمام اهل مجلس الزقوت حافظه او تعجب برد و در روزی از وی پرسیدند که ما نیز  
 دیگری را دیده ایم چه جواب گفت و این آیه بر خواند فلان ترا کوا انفسکم و از لطائف و ذرات  
 که روزی ابو الحسن بچیناوی مروی را که از دور برای طلب صیث آمده بود بجهت او آورد و گفت که  
 این مرویست از رو آمده باید که چند حدیث بروی املای فرمای و در قطنی نقل فرمود و گفت من غرض  
 و فرصت ندارم تا آنکه ابو الحسن بچیناوی پر بجهت در قطنی بروی زیاده رست سینه کلا کرد و ستر  
 آن همه بین حدیث بود **فصل فی الحدیث** که امام الحاکم آن روز غریب روز دیگر بدید مناسب  
 آورد پس در نزد یک خود نشانید بروی هفده سند املای متن آنها پیدا شد حدیث بود (ذکا  
 انا ...  
 متصل نوشته شده حدیث؛ خواند دوران شیخ در اسرار بعضی رواة کثیر واقع شد شیخ بود بنون و سهر  
 مسوآن خوانده پیشتر خواند بار مروده و شین معجزه در قطنی در نماز گفت سبحان الله  
 بنهم یا خیر چه چون در قطنی دید که بے ملاحظه صحیح متنبه شد و بخواند کبریا باز در قطنی سبحان الله

حدیث  
 ابو  
 حدیث  
 ابو  
 حدیث  
 ابو

در بعد از او در سال ...  
 صاحب دین محافل ...  
 صاحب فوائده شهره ...  
 در قطنی گفت ...  
 این مرویست ...  
 آن همه بین ...  
 متصل نوشته ...  
 مسوآن خوانده ...  
 بنهم یا خیر ...

گفت خواننده میروید با او ز بلند خواند و تون و القلم و ما یکس ترون و نیز روزی در نوائل بود و نهفته  
 کوشش نمودن شعیب را که درین معینه خواند و از قطعی سبحان المد گفت خواننده اعاده سند نمود  
 درین لفظ متوقف شد و از قطعی این آیت تلاوت نمود یا شعیب اصلو ک نام مران و نوات  
 او روز پنجشنبه بیستم ذیقعد سال شصتا و پنج بعد از سه صدست ابو نصر بن مالک را گفته است که من در  
 خواب دیدم که گویا از فرشته گان حال دار قطعی می برسم که در آخرت چون شدم را گفتند که او را  
 در جنت امام میگیند سخن ابی مسلم الکنتی و ثلاثیات بسیار دارد و او را در اکتی لعنتی هم گفتم  
 عجمی که می نیز گویند اول ثلاثیات او این حدیث است فی باب فضل الصدقة حدثنا عمر بن محمد العنبری  
 قال حدثنا عبد الله بن نافع الكانضاری انه اخبر عن جابر بن عبد الله ان رسول  
 الله صلى الله عليه وسلم قال حججنا رصامة فله منها اجر و ما اكلت العافية منها فهو  
 له صدقة كتبت ادا بوسلم و نام ادا به اسم بن عبد الله البصری است و همین کتاب سخن او  
 مشهور است چون این سخن را جمع کرد از اسامع او فرغ گشت و نزد محدثین روایت نمود هر چه  
 در آن متذکران این نعمت تصدق نمود و در فقر او جماعت کثیر را از مستغلمان بجمع حدیث و دیگر اعیان  
 است نمود و طعام نام بکاف بخت گویند نیز اردینار درین دعوت صرف کرد و درزی که در  
 ادا آدم مردم بسیاری روایت حدیث از وی هجوم آوردند در جنتشان که فرسخ و یکایات  
 او بود و جوسس نمود مردم گرد او ایستاده شدند و هفت کس ایی ابلاغ ادا از او معین  
 شدند که یکی بد بگری برسانا و نام مردم دور دست بشنوند بعد از فرغ ازین مجلس مردم شمار کردند  
 از او چهل و چند صاحب دات و ظلم دوران مجلس حاضر بود که سه نوزشت سواي نظار گمان  
 بشنوندگان چنانچه خطیب زمان را بعد از این حکایت را آورد و نوات او در سنه دو صد و  
 ستاد و دو بوده است سخن معید بن منصف و در این کتاب سه ثلاثیات بسیار دارد و چنانچه  
 سخن که باب الاول است میگردد حدثنا هثمیر بن بشیر قال حدثنا حصین بن  
 الحسن قال اخبرنا عبد الرحمن بن الیاس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 الصلوة كيف يجمع الناس لها قال لقد تمتعنا بعث لا رجلا لا يقوم كل  
 رجل منهم على اطن من اطام المدينة فيؤذن كل رجل منهم من يليه فلم يعجب

سخن ابی مسلم الکنتی  
 نوات زینبی

سخن ابی سعید بن منصور

سخن ابی سعید بن منصور

ذلك فذكرها للمنفوس فلم يعجب ذلك فانصرف عبد الله زيد ومنهما اله رسول  
 الله صلى الله عليه وسلم فارى الاذان في منام فلما اصبحت اذ قال يا رسول  
 الله رأيت جلا على سقف المسجد عليه ثوبان اخضران ينادى بالاذان فتسخر  
 انه اذن منى منى الاذان كله فلما فرغ تعدا تعدا فقال مثل قوله الا  
 فلما بلغ على الصلوة حتى على الفلاح قال قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة الله  
 اكبر الله اكبر اله الا الله فقام عمر بن الخطاب فقال يا رسول الله صلى الله عليه  
 وسلم وانا قد اطاف لى الليلة مثل الذى اطاف به فقال بما منعك ان تخبرنا  
 فقال سبقتني عبد الله بن زيد فاستحييت فاعجب بذلك المسلمون فكانت سنة  
 بعدد وامر بلال فاذن كنيث او ابو عثمان ونام او سعيد بن منصور بن شعيبه بنت مرويت  
 وكونيد در اصل طالقانيست و آخر تا در بلج سکوت و زريد و چون عمر او با حرسيد در که معظمه  
 مجاورت اختيار نيزد و با نجا و فات يافت در رمضان سنه ١٢٢٠ هجرت و در عمر او با همين هشتاد  
 و نود بود از امام مالک سب عموطا و بک احاديث حاصل نمون و از ريش بن سعد و ابو حاتم و فليح  
 بن سليمان و ديگر محدثين آن طبقه استفاده کرده و از امام احمد و سلم و ابو داؤد و خطابتن بسيا  
 روایت کرده امام احمد او در بسيار تعظيم فرمود و ثناء و تعريف ميکرد و ابو حاتم او را الوثيق و تعديل  
 و اجمي بخود و قومي الحفظ بود و قريب ده هزار حديث از ياد مينويسد يا هم مصنف عبد الرزاق  
 الكوفي ثلثي است و طرفه نبيست که مصنف خود را ختم کرده است بشما ل و شما ل را ختم بر زكريا  
 ان حضرت تمام کرده ميگرديد حد ثنا مع من ثابت عن انس رضي الله تعالى عنه قال كان منصرف  
 النبي الى النصارى ذنبة كنيث او ابو بكر نام و نسب او عبد الرزاق بن همام بن نافع حبيب است  
 بالولاء ساکن صنهاست که دار الملک مين است از علبيد البدن عمر عمرى سوايت تليل دار دواز  
 اين حريم و آوزامى و ثورى استفاده بسيار نموده امام احمد حنبل و اسحاق بن راهب و يوحى  
 بن معين هانوى استفاده حديث کردن اند و از اجل تلامذه معمر است تا هفت سال صحبت  
 او بوده است و هندا در حفظ حديث معر مشهور و ممتاز است و روايت او در صحاح سته و اربع است  
 و در وي بسيار عيب يافته مگر آنکه في جمله تشيع داشت اما غالى نبود و با مصنفين تشيع

در حدیثی است که در کتاب  
 سنن ابی یوسف آمده است که  
 در آنجا که در حدیثی است  
 که در کتاب سنن ابی یوسف  
 آمده است که در آنجا که  
 در حدیثی است که در کتاب  
 سنن ابی یوسف آمده است

مصنف بعد الرزاق



كتبه فقال جل ثناؤه يا أيها الذين آمنوا إذا قمتم إلى الصلاة فأغسلوا وجوهكم وأيديكم  
 إلى المرافق وامسحوا برؤوسكم وأرجلكم إلى الكعبين وقال يا أيها الذين آمنوا  
 لا تقربوا الصلوة وأنتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون ولا جنباً إلا بما برى سبيل حتى  
 تغسلوا ودلت الأخبار الناجحة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم على وجوب فرض  
 الطهارة للصلوة واتفق علماء الأئمة على أن الصلوة لا يجوز إلا بها إذا وجد السبيل  
 إليها حدثنا الربيع بن سليمان قال حدثنا عبد الله بن وهب قال أخبرنا سليمان قال حدثنا  
 كثير بن زيد عن الوالد بن رباح عن الوهبري أن رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 قال لا يقبل الله صلوة بغير طهور ولا صدقة من غلول كسيت أو أبو بكر ونام ونام ونام  
 بن الربيع بن المنذر است يثا بوري است وادرا شيخ الحرم نيز كونه كجبت محادرت حرمة وشتغال به  
 تعليم علم حديث دران بقره تبركه وكما بهائى او نادره وقت بود كمثل ازدي در اسلام مثل آنها من  
 زشن از جمله ابن كتاب است واز جمله كتاب المطبوعه در فقه وازان جمله است كتاب الامام وكتاب  
 التفسير كتاب السنن وغير اينها با جمله تصانيف اير اجتهاد و تحقيق است در علم فقه و در مباحث اختلافات  
 علماء و شافحن باخذ و دليل هر يك خيلي زاهر بود و خود مجتهد بود تقليد كسي لازم نمي گرفت لكن شيخ  
 ابواسحاق او را در طبقات خود در زمره فقهائشافعيه نوشته بنا بر كبريت توارد اجتهاد او با اجتهاد  
 شافعي و شيخ ابواسحاق گفته است كه تصانيف او سبب اجتهاد است خواه موافق فخره و خواه  
 مخالف فخره و زيرا كه ائمن استباط و طريق اجتهاد را مي آموزد در علم حديث شاگرد محمد بن سيرين  
 و ربيع بن سليمان و محمد بن اسمعيل صانغ و محمد بن عبد الله بن عبد الحكيم و ديگر اجله محدثين است  
 و سياحلي محمد بن يحيى بن عمار و ابو بكر بن المقرئ و ديگر محدثان عجمي شاگرد او نيز در سال ستم صيد  
 و پژوه و وفات يافت سمن كبري القنيف بهقي و آنرا بر ترتيب مختصر فرست مرتب کرده و دو صد  
 و دوازده فواید است در آخر من او اين باب است باب عمده الام الولد اذا توفي عنها سده ما  
 اخبرنا ابو عبد الله اخبرنا ابو الوليد حدثنا محمد بن احمد بن زهير قال حدثنا عبد الله هو ابن هاشم  
 عن معمر بن سفيان عن عبد الكريم بن عمار قال قال ثلثة اشهر ورويناها عن عطاء و طائفة  
 و عمر بن عبد العزيز و ابو الالبان كتاب معرفة السنن و الاثار نيز تصنيف بهقي

كتاب التفسير  
 كتاب السنن  
 كتاب الامام  
 كتاب المطبوعه

فقه ابن المنذر  
 علم و ادب

كتاب التفسير  
 كتاب السنن



و فقه آن هر چه در میان احادیث مختلفه عرب می داشت و همان در تصنیف کتاب معرفت السنن  
 و آثار شریف کرده که از استان مصلحان نجواب دیده که امام شافعی در جای هستند و درست ایشان  
 چند خرد این کتاب است و غیر ایند که امر از کتاب فقیه احمد و مذهب خرد و ششم و با خوانندیم فقهی  
 دیگر نیز امام شافعی را نجواب دیده که در سید جامع مبحثی نوشته اند و میفرمایند که هر چند از کتاب فقهی  
 یعنی بهیچ فلان مطلق حدیث استفاوه کرده و یک محمد بن عبدالعزیز مزروی فقیه گفته عیث است که در کتاب  
 نجواب می بینیم که یک صدوق از زمین باستان بریده می رود و اگر در آن صدوق نوری است نهایت  
 در خنده که چشم را خیره میکند پس برسم که این چه چیز است فرستگان میگویند که این صدوق تصانیف  
 بیقیه است که در بارگاه کبریا مقبول شد و ندوات او هم جادوی الاله است که چهار صد و پنجاه  
 و هشت است انتقال و در شهر مرقا پور واقع شد اما در ادرا تا بر تهناده و بیقیه آوردند و در خرد  
 جرد مغز ساختند گاه بر بفرسم میل میکرد از نظر او این چند سیرت بیلیت من عزو بالمولی فان  
 جلیل و من ارام عزو سوا ذلیل بود و لو ان نفسی مذخرها امسلیها بوج مضعه عارفی سبحان  
 لقلیل و احسن حاجت الحمد بلا وجه و و لکن لسان المذنبین کلیل کتاب شرح  
 السننه للبقوی اول کتاب حدیث انها الاعمال بالنیات واقع است بر ادب حضرت  
 عمر غا لباب و در نظر بان حضرت صلی الله علیه و سلم می رسد و گاهی به بند و هشت نیز کنیت او ابو محمد  
 و نام او حسین بن سعید است و او را فرادین القدر نیز گویند زیرا که یکی از ابا او پستین می  
 درخت و میفرودخت و پستین را در لغت عرب بر درگاه گویند و نسبت بوطن او بقوی است و اصل  
 این مقام بقشور است معرب بانگ کر که در میان مرد و هرات واقع است و شهر است معمور و آباد و  
 در وقت نسبت مشور را خدمت کردند و بسوی نع نسبت نزدند بقوی شدند تا که بفتح ثمانی است  
 بزیاوت و ادعای گشت وی جامع است در سنن و هر یک را بحال رسانیده محمد ث بی نظیر و  
 مفسر معجیل است و فقیه شافعی صاحب فقه است و تمام عمر در تصنیف و درس حدیث و تفسیر و فقه  
 مشغول ماند و در سنه چهاره هجری گشت در فقه شاگرد فاضل حسین صاحب تعلیق است که یکی از علمای  
 شافعی است و در حدیث شاگرد ابو الحسن اودی است که نام او عبدالرحمن بن محمد و از سلسله محمد بن  
 است و از یعقوب بن احمد صبرنی و علی بن یوسف جوینی و دیگر محدثان نیز فواید حاصل کرده

در تفسیر صحیح است و در تفسیر

کتاب شرح السننه للبقوی

در تفسیر صحیح است و در تفسیر



و صاحب تعبد و قوت بود بسیار بقامت و زهد میگردد و زهد بر یکدیگر مانع خشک در وقت افطار  
 آن تمامیکرد و چون مردم بسیار بجا شدند و گفتند که مانع خشک موجب شکل و باغ خواهد شد که خوشتر  
 آن تربیت مقرر کرد و وفات او در ششمین روز واقع شده در شام با فصد و شانزده و در مقبره است و  
 خود شیخ حسین مدفون گشت معاجم کلمه طبرانی که کثیر و اوسط و معتبر است باید دانست که معجم  
 کبیر او مندرست بر ترتیب بیات صحابه بگردد ابوهریره رضی الله تعالی عنه که از روایات او هیچ نیارود  
 و منظور داشت که مندر ابوهریره را جداگانه تصنیف نماید اما بعد بپیشش شد یا میسر شد و مشهور گشت  
 و معجم اوسط او در شش جلد است و هر جلد کتاب کلامی است و آن بر ترتیب بیست و نهم است و از شیخ  
 خود که ترتیب هزار گن باشد آنچه از غرائب عجایب شنیده است می آرد و این کتاب از نظیر کتاب  
 الاقدار و ادرک طن است و افراد و غرائب در اصطلاح محدثین عبارت از احادیثی است که نزدیک  
 شیخ باشند و نزد دیگری نباشد و همین کتاب را یعنی معجم اوسط را میگفت که جان من است  
 و فی الواقع فضیلت او در علم حدیث و وسعت روایت او ازین معلوم میشود اما محققین این حدیث  
 گفته اند که در وی سنکرات بسیار است و نشانیش آنست که غرائب مقتضی همین است و تقدر  
 نقل که از اغراب صحیح گویند کی با است و معجم معتبر او نیز بر ترتیب شیخ است اما در آن کتاب  
 بیان شیخ را ذکر کردن که از آنها یکی حدیث استفاده نمودن در آخر معجم کبیر گوید فی حدیث  
 علی بن الحنفیه حدیثنا عبید بن عنان قال حدثنا ابو بکر بن المثنیة حدیثنا و کعب عن الاحمر  
 عن ابی الصق عبد الرحمن بن یزید العالی عن بنت خباب قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول فی غزاة  
 فی عهد النبی صلی الله علیه و سلم و کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یبعثنا  
 فی الجاهلین و کان یجلبها فی جفنة فتمتلئ فلما قدمنا کان یجلبها فاعاد حلالها  
 و کلاول و در آخر معجم معتبر و فضائل بنما میگردد حدیثنا سمانه بنت محمد بن معمر بن بنت الرضیع  
 بن حسان الا بناریة تبارک الله تعالی فی حدیثنا ابی محمد بن معمر قال حدثنا محمد بن عقبه  
 السدقی قال حدثنا محمد بن جریر قال حدثنا عطیة الدعا عن الحکم بن محمد بن الحارث  
 السلی رضی الله تعالی عنده قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول من اخذ  
 من طریق المسلمین مقابرا طوق بهم القمحة عن سبع ارضین سمعت علیة بنت ابی

این کتاب  
 در کتاب  
 در کتاب  
 در کتاب

فحیدر الفضیل بن ذکین بقول سمعت ابا یقول القرآن کلام الله غیر مخلوق کثیرت  
 طبرانی ابو القاسم ذمام او سلیمان بن احمد بن ابی طریحی طبرانی سب و در شرح عکار از بلاد شام  
 متولد شده در سنه دصد شصت در ماه صفر در سنه هفتاد و سیه طلسم شرح کرد در اکثر شهرها  
 شام و در حریم دیمین و مصر و بغداد و کوفه و بصره و قم و تهران و جزیره و دیگر کعبه های اسلام گردید  
 و علی بن عبد العزیز بنی بشر بن موسی و ادیب عطار و ابو زرعه ثقفی و افران ایشان سماع دارد  
 و پدر او تحریرین تا کبیر طبرانی علم حدیث مینمود و او اگر فرستد شهرهای میگشت و بجهت اساتذ  
 رسائید قضایای یادوار این است که معجزه آن مذکور شد و کتاب الدعا للطرائف که صاحب  
 حصین از آن نقل کرده در او شرح میگردد قال الحافظ ابو القاسم هذا کتاب فقه جامعاً  
 لا دعیه رسول الله صلی الله علیه و سلم چیزی علیه این رأیت کثیر من الناس قبل منسک  
 بادعیه یجمع و ادعیه ترصدت علی عدد الایام ممّا ألفها الوراقون لا یروی عن رسول  
 الله صلی الله علیه و سلم ولا عن احد من صحابه رضی الله تعالی عنهم ولا عن احد من التلمذین  
 لهم باحسان مع ما رو عن رسول الله صلی الله علیه و سلم من الکراهه للبیع فی الدعا و  
 المنع من غیره فالفتی هذا الكتاب بالاسانید الماثوره عن رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 و بدأت بفضائل الدعاء و ادابه ثم رتبت البوابه علی الاحوال التي کان رسول الله صلی  
 الله علیه و سلم یدعو فیها فجعلت کل دعاء فی موضع لیسیت عمل السبع له من بلغه علی  
 ما رتبنا له انشاء الله باب تاویل قول الله تعالی ادعونی استجب لکم ان الذین ینسکون  
 عن عبادتی سبیل خلون جهنم و اخرون حدثنا عبد الله بن عبد العزیز قال حدثنا  
 ابو حنیفه قال حدثنا سفین عن منصور عن ذری بن عبد الله المرهبي عن یسیر بن محضر  
 عن المغان بن بشیر رضی الله تعالی عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم العباد  
 الدعاء فتم قوم ادعوا استجب لکم الخ و این کتاب هم طبع کلان است و از قضایای او کتاب  
 المسالك و کتاب مشرفه النسا و کتاب النوادر و کتاب دلائل النبوة و ادراغ القیاسیت بیا کلان و دیگر  
 قضایای بسیار است که بالفعل یافته نمی شود و حافظ میگویند منده آنهم را مذکور کرده و در طلب علم حدیث  
 محنت یافت بسیار نموده ناسی سال هر بویافته در حجت و آرام بر خود رواند مشرفه از استاذ این

این کتاب از کتب معتبره است  
 در حدیث و فقه  
 و در بیان احادیث  
 و در بیان فضائل  
 و در بیان مناقب  
 و در بیان احوال  
 و در بیان اسباب  
 و در بیان احوال  
 و در بیان اسباب



الشيخ الذين سمعت عنهم وكاتب عنهم وقد اعلوا له كتابا وتخريجها على الحرف المعجمة ليسهل  
 على الطالب التناول ويرجع اليه في اسمان التيسر واشد كل والاقتصاص منهم لكل واحد  
 على حد واحد ليس غزوا ويستفاد ويستحسن له وحكاية ليتقنا الى ملائذت من ذلك جمع اتحاد  
 يكون فوائد في نفسها ريبين حال من فمدت طريق في الحديث يظهر كذبه او الهامه به او  
 حجر عن جملة اهل الحديث للجهل به والذها عنه فمن كان عنده منه ظواهر الحال لم اخرجهم  
 فيما صنفت من حديثا واذبت اسامي من كتبت عن في صغر الاملا بخطي مسنة ثلاث ثمانين  
 وما تين انا يمين ابن سبتين فضبطه ضبط امثلي من يدركه المتامل لمن خطو ذلك علم  
 اني لم اخرج من هذه الباب شيئا فيما صنفت من لسان واتحاد الشيوخ والله اسأل التوفيق  
 لاستتمامه في خير وعافية وان ينفعه به وغيرى وفتح ذلك باجمد ليكون فتحه باسم النبي  
 صلى الله عليه وسلم يمتنا به وليصح لي به لا ابتداء بل الالف من الحرف المعجمة واذ كان  
 محمد واحد يرجع الى اسم واحد فان الله عز وجل قال في كتابه في نبينا عليه ومبشرا برسول  
 ياتي من بعدك اسمه احمد كما قال محمد رسول الله وما محمد الا رسول قال رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم اني اسماء انا محمد وانا احمد قد كان ابو محمد عبد الله بن محمد بن ناجية يقول حدثنا احمد بن  
 الربيع بن السنن قال في محمد ايها الشيخ فيقول محمد واحد واحد وابتدأت بهذا  
 الجمع في الجهادى الاولى من سنة احدى وستين وثلاثمائة عمننا الله من الذلل في العلم والعلم  
 وورباب محمد بن وتر جبر ابو بكر محمد بن صالح بن شعيب نار سكر يدورين سنة انه عو الى اوست بنابر  
 مرقوم شتر حدثنا ابن صالح بن شعيب مله بالبصرة حدثنا نصر بن علي عن يزيد بن هارون عن  
 جاسم الاحول قال دخلنا على السن بن مالك رضي الله عنه نعتبه على ابن له فقلنا يا ابا جهم  
 انا نكروا له النعيم قال واكثر من ذلك سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول الموثق  
 كفاية لكل من كتاب الزيد والرقاق تصنيف مبهمة المبرك بالفضل راجح  
 وشهور انتخاب اوست كرهنا نظريا الدين ابو عبد الله بن محمد بن عثمان بن سليمان بن محمد بن زكري  
 بن زود ومقبول عوام من غيرا من شتر دور صل يكتاب بروايت حسين بن مروان راجح وشهر  
 وازوى شاگردوى ابو محمد بن يحيى محمد بن صاعد روايت مزوده زيادات ريار واقع مست



که پیوسته از آن بزرگواران که در این راه بودند و تقوی بدیدند که سر آمدند همه است که نظام است ملودش نیز در غیر  
 شده و غیر آباد اند و از آن بزرگواران که در این راه بودند و تقوی بدیدند که سر آمدند همه است که نظام است ملودش نیز در غیر  
 بسیار از آن بزرگواران یافتند و تولد ایشان در سده ششم و هفتم و یازدهم و یکصد از هجرت است و نام عمر  
 ایشان در سفر تا گذشت که هیچ کس به جهاد و گناهی تجارت در اقامت اسلام نشدند از آن بزرگواران که  
 در سفیان نوری و سفیان بن عیینة و هشام بن عروة و عاصم احوط و سلیمان بنی و حمید طویل و خالک بن  
 دیگر علمای تابعین و معارف تابعین اخذ از حدیث نمودند و سایر طبقات عمده محدثین شاگردان ایشان  
 از عبد الرحمن بن اسدی و یحیی بن عیین و ابوبکر عثمان سپهران ابی شیبه و امام احمد بن حنبل و حسن  
 بن عروه و از نجاشی آنکه سفیان نوری که از اهل سفیر نزد ایشان در ایشان یافتند و از سفیان  
 نوری با وجود آن کمال کجرت در اهل کمال است میفرمود من بسیار جهنم بودم که رفتم و شرف تمام  
 سال بر وضع این مبارک گذزادم میسر میاید بلکه بعضی اوقات میفرمود که شکی تمام عمر من برابر  
 شب نوزدی این مبارک میبود و نوبت ابن المبارک بآن حد رسیده بود که بزرگان علم و محبت  
 او تقریباً کسی صحبت نداشتند فهمی که از مشایخ حدیث و خیلی بزرگ کسی است گفته است که مرانا این  
 مبارک اندامه اجازت شنس در اطر بهم رسیده و این کمال علوسند من است بعد از آن گفته است  
 که والله انی لاحببه لله و ارحوا الخیر بحبه لما صحه من التقوی و العبادة و الاخلاص و الجهاد  
 و صفة العلم و الاثقان و المراساة و الفتق و الصلوات الحمیدة بن سعید الطنجی بغدادی که شیخ  
 اصحاب کرام است است میگفت خیر اهل زماننا ابن المبارک ثم احمد بن حنبل در تاریخ ثقات مذکور است  
 که هامة انبزرگان در مقامی مجتمع شدند سر اهل زمان خود درین صفات ابن المبارک قرار دادند و در  
 بابیانین با هماتفق و بیحدلی ادا قرار کردند و عظم فقه ادب و توفیق زهد و شعر فصاحت مشبه جداری  
 و تجمید گذاری و جهاد سواد کلامی و تسلط داری بزرگ کلام مالایینه انصاف و باایار این  
 خود بحسن محبت گذرانیدن و مخالفت با آنها نکردن ایشان گفته اند که من از چهار بزرگ شیخ جمع علم کرام  
 نیکی ایست نیکنم که از بزرگترین شیخ متقی گفته که روزی نماز عشا خوانده همه این مبارک بر آمدند  
 و این مبارک بخواست که نماز خود را در پیش مبارک بود چون برود از آن مسجد بسیدیم من با او مذکور  
 حدیثی فرمودم و او در جواب شروع کرد پس با ما خفاست و میفرمودم تا آنکه مردن آمد و با یکدیگر گفتند

کمال کمال سفیان  
 در این راه بودند و تقوی بدیدند که سر آمدند همه است که نظام است ملودش نیز در غیر  
 شده و غیر آباد اند و از آن بزرگواران که در این راه بودند و تقوی بدیدند که سر آمدند همه است که نظام است ملودش نیز در غیر



رفتند و پند که یک با نوزخ خوش الحان بر سر ایشان بود حتی بخش ستاین آیت می خواندند و غسل است که اول  
 در خواب با دوازده بار زخم در کرده باشند و با نغمه بیداری با گوانچنگ تا که بدش منزند و بعد حال ایشان  
 درین شغل مجذوب و مراد بودند در اول از شاکر دان حضرت امام اعظم بودند و طریق تفحص از ایشان می  
 آموختند و چون امام عظم وفات یافتند در مدینه منوره نزد امام اهل نغمه منزند و بعد از اجتهاد ایشان گویند  
 میریت بخیریت و در طریق است و لهذا ایشان را احنفیه از خود می شمارند و مالکیه در طبقات خود می بخشد  
 و تا آخر عمر ملازم است و افتند که یکسال حج میرفتند و یکسال جهاد و این دو بیت را اکثر می خوانند و میریت  
 و اذ اصحابکنت فاصحبت ما جهدا ذاعفاب و حیاء و کرم  
 قوله للشیء لا ان قلت لا و اذ اقلت لغم قال لغم  
 از کلمات ایشان که اهل در علم می باید که نیت صحیح باشد بعد از آن بحال توجه حرف ابتدا از  
 شنیدن بعد از آن بمقابل فغصم کردن بعد از آن حفظان نمودن بعد از آن در تاملانده دستت  
 نشر کردن در پراکنده ساختن و هر که این شش در طریقه گانه یکی را نوت کرد در علم و نفسان پدید آید در قی  
 گفته که سن از چهار نزار حدیث چهار سخن انتخاب کرده ام یکی آنکه بر مال دنیا مغرور نباشد بود و فریب  
 نباید خورد و دم آنکه در شک آنچه طاقت آن ندارد و گمانی نباشد در آورد سوم آنکه از علم همان قدر  
 باید آموخت که نافع باشد چهارم آنکه بر زن قسم هیچ چیز اعتماد نباید کرد و در توجع ایشان چیز نامی عجیب  
 منقول است یکبار از مردم که در وطن ایشان بودند شام رفتند برای رسانیدن قلمی که در شام از کسی عاریت  
 گرفته بودند و بفراروشی همراه آورده و میگفتند که اگر بگردم که در روش چه باشد و گفتم نزد من بهترین است از آنکه  
 یک کلمه در دم صدقه هم بره خدا چون وفات ایشان قریب رسید و علامات اقتضای ظاهرش ظاهر شد علام  
 که نضر نام داشت و از راه معتبرین حدیث است فرمودند که مرا از فرشتگان آنگاه انداز غلام ایشان که سینه  
 آغاز کرد گفتند چرا که میباید گفت ثروت و نعمت شما با و آمد و این حالت غریب و مسافت و بکسیتی  
 شمارا درین بیابان شدم گفتند غایبش من همیشه از خدا میجویم که زندگانی من چون زندگانی  
 دو تنمندان باشد مردن من چون مردن خاکساران وفات ایشان در غریب و مسافت اتفاق افتاد  
 از جهاد برگشته بود و در راه چون بهیست که نام قصیده است از ترویج مضمون صل رسیدند بیمار است شدند  
 و جان بحق تسلیم کردند در رمضان سال یکصد و هشتاد و یک و بعد از وفات ایشان مردم صلح و

این حدیث است که  
 حضرت امام اعظم  
 فرمودند که  
 من در خواب  
 دوازده بار  
 زخم در کرده  
 باشم

فصلت در بیان  
 علامات  
 وفات  
 ائمه









عبدالزنان چهل اسم ادیبی است دستنشان مرقومش بر حسن نصیری عبدالزنان اسم عبدالاعظم  
 است و عبدالزنان دعار الفرج است و همین تسمیه نوشته میرود و او کتابی دیگر است در همین باب  
 سے کتاب مجاہدی العزت لابن ابی الدنیا اولش از حدیث است لغوی کلمه المهدی ثلاثه  
 علی بن مریم و صاحب جریج العابد و الصبی الذی مر یا مہ را کتب با فارهه و شارح  
 حسنة و می توضیح فقالت المهدی جعل بنی مثل هذا الی آخر الحدیث کثرت ابو بکر و  
 نام محمد بن محمد بن سعید بن مہین بن ابی الدنیا است و او را فرقی و اموی نیز گویند زیرا کہ پدر  
 آن از سالی بنی امیہ بودند مولد و مسکن او بقداوست تولد او در شام و دود و پیشاوست و از علی  
 بن الجعد و خلف بنی شام و سعید بن سلیمان و دیگر محدثان سخن اخذ علم حدیث کرده و از زوی ابو بکر  
 شافعی صاحب غیلائیات و حارث بن ابی اسامه صاحب مند بار صفت تقدم او ابو بکر بخار و احمد  
 بن خزیمه و دیگر علما در شان اینفین اخذ فیض حدیث نموده اند و ابواللیق و مودب مقتضد عباسی  
 بود که طریقه مشهور است و قبل از ان چند کس از خلفا را نالیقی و مودبی منزع است و این سبب حاتم کفتمه  
 است من و مہد من از وی حدیثی از شامیم و او صدوق بود و گفتند کہ من سبب الدنیا عجب  
 نظر نے در کلام بود اگر سے خواست مخضر را در یک آن بخنجر می آرد و باز بگری می اندخت رینہہ  
 بنا بر توسع او بود در علم و اخبار و قدرت او بر قدرت در کلام و نبات او در جادوی الاو سال دود  
 و ہشتاد و یک برین سہت کتاب الماعتقا و الہدایۃ الی سبیل الرشاد از تصانیف بہتم است  
 از اولش ما ذکر ما سہتم بل علی حدوث العالم دان محدث مدبرہ الود احد در اجازات میخوانند و  
 و بعضو از باب الاستخلاف علی بن ابی طالب اگر احد و ہجہ تا آخر کتاب نیز می خوانند و آن کتاب بسیار نفیس  
 است و در و سبگوید اخبرنا ابو عبد اللہ الحافظ قال حدثنا ابو النصر العقدة حدثنا عثمان بن  
 سعید الداری حدثنا علی بن المدینی حدثنا مکر بن معاویۃ ثنا ابو مالک الاشجعی عن  
 ابن حمران عن جزیفہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان اللہ یضع کل صنایع و  
 صنعة کتابا فقتضی العلم و العمل از تصانیف خطیب است و سبب یا حزب کتاب است  
 در باب خود از وی بعضی محدثان اتجاہ کے کرده اند کہ در دیار عرب شہرت دارد و اکثر دو مقام  
 تحصیل اجازت ہین منتخب امیخوانند و اول این منتخب حدیث ابی ہریرہ اسلمی است

نقد ابن ابی نجیح  
 در کتاب خود  
 آورہ است

لا نزول قد أعجب يوم القيمة ما در مسأل کتاب بخیرت اول میت خلیب مکیوید اخبارنا القاضی  
 ابوبکر احد بن الحسن بن احمد الحوسنی ینسبوا قال حدثنا ابو العباس محمد بن یعقوب  
 الاصبهانی قال حدثنا محمد بن اسحق الصنعانی قال حدثنا الاسدی بن عامر قال اخبرنا ابوبکر بن  
 عیاش عن الامعش عن سعید بن عبد الدع عن ابی لریزه الاسلمی رضی الله عنهما قال  
 قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا نزول قد ما عبد یوم القيمة حتی یسئل عن اربع عن  
 عمره فیما اذناه عن محمد باذاعل فیہ وعن مال من این الکتبه و فیم انقضا وعن  
 حشیمه فیما ابلراه و اخوان ینسب این ایات حدیثنا الحسن بن ابی بکر قال انا  
 عثمان بن احمد الدقاق قال حدثنا اسحق بن ابراهیم بن سنین قال الشفلی عن عمر  
 بن احمد بن محمد شعرا نئی غفلة الامل + لمست تدری منی الاجل + لا تغرنک  
 سمعته فی من ارجع العلل + کل نفس لیومها یصعب رقطع الامل + فاعمل الخیر و جهده  
 قبل ان ینع العلل + تاریخ یحیی بن معین فی احوال الرجال و این کتاب نیز  
 است بر جردن معجم وادش اخبارت است قال الحافظ الذوقی یحیی بن معین حدیثنا ابی هریرة  
 ثمان بن هنیة عن ابی الاسدی عن عمرو بن الزبیر عن المسوبین مخرومة عن امیه قال  
 لقد اظهر رسول الله صلی الله علیه وسلم الاسلام مناسله هرا مکه کلهم و ذلك  
 قبل ان یفرض الصلوة حتی ان کان لم یقرم السجد فیسجد و ما یستطیع بعضهم  
 ان یسجد من الزحام و ضیق المقام لکنه الناس حتی قد ام روس فویش الولید بن المغیر  
 و ابو جهل غیرهما کافوا بالظانف فی اراضیهم فکانوا الدعون دینک مودین ابانکم  
 فکفروا و آخر آن تاریخ ینسب عن الجوحسی عن بقیة بن الولید عن الامین عن  
 ابن هری عن سالم عن امیه رضی الله عنهما عن النبی صلی الله علیه وسلم انما سلم تسلیمة  
 کنیت او ابرک کافو او سامی کونیه بالولاد که از مران نبی مره بود و غشش فبدا دست در سال کعبه و  
 پنجاه و هشت متولد شده بود و پدرش از عمده نویسندگان و متر بود و در انشا نیز دستگا حزب و هشت  
 گویند یحیی بن معین بر از میراث هر خود لکبه درم نقد بدست آید بود با ین سبب کمال ثروت  
 و هشت از هیشم و ابن البارک و عمر بن سلیمان بن طرخان و القران انما ساع و لدد امام احمد بن

تاریخ یحیی بن معین

حنبلی و نجاشی و سلم و ابو داؤد و از روی استفادہ کردند و او یکی از انکه این فن است در نقد احادیث  
 و معرفت احوال رجال و در کثرت معلمات و محفوظات هم نظیرند پشت از وی منقول است که من است  
 نموده لکن حدیث نوشته ام و اورا بعد از بزرگ نجواب دیدند و پرسیدند که خدا تعالی با تو چه کرد گفت  
 مرا بخشش و عطایای بسیار داد و از آن جمله صد زن از حرر عین بن زینج فرمود و در سال ۱۰۰  
 صدوسی و سه از بعد از بجزر و انداختن اول در مدینه منوره رسید و از زیارت فارغ شد قصد خانه  
 کعبه نمود و در اول منزل نجواب رفته بود که ناقصی اورا آواز داد که ای ابو زر که یا از مہمانگی با کجا  
 میروی معلوم کرد که روح مبارک پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم است که اورا بان تالیف مشرف  
 است نزد برگشت و در مدینه اقامت نمود و بعد از سه روز وفات یافت و از سعادت او نوشت  
 که اورا بر همان تختی که غسل دادند که جناب پیغمبر را بر آن غسل داده بودند و اورا بنظم هم سپیل  
 بود اینچنین بیت از دست بریت المال بنفک حله و حرامه : **بِوَأَوْفِيهِ فِي عَدْلِ آتَامَةٍ** +  
 ليس التقي ممتق في دينه . **بِحَسْبِ لِيْلَيْبِ رَابِهٍ وَطِعَامِهِ** . **وَلِيْلَيْبِ يَحْيَى وَبِكَيْبِ هَلْ**  
**وَلِيْلَيْبِ فِي حَسَنِ الْحَدِيثِ كَلَامِهِ** . **نَطَقَ النَّسَبَ لَنَا بِعَيْنِ رِيهِ** . **فَعَلَى النَّسَبِ صَاحِبَةٌ وَسَلَامَةٌ**  
**فَأَنْدَلَا** باید دانست که جاهلان و نادانان تدراسی اهل حدیث را عموداً بحی بن معین را خصماً  
 مسخون ساخته اند که ایشان خصم و صائمین شخص از جمله ایشان در خلق المد زبان خود را در اند کرده  
 و کسی را در ونگو و کسی المذبح جعلی و کسی را مغتری و بهتانی میگویند این غیبت محرر را علم رسید  
 و عبادت می نامکارند چنانچه بکر بن جهاوشاع مغرب درین باب بحی بن معین را بچکرده بلکه علم  
 حدیث را انقضی نموده گفته است **شِعْرَ اَرَى الْخَيْرِ فِي التَّمْيِ اُنْقِلَ كَثِيرُهُ** . **وَنُقِصُ نَقْصًا وَ الْخَشْ**  
**يَزِيدُ** . **فَلَوْ كَانَ خَيْرًا كَانَ الْخَيْرِ كَلَهُ** . **وَلَكِنْ شَيْطَانُ الْحَدِيثِ صَرِيدٌ** . **وَلَا بِنَ مَعْصِيَنِ**  
**فِي رَجَالِ مَقَالَةٍ** . **سَيَسْمَلُ عَنْهَا وَالْمَلِيكُ شَهِيدٌ** . **فَانْزِلْ حَقَّاهُ فِي الْحِكْمَةِ عَمْدِيَسَةَ**  
**وَانْزِلْ زُورًا فَالْقَصَاصُ شَدِيدٌ** . لیکن بر جاهل و امثال و بنهیدہ اند که این طعن و جرح  
 ایشان رجال را معضربای حیانت شرعیست و دین است پس گویا از قبیل قتال کفار و خوارج  
 و اهل بدعت و ریاست و تغزیه اهل منکر است که بهترین عبادات است از غیبت بجز نیست  
 ازین ابیات مشہورہ کہ مرثومہ شد ابو عبد اللہ بن سترح حمیدی صاحب الجمع بین اصحاب  
 ۱۰ و بکل مختلف من الاسناد و بکل وهم حال حدیث و مشکل . یعنی به علما و کل بلاد

بیت خود که حدیث نوشته

در حدیث

عین بیان  
بر قدر ما  
اهل حدیث

بعضی کفر و در شرک و این بیات گفته اند ذهب العلماء بعین

کتاب



وثارهم بعد المات حمود و عليک بن حناب زروم سيليم و فالحهم عند الله حميد و وقتر احمد بن  
 عمرو بن منصور جواد و داه است باين ابیات شعره آيا في العلم زيد عماره و رويدا بايدي  
 بر وويد و جعلت شياطين الحديث مرية و الا ان شيطان الضلال مرید و قرعت بالكلية  
 من كان صادقا فقولك مرود و امنت عنيد و ذوالعلم في الدنيا نجوم هدايته و اذا غاب نجم لاح  
 بعد جدي و بهم عزين المدط و هم له و معاقل من اعدائه و جنبه و كتاب الكنى و الاسامى  
 للنسائي ازان كتاب نیز انتخاب نموده اند و از سنتي گویند آخر سنتي انجديت و اردست في  
 باب من كلفه ابامران قال الحافظ احمد بن شعيب النسائي اخبرنا قتيبة بن سعيد قال حدثنا الليث  
 عن يزيد بن ابي حبيب عن ابي عمران سلم عن عقب بن عامر رضي الله عنه قال تبعت رسول  
 الله صلى الله عليه وسلم وهو راكب فقلت اقرأ لى سورة هود و سورة يوسف فقال لى اقرأ  
 شيئا بلع عند المد من قل اعز رب الفلق و احوال النسائي انشا الله و ذكر اصحاب صحاح  
 ست خرد آمد كتاب تاريخ الثقات لابن حبان كنيته ادا ابو حاتم و نام ابو محمد بن حبان  
 تميمي است و صحيح ابن حبان قدرى از احوال اود در گذشت اول جواب تاريخ ابن باب است باب  
 ذكر احب على زروم سنن المنصفه صلى الله عليه وسلم اخبرنا احمد بن محمد بن خالد البرقي قال حدثنا علي  
 بن الهيثم قال ثنا الوليد بن مسلم حدثنا ابن يزيدنا خالد بن معاذ قال حدثنا عبد الرحمن بن عمرو  
 السلمي و حمر بن حجر الكلاعي قال اتينا الرباض بن سارية و هو من نزل نبيه و لاس على الذين اذا  
 ما نزل عليهم قلت لا احب ما احكم عليه فليتنا عليه قلنا اتيناك زائرين و عابدين مقتسبين فقال  
 العرابن صلى الله عليه وسلم ان الله صلى الله عليه وسلم الصبح ذات يوم ثم اقبل علينا فوعظنا موعظة  
 طيبة و رقت منها العيون و وجدت منها القلوب فقال قال يا رسول الله كان هذه موعظة  
 مردود ما تشهدوا فيها قال و صيكم بتقوى الله و سمع و الطاعة و ان عبد اجشيا مجد عافان من يعين منكم  
 فسيري اختلاف اكثر في ان عليكم بسنة و سنة الخلفاء الراشدين المهديين فتمسكوا بها و عصوا عليها  
 بالنواجز و اياكم و محمات الامور فان كل محدثة بدعة و كل بدعة ضلالة ارشاد ابو يعلى فخطب  
 كما به است بيار جيد در احوال برداة و اين ابو يعلى و بگريست در ار ابو يعلى موصلا که سبند و  
 معجم او سابق مذکور است در نام او خليل بن عبد الله بن احمد است از ساکنان سحر قزوین

بحوم

كتاب الكنى و الاسامى

كتاب تاريخ الثقات

الاشواق و الخطب



بود و از تصانیف او همین کتاب ارشاد فی معرفه المحدثین یادگار ماند و هر که در این کتاب نظر کند  
 بجلالت و بزرگی او درین علم اقرار نماید اما اهل تحقیق نوشته اند که در این کتاب او دو نام بسیار ریاض  
 بدون شهادت کتب دیگر افتاد بر آن نیاید کرد و معنی او را بر علل حدیث در رجال آن اطلاق  
 تمام بود و علاوه بر آن در زمان خود تالیسرا شده بود از آنکه بن احمد بن صالح قزوینی و ابو جعفر  
 گمانی در حاکم و دیگر بزرگان آن طبقه سماع دارد و از حضرت بن شاپور و ابو بکر مقری اجازت  
 یافته و ابو بکر بن لال با وجودیکه از اساتذده و شیوخ اوست از وی روایت میکند و سپرد او  
 ابو بعلی ابو زید سیبویه بعلی عالم حدیث بود از او نقل دارد در آخر سال چهار صد و چهل و شصت  
 وفات یافته حلیه الاولیا تصنیف حافظ ابو نعیم اصفهانی سابق ذکر این حافظ در استخراج  
 او گذشت و چند حکایت از کتاب حلیه الاولیا در بیان احوال امام مالک نیز گذشت الا متذکر  
 فی معرفه الصحاب المأبى عمر بن عبد البر کتابیست مشهور و معروف در دیاجه آن کتاب است  
 از ابن سیرین نقل کرده که الس بقول الاولون من المهاجرین و الانصار هم الذین صلوا  
 الم یقبلتین و از سفین نقل کرده که سم الذی با یعوا بجه الرضوان و اکبر اعلما مغرب است  
 و نام او ایوسف بن عبد العبد بن عبد البر بن عاصم نمری شمرطی روز جمعه که امام در خطبه بود در  
 سال سه صد و هشتاد و هشت در ماه ربیع الاول متولد شد و او معاصر خضیب است اما طلب  
 علم حدیث را قبل از تولد خضیب است از خلف بن القاسم و عبد الوارث بن سعید بن سعید  
 لفر و حمید العبد بن محمد بن عبد المؤمن و اقران اینها اند علم فنون و علمای بلدان و در دست  
 او را اجازت نوشته اند عبد الغنی مشهور صاحب تخریج ترمذی از مصر و ابو القاسم عبد العبد  
 بن السقطی از مکه معظمه و در حفظ و اتقان سرآمد اهل زمان خود بود و کتاب التمهید او در باب  
 فقه حدیث نادره روزگار و سرمایه بجهت اهل ادلی الایدی و الا بصارت و از تصانیف  
 او کافیست و در مذبح مالک با نزرده مخلص در بلاد مغرب گردید و بیشتر در اندلس بلکه اکثر موفی  
 نوشتند که از اندلس نه بر آمده است و سوا مقتدا و کس از علماء وقت خود دیگری را ندیدند  
 و سواى اینها از کس علم نیامدند و با وجود این علم او کمتر از خضیب است و این خرد نیست  
 بلکه بعضی چیزها از اوست که نزد دیگران نیست و صدق روایات و حسن افتقاد و تالیف است

تصانیف او  
 در حدیث  
 در فقه  
 در لغت  
 در تاریخ  
 در طب  
 در نجوم  
 در کیمیا  
 در ریاض  
 در هندسه  
 در معانی

استیعاب معرفت الاصل

که اور انصیب بود کسی از علماء مضییب شده و از عوامل اسناد و بسن ا بے و اول دست  
 که از عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن روایت میکند و او از ابن دسته و از مصنفش ابو داؤد  
 و در اول نظر ظاهری بود بعد از آن مالک شد و معیند اسپانی بقیه شافعی هم دارد و کتاب الاستدکاء  
 او در حقیقت بهترین شرح موطاست و در تنسیق ابواب موطاست استلای نموده است و آن  
 کتاب بسیار گران است قریب سی جلد میشود اگر بخط واضح نویسند و اگر بخط رکیک نویسند پانزده جلد است  
 و او را کتابی است در فضیلت علم و ادب روایت بسیار نافع است و کتاب الدرر المختار المختصر المفید  
 و السیر و کتاب العقل و العقلاء و ما جازنی او صاف فهم و کتاب جمهره الانساب کتاب بجزه المجالس و غیر  
 اینها نیز تصانیف دارد در راه ربیع آنرا خراسان چهارصد و شصت و سه در شاطبه وفات است و  
 در همین سال خطیبی به ادبی نیز وفات یافته او را ناشای شعر نیز میسے بود اینچند شعر از دست

عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن  
 در فضیلت علم و ادب  
 در شاطبه وفات است  
 در همین سال خطیبی به ادبی نیز وفات یافته  
 او را ناشای شعر نیز میسے بود  
 اینچند شعر از دست

<p>فلم ارأ العلم بالدين والخبر          انت عن رسول الله مع صحة الاثر          اختلفوا في العلم بالروای والنظر          اذا من ذوی الالباب كان استماعها          من فضل اعمال الوفا اذا عاها</p>	<p>شعر تذکرت من سجدی علی ملاما          علوم کتاب الله والسنن التي          و علم الاولی من ناقديه و فهم تاله          و نیز میگردد مقاله ذی نفع در ادب          علیکم باثار النبیه فانها</p>
--	---

<p>ترک من کنا نسر بقربه          و حق لجارتی و انقه جاسر          بلیت بحص و المقام ببلد          اذا هان حر عند قوم اتاهم          و له نضرب الامثال الالعالم          تاریخ بغداد و از تصانیف خطیب بغداد</p>	<p>چون در شهر شبیه که از شهرهای مغرب است          و از شهرهای ایران است و از آن شهر است          و از شهرهای ایران است و از آن شهر است          و از شهرهای ایران است و از آن شهر است</p>
--	---

ست در ادب جزو ثانی از وی مناقب بغداد و بزرگی آن مبارک بنیاد آنجا زجاسن اخلاق  
 سکن آن منتقل شده درده بعد از آن ذکر هر دو ضرب لغیر ادر که در جلد وفات است نموده و احوال

بخاری باستیفا و در آن مذکورست و تا زجر محمد بن عبدالرحمن بن ابی ذئب تعیین بر کتاب پیشتر  
 اول استنادی که در آن تاریخ مذکورست این است قال الجافظ ابو بکر اخبرنا عبد العزيز بن  
 ابی الحسن القرمسی قال حدثکم عن احمد بن عثمان قال سمعت ابی بکر الشیبی یقول  
 سمعت یونس بن عبد الاعلی یقول قال الشافعی بابا موسی دخلت بغداد قال قلت له  
 قال اکریت الدنيا قال الخطیب الشافعی القاضی ابو الفاس علی بن الحسن التنوخی قال النشد  
 ابو سعید محمد بن علی بن محمد خلف له من نفسه ان فدی لك ابغدا دکل قبلا  
 من الارض حتی خطیته و دبارها  
 و سائر رحله بینها در کما عبا  
 و لم ارفیها مثل دجلة و ادگیا  
 و اعلم بالفاظ و احله معانیا  
 لبغدا ادم ترحل فکان جوابیا  
 و تورم الشی بالمقترین المواسیا  
 فکد طفت فی شرق البلاء و عورتها  
 فلم ارفیها مثل بغدا دمترکها  
 و لا مثل اهلها ارق شام سلا  
 و کمد قائل لو کان و ذک صا دگا  
 یقیم الرجال الاغنیاء ارضهم  
 کنیت خطیب ابو بکر و نام احمد بن علی بن  
 ثابت بن احمد بن مهدی روایت نسبت چهارم ذی قعدة سال سه صد و هفتاد و دو متولد شده  
 پدرش نیز نسبت به علم حدیث داشت او را تخریب خطیب این فن شریف نمود باز ده ساله بود  
 که در طلب علم و سماع شروع کرد بعد از آن سفر کرد در بصره و کوفه و قیسا پرورد اصفهان و  
 دیور و سمرقند و درسی و حجاز شریف از ابو نعیم حافظ صاحب طبعه الاولیا و ابو سعید مالینی و ابوالانوار  
 بن بشران و دیگران استفاد نمود و این ماکولات حدیث منحصرت از شاگردان اوست و بعد  
 بن مرتون زعفرانی و دیگر اجله این فن از تخریب او سرسبز شده اند هم بخاری در کتب معتبره  
 است که میگوید که از شام بیرون راه بخاری است در پنج روز ختم کرد در ابو عبد الرحمن اسحاق بن  
 محمد الحیرمی مینا پوری که معروف بقریب است نیز بخاری را در کتب معتبره ختم کرده و از  
 شنیده نیز بخاری را سماع نمود و وقت مغرب متروم خواندن بخاری میگرد و متصل شام بخاری  
 میگرد و هفتاد و هشتاد و نه روز سوم از هفتاد تا مغرب و از مغرب تا صبح خواند وقت  
 و تمام نمود و سپس گفت که این قوت دماغ و مهارت در قرائت از نواز است و بعد از آنکه از این

عنه و قال الجافظ ابو بکر اخبرنا عبد العزيز بن ابی الحسن القرمسی قال حدثکم عن احمد بن عثمان قال سمعت ابی بکر الشیبی یقول سمعت یونس بن عبد الاعلی یقول قال الشافعی بابا موسی دخلت بغداد قال قلت له قال اکریت الدنيا قال الخطیب الشافعی القاضی ابو الفاس علی بن الحسن التنوخی قال النشد ابو سعید محمد بن علی بن محمد خلف له من نفسه ان فدی لك ابغدا دکل قبلا من الارض حتی خطیته و دبارها و سائر رحله بینها در کما عبا و لم ارفیها مثل دجلة و ادگیا و اعلم بالفاظ و احله معانیا لبغدا ادم ترحل فکان جوابیا و تورم الشی بالمقترین المواسیا فکد طفت فی شرق البلاء و عورتها فلم ارفیها مثل بغدا دمترکها و لا مثل اهلها ارق شام سلا و کمد قائل لو کان و ذک صا دگا یقیم الرجال الاغنیاء ارضهم کنیت خطیب ابو بکر و نام احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی روایت نسبت چهارم ذی قعدة سال سه صد و هفتاد و دو متولد شده پدرش نیز نسبت به علم حدیث داشت او را تخریب خطیب این فن شریف نمود باز ده ساله بود که در طلب علم و سماع شروع کرد بعد از آن سفر کرد در بصره و کوفه و قیسا پرورد اصفهان و دیور و سمرقند و درسی و حجاز شریف از ابو نعیم حافظ صاحب طبعه الاولیا و ابو سعید مالینی و ابوالانوار بن بشران و دیگران استفاد نمود و این ماکولات حدیث منحصرت از شاگردان اوست و بعد بن مرتون زعفرانی و دیگر اجله این فن از تخریب او سرسبز شده اند هم بخاری در کتب معتبره است که میگوید که از شام بیرون راه بخاری است در پنج روز ختم کرد در ابو عبد الرحمن اسحاق بن محمد الحیرمی مینا پوری که معروف بقریب است نیز بخاری را در کتب معتبره ختم کرده و از شنیده نیز بخاری را سماع نمود و وقت مغرب متروم خواندن بخاری میگرد و متصل شام بخاری میگرد و هفتاد و هشتاد و نه روز سوم از هفتاد تا مغرب و از مغرب تا صبح خواند وقت و تمام نمود و سپس گفت که این قوت دماغ و مهارت در قرائت از نواز است و بعد از آنکه از این

دقت در قرائت متصل  
 از آنکه از نواز است  
 و بعد از آنکه از این

سفرها فلان شد در بغداد اصل نامست اندخت و بجهت روایت حدیث اوقات خوزر عمر رسالت  
 تا آنکه بدر الرضوان مشتمل است مصنفات او زیاده بر شصت کتاب است و آنرا بجملة است جامع  
 خطیبی از آن بجملة است تاریخ بغداد و کفایت و تفریح اصحاب الحدیث و السابق و اللاحق و کلمات  
 و المعرفین و الموقوف و تعیین المشابه و کتاب الرواة من مالک و غیره المقدمین فی التلمیذین و التمسک  
 الاسانید و روایة الابن علی الابن و غیر ذلک من التصانیف المفیدة التي هی بضاعة النعمان و  
 عودتهم فی فهم حافظ ابوطاهر سلطی و در حق تصانیف او گفته است که تدهر تصانیف ابن ثابت  
 الخطیب فی الذم العصبی الغض الطیب بر انا اذروا ما من جوابا بار ما یکنها لفتحة القیظ البلیب  
 و یاخذ حسن ما ینضاع منها بالقلب الی فظ الفطن الاریب و فایرة ارضه بنعم عیش و یواری بعدیها  
 بل و طیب و سرور و شرم قرآن سیکر و تبریل و تجوید و زارت می نمود در سفر حج مردم لفظ بلفظ آورد  
 می شنیدند و با وجود تعجب می فرمایند و در زمانه میگرد و او در احتفالی ثروت ظاهر بود و فرزند  
 بود و بر طالبان نیم علم شریف صدقات و خیرات او بسیار جاری بود و در حج چون متصل آب  
 ز فرم رسید سه بار از آن آب مبارک سیر میخورد و در حرم پیروز از خدا تعالی درخواست کرد که  
 در آن حالت دعا مستجاب است اول آنکه تاریخ بغداد در روایت کند و منتشر سازد و دوم آنکه در جامع  
 منصور که بهترین جامع بغداد است با ملا تعلیم حدیث مشغول شود و سوم آنکه مدفن از منقلی شرفخانه  
 باشد هر سه حاجت او روا شد و الحمد لله و کرمه او در بغداد بحمد و انجاسیده بود که خلیفه وقت  
 حکم نمود که هیچ کس از او عظام و خطیبان و دیگر اصناف علماء حدیثی را از آن نکند تا آنکه آن حدیث  
 بخرطیب گذرانند و او اجازت ندهد و در زمان او بعضی پیرویان که در خیمه سکونت داشتند در  
 وقت حضرت عمر از آنجا بر جااسته در اطراف دجوانب نام منتشر شد بجهت خلیفه نامه پیغمبر ظاهر  
 نمود و بجز حضرت علی رضی الله تعالی عنه و هر جناب سالت علیه الصلوة و السلام و شهادت جمعی کثیر  
 از صحابه عثمان نامه آنکه از فلان و فلان تب سید بود جز بر ساقط کردیم و معاف نمودیم خلیفه آنرا  
 نزد خطیب نرسد تا خطیب بعد از تامل گفت که اینهمه زور جعل است زیرا که در وی شهادت مساویة و سعد  
 بن معاذ نیز شهادت بود حال آنکه مساویة رضی الله تعالی عنه و در وقت نسخ خیمه مسلمان نبود و تشریح  
 صحبت حاصل کرده و سعد بن معاذ و غزوه خندق زخم تر خورده بود و متصل غزوه قرظیه وفات او

ف  
 مصنفات  
 خطیب  
 زیاده بر  
 شصت کتاب  
 است

ف



محمد یعنی ابن جعفر ثنا شعبه عن الحكمه عن ابراهیم عن علقمة عن عبد الله عن  
 النبي صلى الله عليه وسلم انه صلى الظهر خمسا فنجى سبحانين بعد ما سلم قال شعبه  
 وسمعت حمادا وسليمان يحدثان ان ابراهيم كان لا يدرى ثلاثا صلى او خمسا كما محاملي  
 هم از محمدان بنجد او در شام آن مبارک بنیاد است کنیت او ابو عبد الله و نام او حسین بن اسماعیل محمد  
 طیب بنجدی است و او را قاضی حسین نیز گویند زیرا که بر قضا کوفه تاملت نصبت سال مانند تولد او در اول  
 سال دو صدوسی و پنج است و ابتدا طلب او در سال چهل و چهار از ابو جعفر است که صاحب خمر طاعت  
 و از شاگردان امام هاکست اخذ انعلم کرده و از عمر بن علی غلام او احمد بن المقدم و یعقوب بن  
 ابراهیم و ورقی و محمد بنی غنوی و زبیر بن بکار و دیگران را آن طبقه روایت کرده و در اقطعه در  
 ابن جنیم و علی و دیگر محدثان عمده اقتباس نموده اند و او را قریب بمقتاد کس از اصحاب سفین  
 بن مبینة رحمه الله شیخ علم حدیث بوده اند و در مجلس الما و قریب به هزار کس حاضر میشدند و آخر  
 از قضا استغفار نمود و ما دام که در خدمت قضا بود و محمد و غلامی بود هیچ کس نکشت اعتراض اتهام  
 بروی نه بنام و در کوفه خانه خود را مجمع اهل علم ساخت و هر روز مردم برای مشغول انعلم شریف در  
 خانه او جمع میشدند و فایده بسیار یافتند محمد بن الحسین که یکی از بزرگان عهد بود گفته است که من خواب دیدم  
 که گویم یا گویند میگردد مقتضای از اهل بنجد او بیکت محاملی مبارک و نفعی که در دو و پنج سال ستم  
 صد و بعد از فراغ از مجلس در حدیث موافق عادت خود برخاست و در بعضی نشد و بعد از باز زده در  
 وفات یافت فوائده ابو بکر شافعی که آن را غیلائیات نیز گویند زیرا که شیخ ابوطالب محمد  
 بن ابراهیم بن غیلان است که این کتاب را روایت کرده و نسبت با مشهور شده یکی باز ده خبر است  
 در اقطعه در باب عیال او را حدیثی را در استقل که اکثر متداول است و در وقت تحصیل اجازت و  
 مسام آن را میخوانند اول را با عیال این حدیث است قال محافظ ابو بکر الشافعی ثنا محمد بن الفرج  
 الا زرق و احمد بن محمد بن عبد الله الواسی قال ثنا محمد بن کناسة قال ثنا اسمعيل بن ابي خالد قال قلت  
 لابن جعفر هلا ابي رسول الله صلى الله عليه وسلم قال نعم وكان الحسن بن علي تشبه حد ثنا  
 محمد بن اسمعيل ابو عمرو قال ثنا اسمعيل بن علي قال اخبرنا حنظلة الدوسي عن ابي  
 بن مالك قال قيل يا رسول الله صلى الله عليه وسلم الرجل يلقى صدقا فارقا لا يفتحنى

و در وقت تحصیل اجازت و

له قال قال فيلزمه ويقبله قال لا قال فيصاحبه وما خذ سيد لا قال نعم وبنزله من عراق  
 است ودر بغداد سکونت داشت تولد او در چهل ست که شهرت متصل سطور سال و صد و شصت  
 تولد او ست و در سال هفتاد و شش آغاز طلب اوست نامش محمد بن عبد الله بن ابراهیم عبد رب است و  
 او بزاد بود جا بهای میفرودخت از موسی بن و شاکه آخرین اصحاب سمعیل بن علی بود استفاده این  
 صنعت نموده و از محمد بن شد او که قائم یاران تکیه القحطان بود و نیز تکمیل کرد و از ابو بکر بن ابی  
 الدنیا و البوقتا به رفاقی بود دیگر محدثان اجله نموده و بسوی جزیره مصر و شمرهای دور برای طلب ایز  
 علم شریف سفرها کرده و در قطنی و حمیرن شامین و ابن الحلی و ابوطالب بن نعیمان و ابن شبران  
 و ابو علی بن شاذان و دیگر یوسای ایشان شاکه اوان او نیند و از قطنی و خطیب اورا تعریف و توصیف  
 کرده اند وفات او در سال صد و پنجاه و چهار است چهل حدیث که از او در زبان عرب اربعون گویند از تصانیف  
 محمد بن اسلم الطوسی از شراخ حدیث است ثنا عبد الله بن یزید قال ثنا عبد الرحمن بن زیاد عن عبد  
 بن یزید عن عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما عن ابي عبد الله قال قال رسول الله من المسلم قال من سلم  
 المسلمین من لسانه ویداه قال فمن المؤمن قال من امنه الناس علی انفسهم وامن الله هم قال فاضن  
 المهاجرون قال من هجر انبیاء قال فاضن المجاهد قال من جاهدک لنفسه لله عز وجل کتبت  
 او ابو الحسن بن محمد بن اسلم بن سالم بن یزید کنیه ابولوار در ساکن شخص طوس است که حال او در  
 مشهد مقدس آباد است یکی از مشایخ شیخ خراسان است از یزید بن مارون و جعفر بن عون در یس  
 بن عبید اخذ علم حدیث نموده و کلان ترین شیخ شیخ او نصر بن شیبلی است ابن زبیه و ابو بکر الجلی و از او  
 از وی شاکه روی کردن اند و از اجله علماء و از اولیاد ابدال و وقت محمد بن رافع گفته است که من زیارت  
 او کرده ام بلا شبهه بنابه اصحاب پیغمبر بود روزی اسحاق بن ماهویه را از سنت او حدیث سوال  
 کردند حکایت کرد با السواد الاعظم گفت محمد بن اسلم و ابان بن محمد بن اسلم است او را اصحاب  
 کردم که از فلان سنت از وی حرکتی بوقوع نیامده و چون وفات یافت بر وی ده کعبه کس نماز کند از او  
 در وقت خود او را با امام احمد مثل تشبیه اند و وفات او در محرم سال و صد و چهل و دو است چهل  
 حدیث استناد ابو القاسم شیری قال استناد ابو القاسم عبد الکرم القشیری باب طلب العلم  
 حدثنا السید ابو الحسن محمد بن الحسن قال ثنا ابو بکر محمد بن عبد الملک عن هشام

محمد بن اسلم بن محمد بن اسلم بن سالم بن یزید کنیه ابولوار در ساکن شخص طوس است که حال او در مشهد مقدس آباد است یکی از مشایخ شیخ خراسان است از یزید بن مارون و جعفر بن عون در یس بن عبید اخذ علم حدیث نموده و کلان ترین شیخ شیخ او نصر بن شیبلی است ابن زبیه و ابو بکر الجلی و از او از وی شاکه روی کردن اند و از اجله علماء و از اولیاد ابدال و وقت محمد بن رافع گفته است که من زیارت او کرده ام بلا شبهه بنابه اصحاب پیغمبر بود روزی اسحاق بن ماهویه را از سنت او حدیث سوال کردند حکایت کرد با السواد الاعظم گفت محمد بن اسلم و ابان بن محمد بن اسلم است او را اصحاب کردم که از فلان سنت از وی حرکتی بوقوع نیامده و چون وفات یافت بر وی ده کعبه کس نماز کند از او در وقت خود او را با امام احمد مثل تشبیه اند و وفات او در محرم سال و صد و چهل و دو است چهل حدیث استناد ابو القاسم شیری قال استناد ابو القاسم عبد الکرم القشیری باب طلب العلم حدثنا السید ابو الحسن محمد بن الحسن قال ثنا ابو بکر محمد بن عبد الملک عن هشام

بوعصوة عن ابيه عن ابي ثناء رضي الله تعالى عنهما انها سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 يقول ان الله ارحم الراحمين من سلك مسلكا في طلب العلم سلكت به طريق الجنة ومن سلك به  
 طريق جهنم اتى به عليه كما الجنة وفضل في علم خير من فضل في عبادة وملك الدين الورع  
 ان تصانيف ابو القاسم قشيري مشهور زین آنها رساله قشیری است و تفسیری است نهایت کلان فان بطریق  
 تفسیر است و کتاب است سخی القلوب و دیگر کتاب لطائف الاشارات و کتاب الجواهر و کتاب احکام  
 السباع و کتاب آداب المؤمنین و کتاب عمیون الجاهلین فی فنون الاسلحة و کتاب المناجات و کتاب المنتهی فی  
 کلمات ادلی السنیة و تحفة الاشراف معنی است از تعریف و توصیف ایشان نام ایشان عبد الکریم بن  
 سوزان بر عبد الملک بن طلحة بن محمد القشیری النیشابوری است در زهد و تقوی است سر آمد اهل زمان اخذ  
 بودند ایشان طفل صغیر السن بودند که پدر ایشان فوت شد و ایشان را در عالم طفولیت صحبت ابوال  
 القاسم میانی که در علم ادب و عربیت مشهور بود دست داد علم ادب و عربیت از وی گرفتند بعد از ان  
 در مجلس حضرت شیخ ابوعلی دقاق حاضر میشدند و مشوق طلب خدا پیدا کردند شیخ ابوعلی دقاق فرمود  
 که اول از علم دینی خود را مملو کن بعد بوجه فرموده ایشان در مجالس ابوبکر طوسی رفتند و ملازمت  
 آمد رفت نمودند تا آنکه از رفقه فارغ شدند بعد از ان در مجلس درس استاد ابوبکر بزرگ که اصیل و متکلم  
 مشهور است آمد و رفت شروع کردند درین هر دو فن تکمیل تام نمودند بعد از ان در مجلس ابوجحاق اشعری  
 داخل شدند و تصانیف ابوبکر بن السهائلی را گرفتند بعد ازین همه شیخ ابوعلی دقاق نخست خود  
 قاطبه را بایشان نکاح کرده دادند و در صحبت خود داشتند بعد از فوت ایشان بابشخ ابوعبد الرحمن  
 سلمی صحبت داشتند و فیض باطن و ظاهر گرفتند و احوال عالمی و مجاهدات و تربیت مریدین دند که در صحبت  
 بعبارت شیرین اما نصیب ایشان شد و بی نظیر وقت خود گشتند و ایشان را در سوار کاری و سلاحه  
 عجب ترقی بود که درین امر هم پیش این صنعت بودند از محمد بن محمد مثل ابی الحسن بن بشران بود  
 نعیم اسفرائینی و ابی الحسن خلف و علی بن عبد الرحمن اموازی سماع حدیث نمودند و در تفسیر و حدیث  
 و کلام و اصول و فقه و نحو و شعر و کتابت مهارت کلی داشتند ابوبکر خطیب محدث بغداد ایشان  
 روایت دارد و پس ایشان عبد النعم بنیر و ایشان ابوالاسعد بهبه الرحمن نیز شاگردان رشید ایشان  
 بودند صبح بخفته شانزدهم ربیع الثانی سال چهار صد و شصت و پنجم رحلت نمودند و در احوال ایشان



تجربه از مشق است که در مرض موت نوافل که مقرر است بشنود از ایشان هرگز نرفتند و تهنه نمازها استاده ادای  
کردند ابو تراب مرعی ایشان را بعد از وفات بخواب دید و پرسید گفتند که من در عیش و شادمانی  
نظم شعر میگرداندم این دوست از ایشان منتهیست و در کتب معتبره مذکور است شعر

<p>سنة الله وقت انكنت اخلو بوجوهكم اقننا زمانا والعيون قد برآ و این قطعه نیز از ایشان است قطع والسحر من طرفك مسروق عبدك من صدرك مرزوق</p>	<p>و تغرا الهوى في روضة الهن خلط واصحت يومًا والجفون سواك البدار من وجهك مخلوق ياسيد ايتي حبا</p>
---	---

چهل حدیث ابو بکر اجری در حدیث  
یا زورم میگردد اخبارنا خلف بن عمرو و العکبری قال حدثنا محمد بن طلحة الیتمی ثنا عبد  
ابن سألکم بن عبد الرحمن بن ساعد لا عن ابيه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال  
ان الله اختارني واخترنا لى صحابا فجعل لي منهم ذررا وانصا اوانها رامن سبهم  
فعلية لغنة الله والملائكة والناس اجمعين لا يقبل الله منه يوم القيمة طرفا ولا  
عدا ككيت ابو بكر نام حسين بن عبد الله بغدادی است و ادست مصنف كتاب الشريعة  
في سنة و این چهل حدیث دیگر تصانیف هم دارد شاگرد ابو سلمه کجی و خلف بن عمرو و عکبری و جابر  
فریابی و دیگر اعیان آن طبقه است و حافظ ابو نعیم و ابو الحسن بن بشران و ابو الحسن جامی  
شاگردان او میدور و آخر ما مجاورت که مخطوطه اختیار فرمود و جماع و مغارب بر الزدی فیض یز  
علم بسیار رسیده عالم با عمل و صاحب اتباع سنت بود در محرم سال سه صد و شصت و در کتب معتبره وفات  
یافت نثر منته الحفاظ الملیف ابو موسی مدینه ای در سلسله امیرین که در سند آن شش کس  
متصل بهم دیگر بنام احمد واقع شده میگردد اخبارنا ابو رجاء و احمد بن محمد الکسانی قال حدثنا ابو  
العباس احمد بن محمد بن ابراهیم الوردی ثنا ابو بکر احمد بن محمد بن اسحق قال  
ثنا احمد بن الحسين الانصاری قال ثنا احمد بن سنان الوملی قال حدثنا عبد الرحمن بن  
مغزنا ماجا له سمعت الشعمی يقول العلم اكثر من عد القطر فخذ من كل شئ احسنه  
ثم قوم فبشر عبدا الذي ناسه عن القول فیتبعون احسنه قال ابن سنان هذا رخصته

از ابن العقیلی

من که انتخاب نام ابو موسی محمد بن ابی بکر عمر بن محمد المدائنی است و اصل او از صفهان است کی  
 از اعلام محدثین و صاحب تصانیف مآثره زین ن شریف در سال پانصد و یک و دو قعه متولد  
 شده و در سال سوم در مجلس سماع حدیث از ابوسعید محمد بن محمد طرزی حاصل شده و الله او را تبرک داد  
 محبتش بحدیث چون پیش از شد و بس رشت و نیز رسید از بعلی حداد و حافظ ابو الفضل محمد بن طاهر  
 مقدسی و حافظ ابو القاسم اسمعیل بن محمد بن الفضل التیمی اخذ این علم نمود گوید در حقیقت شاگرد  
 همین ابو القاسم است و عمده فواید او از دست او حافظ یحیی بن عبد الوهاب منده نیز در بغداد  
 و بعد از آن استفادہ از معلم نموده و صاحب تبحر عظیم بود در معرفت علل حدیث و ابواب آن و در تفسیر  
 رجال روایه و دستگامی تمام درشت و وقت خود یکگاه عصر بود درین فن حافظ عبد الغنی مقدسی  
 و حافظ عبد القادر زماوی و حافظ ابوبکر محمد بن موسی حارمی و دیگر مجتهدان عمده شاگردان او بیند  
 از تصانیف او آنچه بدان بر تقدیرین میسر برده چند کتاب نافع است از انجمله است کتاب ترمیم صحیح  
 الصحاح که گوید ذیل کتاب البیہقیم است و کتاب الطوال است که مثل آن از متقدمین مصنف نشده  
 بسیار جدید نوشته است لیکن در آن کتاب و ابیات و موضوعات بسیار مندرج است بی تمبر اعتماد  
 بر آن نباید کرد و کتاب ترمیم العربین که از آن عبور او در لغت عرب بوده کمال ثابت میشود و کتاب  
 اللطائف کتاب سوال و جوابین و فواید حافظه او باین مرتبه بود که یکبار از یاد خود کتاب علوم اجداد  
 الحاکم در مقام مقابلہ نسخه خوانده رفت و در تعطف و استغناء از دنیا داران مرتبه عالی داشت  
 از هیچ کس نذر دنیا قبول نمی کرد و خبر قبیلی از مال داشت و از بیعت تجارت آن وقت سب  
 بود یکبار شخصی از او بتمندان مال کثیر با داد که ترا می خود کرد و ایندم تا درستی تحقیقش صرف کنی  
 گفت قبول نمیکنم اما از شخصی دلالت خواهم کرد که انبکار را راجح حسن بهتر از من سر انجام  
 دهد و خبیر مردم متواضع بود کسی را همراه نمیکرفت چون جای میرفت حافظ عبد القادر زماوی  
 گفته است که یک نیم سال نزدی بود هر دو وقت آمد و رفت کردم و درین مدت از وی چیزی که خلاف  
 شرع و مروت باشد ندیدم نهیم جدای نداد و لکن پانصد و هشتاد و یک فایده یافت و اتفاق عجیب این  
 شد که هنوز از او فایده نگرفته بودند که باران بسیار بجوم آمد و موسی هم اگر با بود آب در صفتها  
 در آن روز با گمیاب بود بعضی از صاحبین آن زمان خبر دادند که من جناب سالت را علیه الصلوٰه و السلام

کتاب الطوال  
 کتاب تصانیف  
 کتاب ترمیم صحیح  
 کتاب البیہقیم  
 کتاب الطوال  
 کتاب العربین  
 کتاب اللطائف  
 کتاب ترمیم صحیح  
 کتاب البیہقیم  
 کتاب الطوال

نویسنده

بخواب و دیدم که گویا وفات یافته اند پیش من معتبری رفتم او گفت که اگر خواب تو درست است امامی از کتبه  
 مسلمین که بجا نظیر وقت باشد رحلت نماید زیرا که همین قسم خواب نزدیک رحلت امام شافعی  
 دیده بودند و نزدیک وفات سفیان ثوری و امام احمد بن حنبل نیز بیننده خواب گفت که هنوز شام  
 نشده بود که خبر وفات حافظ ابوسمی در کوه چه بازار شائع شد حصن حصین دود مختصر او  
 که عمره و حجه است از تقاضای شمس الدین محمد جزری است که بجهت کمال شهرت این کتاب حاجت  
 بنقل فقره از ان نیست اما از تقاضای نافه این بزرگ کتابی دیگر دیده شد عقود اللالی  
 فی الاحادیث المسلمة و العوالی و یاجه آن ایست الحکم الموعین لا نقل الکتاب السنه  
 و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ذو الفضل والمنه و اشهد ان محمدا عبدا  
 و رسولا الهادی الی طریق الجنة و المرسلا الی الناس و الجنة صلوات الله علیه و سلم  
 و علی اله و صحبه صلوات تکون عن النار نعم الجنة و سلم و شرف و کرم و بعد فهذه  
 احادیث مسلسلات صحیح و حسن و عوال صحیحه عشره ثمانیه الشان لایوجد فی  
 الدنیا علی منها و لا یحسن لمومن الاعراض فیه اذ قرب الاستار و علوا قرب من  
 الله تعالی و رسوله صلوات الله علیه و سلم ثم انی خمسة بانصال نذوات القرآن العظیم  
 الی النسب الکریم علیه افضل الصلوة و التسلیه تقریبا اتصال الصحبه رئیس حرقه  
 القصور العالیة الرتبة و لقبه بأبرسم سلطان الاسلام رئیس ملوک الانام مع کلکرة  
 الایمان معین الملة و الشریعة و الدین شاه رخ بها در نفس و الله به الاسلام علی  
 مهر الزمان الحدیث الاول اخبرنا الشیخ الصالح الرحلة المحدث الثقة ابو التناء  
 محمد بن خلیفة بن محمد بن خلف التیمی فخرات من علیه یوم الاحد العاشر  
 من صفر سنة سبع و ستین و سبعمائة بمشق المحروسة و هو اول یحسد سمعته  
 قال ان الشیخ الشیوخ العارفين شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبد الله البکری  
 و هو اول حدیث سمعته و من قال اخبرنا الشیخ الصالح سئل الدار شهادة احمد الكاتب  
 و هو اول حدیث سمعته منها قال اخبرنا ظاهر الشیخ و هو اول یحسد سمعته قال اخبرنا  
 ابو صالح احمد بن عبد الملك المود و هو اول حدیث سمعته منه بسند الی عبد الله بن

تیسروردی  
 م زابرن



و از کتب غیر مشهوره ادله الواضحه فی تفسیر سوره الفاتحه است و بحال فی اسرار الرجال و مدارج العبادیه  
 فی علوم الحدیث و الروایه و توضیح المضامح که شرح مصباح است در سوره جلد حزب نوشته و المند الاحمره  
 ما یعلق بلسان احمد و التعریف بالولد الشریف و مختصر آن عرف التعریف یعنی المطلب من کتاب ابن  
 ابیطالب الجوهرة العلیة فی علماء العربیه و دیگر تصانیف نیز وارد و چنانچه علامه ابوالقاسم عمر بن فهد در محرم  
 شیوخ و الذخیرة حافظ ثقی الدین بن مهدی آن را از مؤلفات این بزرگ ذکر کرده یوم الجمعہ سال پیش مندر  
 دسی رسیده و فوات اوست نظمی است و در از جمله تصدیه بنویسید این دو بیت محفوظ خاطر است لفظ

فوات اوست نظمی است  
 در از جمله تصدیه بنویسید

<p>الا انی سؤد الوجه الخطایا          فما بعد التبع الا المنصلی          و در تفسیرین حدیث حرمت که سلسله وارایت میگردد          کل الامور فیا ویل الذی ظلما          فانما یوحده الرحمن من رحمتها</p>	<p>و بیعت المسنون سواد شعری          و ما بعد المصلی غیرت بزرگ          تجنب الظلم عن کل الخلائق فی          و ارحم بقلبک خلق الله کلهم          در روزی که ختم نماز نرندی در مجلس او</p>
---	---

شده و شاگردان از خواندن فایز شدند بن دو بیت لطیف انشای سرود بیت

<p>اخلاص ان شطرا کمیل ربعه          فان کما ان نصره ولا یجینه          و در شوق بکه منظمه میگردد          و او فیتنه من بعد حج بعثه          و او فوالبعهد لا تکتون کائن          بدینه خیر الخلق تجلو المناظر          و قد قیل فی ذرق العیون شامه</p>	<p>و عن تلافیه و ناءت منازله          فما فات کما بالسمع هدی شامه          اخلاص ان همته زیاده مکه          فعوجوا علی جعرا نذرا سئل          و در باب مدینه منوره میگردد          فلا تعد لونی ان قتلت بها عشقا          و عندک ان الیوم فی عنینها الوزقا</p>
---	--

کتاب الجمع بین الصحیحین

کتاب الجمع بین الصحیحین للحمیدی احادیث صحیحین را بر ماسند صحابه ترتیب داده و در مرتبه  
 ناله که مرتبه کتب است مندر است بن ملک است تا آنجا بنظر اتم انوار رسیده و در آن در حدیث  
 نوشته که کتب ادا بود عبد الله و امش محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد الله بن توح بن حمید از وی حدیث  
 اندسی است و او همی نیز گویند نسبت بوطن حاضر او ظاهر می نیز گویند بنا بر نسبت بن سب ظاهر می

صفات نوظهور فرج در آندلس محصور تمام عراق و حرم شریف تحصیل تمام حدیث نموده و آخر سلطنت  
 بعد از او شاکر در شید این حرم غازی بود و از ابو عبد الله فضائی و ابو عمر بن عبد البر و ابو بکر خطیب دیگر  
 محدثین عمده نیز استفاده نموده تولد او در عشره اولی از قرن فاسست و در مکة معظمه با کرمی مونی  
 که او بی بخاری است ملاقات نموده و روزی ابو بکر بن میمون بر در حجره او آمد و نوشته کرد مرا حرکت داد و  
 استیذان باشد حمیدی را از ان غفلت شد ابو بکر بن میمون و پشت که چون مرا منع نکند و  
 ست و در حجره درآمد آن حمیدی گفت بود در جمعی این امر بسیار شاق شد تا دیر می گزید و دراز  
 گفت از ان باز که تمیز و مشهور پیدا کرده ام تا این وقت را ان مرا کسی بر من ندیده امیر ابن مالک و این  
 از شما همیتر حدیث است بار و دوست حمیدی بود گفته است که مثل حمیدی در پکی ذر است و عهده یک  
 و نوزع و تا غل اعلم هیچکس اندیدم و در فن معرفت علل حدیث و تحقیق معانی بر طبق امر بن  
 مهارت تمام داشت در علم عربیت و ادب و محل ترا کتب قرآن مجید و دریافت لطائف بلاغ و فنی  
 آن نیز دست گاهی کلک نصیب او بود از تصانیف او در ان کتاب تاریخ اندلس است که مشهور است  
 نام او خدوۃ المقربین فی تاریخ اندلس و کتابی دیگر است که جمیع تاریخ الاسلام و کتاب که نسبت به  
 المسجد کوفی و عظام الملوک و کتاب مخاطبات الاصدقانی المکاتبات و المقار و کتاب حفظ البحار و  
 کتاب ذم النبی و شعری هم دارد ولیکن در و عطا و الضحوت مرد بسیار در مجلس خواند او را امتحان  
 کردند هرگز نگذرد تیار زبان او فرست بود و فانی حکیم علی مفسد عمر ذی حجه سال چنان  
 صد و هشتاد و هشت و فانی یافت و ابو بکر شاشی که از سایر فقهای شافعی است بر وی نماز جنازه  
 خواند و نزد قبر شیخ ابوالسحاق شیرازی مدفون شد و وی قبل از موت بارها بمظفر که رئیس الرواس  
 بغداد بود و این خدمت از خدمات عمده آنوقت بود که صاحب آن بمنزل خود هر یک تمام شخص  
 شده و وصیت کرده بود که مرا نزد بشیر خانی دفن خواهم کرد رئیس الرواس در آنوقت بسبب مانع با او  
 دیگر خلاص وصیت او عمل نکرد و بعد موت او را بخواب دید که نهایت گداز شکایت این میکند  
 ما را در ماه صفر لانه نزد و یک از آنجا نقل کرده متصل بشیر خانی مدفونش ساختند که اجابت  
 حمید سے کفن او تازه و بدن او هرگز نکامیده بود و خوشبو از وی تا در سر برنت  
 این قطعه از شاهین نظر اوست و کفن بسیار نافع و مفید است شعر لغام الناس لبس یفیدنا شبینا

تاریخ

تاریخ

تاریخ

<p>سَوِيًّا لِهَيْدِيَانِ مِنْ فَيْضِ وَقَالَ لَا خِذِ الْعِلْمَ إِلَّا بِصِلَاحٍ جَالٍ وَمَا صَحَّتْ بِهِ الْآثَارُ دِينِي دَاهُو عَنْ حَقِّ مُبِينِ</p>	<p>فاقل من لقاء الناس إلا ولمنا كتاب الله عز وجل تنو وما اتفق الجميع عليه بد فدع ما صد عن هذا + وخذها</p>
<p>بين منها على عين اليقين</p>	<p>وازين نطقه ومعلومه فيودك اودر شرع</p>
<p>الناس نعت وارباب قلبهم وكان قول رسول الله كل عيضا ان الفقيه جسد يستصا به فان تاله ذومذنب في قمر مشكله الذينا من لم يكن للعلم عند فثانه مال العلم يحيى المرء طول حياته ولذ الفتن النوى حتى النسب تو فلم حصص كم رافقته من تافوت ومن بعد جوب الارض تنقأ ومنغرا</p>	<p>روضوا اهل الحديث لما واهل فلا تتهود له آلاما لي ذك عذر الحجاج والا كان في الظلم ايح الحديث له في الوقت كانه انج فان بقائه كفنا به فاذ النقص احياه حسن ثمانه وصوت بهذاني الصباية مولعا ولم حصص كم خيمت في الامور ضعا فلا يد لي من انفاق مصرعا</p>
<p>الشهاب لم اعظ والاب للقضا عى الفاطر الصمد الكريم + باعث نبي محمد صلى الله الحكم بشير ونذير + ودا عيا الى الله باذنه ومرواة منير + صلى الله عليه وعلى اله الذي اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا + اما بعد فان في الالفاظ الدينية والادراك البشرية حراء لقلوب العارفين + وشفاء لآلام الخائفين + لصدورها عن الموقنين بالعصمة والمخلصين بالبيان والحكمة + الذي يدينون</p>	<p>مكيؤ الحمد لله القادر العزير الحكيم السلام يجوامع الكلم ويدايع صلى الله عليه وعلى</p>

العلم  
العلم  
العلم

الى الهدى ووجه من العمى ولا ينطق عن الهوى صلى الله عليه وسلم افضل ماصله على  
 احد من عباده الذين اصطفى وشم ان كتاب رباب ومانوره نقل سبكه اللهم اعوذ بك من  
 علم لا ينفع وقلب لا يخشع ودعاء لا يسمع ونفس لا تشبع اعوذ بك من شر هولاء  
 الاربعة الى المبارك هو مشتمل على تعوذات كثيرة نافعة كتبت او ابو عبد الله ونامش محمد  
 بن سلاّم بن جعفر بن هبليت قاضي القضاة وشافعي و فقيه بود در نسبت او قضای گویند نسبت به  
 بنی قضاة قاضی مصر بود از ابی الحسن بن جعفر و ابو مسلم بن محمد بن احمد كاتب ابو محمد بن الخاس سماع  
 و ابو حميد بن حنا الحج بن الصميم بن شاکرد اوست و محمد بن بركات السعيد و ابو سعيد عبد الجليل بن شاکرد  
 نیز از تلامذه اویند و از قضاة اصف او در اشتباه که نهایت مشهورست تاریخست مختصر مشهور ترجم  
 القضای قرینت بجز و خواهد بود از سدا المخلن تا زمان خود بطریق اختصار دران درج نموده و کتاب  
 اخبار الشافعی و معجمه پیشین خود و کتاب ستر الحکم نیز تصنیف کرده و ابو بکر خطیب و ابو نصر بن مالک  
 نیز از تلامذه او کرده اند در مصر در ماه ذی حجه سال چهارصد و پنجاه و چهار وفات یافت خطیب ابو جعفر عمر  
 بن محمد بن فرج در مع کتاب شهاب چند بیت خوب دارد نوشته شده است

<p>اذا افلحت تواری النوس          متالق ابداله يقصروا بانها          ولطالما الشرحت لهن صدور          خذني الصلوة عليه يا خويبر          جمع الشهاب فسهية مشكوس</p>	<p>شهب السماء وخبأها مستور عنا          فافترغ هديت الى شهاب نورة          يشفي جواهر القلوب من العمى          فاذا التي فيه حديث محمد          وترحم على القضاة الذي</p>
---	---

<p>تطلع من افق الشبي محمد          اذا المتاج في جوال النبي نورا          صحيح ابن خزيمة كتبت او ابو عبد الله</p>	<p>و دیگر که نیز در همین گفته و مراد صدق و کسبی گفته نظم کتاب کالسبع الا فالیه نوره          هذا حکم ما نوره و بیان          بالف حدیث بعد ما بیان          اشار بمقصدین له الثقلان</p>
---	---

نامش محمد بن اسماعیل بن خزيمة است و صحیح خود میگوید حدیثنا عبد الوارث بن عبد الصمد بن  
 عبد الوارث قال ثنا ابی قال حدیثنا حسین المعلم عن عبد الله بن عبد الله بن عبد الله المروزی

عبد الوارث



حدثنا ابن سؤدد عن النبي صلى الله عليه وسلم صلى قبل المعز ركعتين ثم قال صلوا قبل المعز  
 ركعتين ثم قال في الثالثة لمن شاء ابن مجبها الناس سنة كتاب المنتقى لابن الجارود  
 في كتابه كرامات محمد بن عبد الله بن علي بن الجارود في سنة كتاب المنتقى لابن الجارود  
 وتصنيف ابو محمد عبد الله بن علي بن الجارود في سنة كتاب المنتقى لابن الجارود  
 عبد الحكيم ان عبد الله بن نافع حدثهم قال ثنا هشام بن عمار عن عروة بن  
 اسلم عن ابيه عن معاوية لما قدم المدينة حاجا جاءه عبد الله بن عمر فقال معاوية  
 حاجتك يا ابا عبد الرحمن قال حاجتي عطاء المحرمين فاني رأيت رسول الله صلى  
 الله عليه وسلم حين جاءه سبب لم يبدء باول منهم كتاب لاوب للمضر واليه  
 ان كتاب بقدره بزوت في آخر الكتاب ووقع قال الامام الحجة ابو عبد الله البخاري  
 لا يكون بغضك تلقا حدثنا اسمعيل بن ابي مريم قال اخبرنا محمد بن جعفر قال ثنا  
 زيد بن اسلم عن ابيه عن عمر بن الخطاب قال لا يكن حبك كلفا ولا بغضك تلفا فقلت  
 كيف ذلك قال اذا صحبت لصاحبك التفت كتاب رفع اليد عن البخاري  
 كتاب بحكمة للنسائي في دراهم ابن جرود كتاب تفضيل اطلاق نيت كتاب عمل اليوم  
 والليل للنسائي في كتابه در باب فضل قرأت قل هو الله احد يكره ثلثه تنبيه بن سعد  
 ثنا ابو عوانة عن مهاجر بن الحسن عن رجل من اصحاب النبي صلى الله عليه وآله  
 قال كنت اسير مع النبي صلى الله عليه وآله فسمع رجلا يقول قل يا ايها الكافرون حتى خافها  
 فقال قد برهنا من اشركتم ثم سرفنا فسمع آخر يقول قل هو الله احد فقال اما هذا فقد غفر له  
 منذ حمدي واين حمدي غير ان حمدي است ا صاحب اجمع بين العميين است ومقدم است  
 بزمان سيارزان زركه اشرف بخاري است وشاگرد سفين بن بديست از فضيل بن  
 عياض مسلم بن خالد بن زعفران كره در اول شخصين يكره حديثا محمد بن علي بن الربيع  
 السلمي عن عبد الله بن محمد بن عقيل بن ابيطال عن جابر بن عبد الله قال قال لي يا جابر  
 اما علمت ان الله تكلم احبا بابك وقل له فمن قال الحق فانتقل في سبيل الله متقا الحق فقال جل

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب المنتقى

كتاب بحكمة للنسائي في دراهم ابن جرود كتاب تفضيل اطلاق نيت كتاب عمل اليوم والليل للنسائي في كتابه در باب فضل قرأت قل هو الله احد يكره ثلثه تنبيه بن سعد ثنا ابو عوانة عن مهاجر بن الحسن عن رجل من اصحاب النبي صلى الله عليه وآله قال كنت اسير مع النبي صلى الله عليه وآله فسمع رجلا يقول قل يا ايها الكافرون حتى خافها فقال قد برهنا من اشركتم ثم سرفنا فسمع آخر يقول قل هو الله احد فقال اما هذا فقد غفر له منذ حمدي واين حمدي غير ان حمدي است ا صاحب اجمع بين العميين است ومقدم است بزمان سيارزان زركه اشرف بخاري است وشاگرد سفين بن بديست از فضيل بن عياض مسلم بن خالد بن زعفران كره در اول شخصين يكره حديثا محمد بن علي بن الربيع السلمي عن عبد الله بن محمد بن عقيل بن ابيطال عن جابر بن عبد الله قال قال لي يا جابر اما علمت ان الله تكلم احبا بابك وقل له فمن قال الحق فانتقل في سبيل الله متقا الحق فقال جل

السلامة





که رحم امدا با ابراهیم یعنی منزله لوکان حیا اکو عن مبینة انحصی کاتب حروف گوید که این حکم بر مذنب  
منزله است مذنب محمادی زیرا که این قسم نزد حنفیها از قسم لغو است که لغارت در آن وجب نمیشود  
بجلافت شافعی که نزد ایشان این قسم منعقد است و لغو است که بقصد بجهت اعتیاد بر زبان  
جاری گردد با جمله محمادی همیشه زاده منزله بود و عوام الناس سبب دیگر در وجه انتقال او از  
مذنب بیان میکنند بجهت حال قضایف مفیده در مذنب یعنی دارد و بر عزم خود در نصرت اینند  
مساعی جمیده تقدیم رسانیده و از قضایف او وسعت علم او معلوم می شود و بعضی دیگر دارند  
بچنین مراحکام القرآن و فوات او غره ذی القعدة سال است که صد و سبست و یک است هشتاد  
ساله بود و بدینست که مختصر محمادی دلالت کند که وی بجهت نسبت بود و بعضی مقلد مذنب چند  
نموده زیرا که در آن مختصر چیزی را اختیار کرده که مخالف مذنب بود حنیف است رحمة الله تعالی علیه و الهذا  
در فقهای اینند سبب که بعضی مقلد اند چندان ششیر ع پیدا کرده و کتوبی در طبقات الحنفی نوشته  
است که کتاب احکام القرآن او زیاده بر سبست جزو سبست و از قضایف او شرح جامع کبیر و شرح  
صغیر و کتاب الشرح و اوسط و کتاب السجلات و الوصایا و الفرائض و تاریخ سبست سبست سبست سبست  
و کتاب سبست ابی حنیفه و کتاب النوادر الفقیهیه و کتاب نوادر الحکایات و کتاب اختلاف  
الروایات علی مذنب الحنفیین نیز از دست و اند علم کتاب الماتین للصوابونی این کتاب  
شامل است بر دو صد حدیث و دو صد حکایات و دو صد قطعه شعر که مناسب منون هر حدیث آورده  
و نام صوابونی و کنیت او ابو عثمان اسمعیل بن عبد الرحمن بن آدم بن اسمعیل بن ابراهیم بن  
عابد بن عامر صوابونی است و او ساکن مینا پور بود و در منظوم تقسیم مهارت تمام داشت در سال  
صد هفتاد و سه متولد شد از راهرن احمد بن حنبل بن ابی سعید و عبد الله بن محمد رازی و ابی بکر  
مقری و ابی طاهر بن خزمیه و ابی الحسین خفاف و عبد الرحمن بن ابی شریح و مردم آن طبقه اخذ  
میزود و از وی عبد الغزیز کتابی و علم ابن الحسین صفاری و ابو بکر بنیت و دیگر مقلدان بسیار در دست  
حدیث نموده اند و آخرش اگر دان او ابو عبد الله رازی است و بعضی در حق او چنین گفته است که  
اخبرنا امام المسلمین و شیخ الاسلام ابو عثمان الصوابونی بعد از آن حکایت و کارنامه  
و علمای عصر او همه گواهی بحال او در علم تقیه و حفظ احادیث داده اند هفتاد سال مشغول بوظیفه انتقال

کما فی بعضی نسخ  
منشی خود در این کتاب است  
که مخالف سبست است  
در بعضی نسخ  
مخالف سبست است  
در بعضی نسخ  
مخالف سبست است

کتاب الماتین الصوابونی  
مؤلفه سبست

در خطبه دوازدهم نماز نیز در جمیع پیشاپورت ناست سال می کرده و اورا تصانیف بسیار است و در آن شبها  
 اگر روش کرده خصوصاً در پیشاپورت و تهرات و تبرستان و شام و حجاز شریف و کوهستان بسیار تلاش نیل علم  
 نموده و اورا متعالی در دین و دنیا عزت و جاه بکمال بخشید و اورا زینت شهر بخشنید و پورسید هستند و نزد  
 موافق و مخالف مقبول بود و اورا بی نظیر روزگار خود انگاشتند و همه مذاشر شیرین بود در مقابل مبتدیان  
 و در علم است که شش بسیار فرموده و رسالت و طاعات نیز ضرب المثل زمان خود بود و در شهر سلیمان  
 است و روز عظم فرمود و چون از آن شهر کوچ کرد با مردم آنجا گفت که من از غرض چند ماه نزد شما و عظم  
 حاضر بودم و تفسیر کرامت گذرانیدم و از مشغلات آن فارغ نشدم و اگر تمام ساعت و شامی بودم  
 اللی غلغات بیان آیت دیگر چیز مذکور میکردم مرا تمهید گویند از شیخ تقی الدین ابن تیمیة  
 این طریق تو را تو حضرت به نبوت پرست که زیاد بر یکسال در تفسیر سوره نوح گذرانیده سبحان الله  
 لا اله الا انت علم در این است محمد بن صدق قائل است و علماء علیہ الصلوٰة و التحیة کرامت فرموده اند  
 در این شهر همیشه در تصدق تیسیر را نمایی که فسرترین مورخان اسلام است در تاریخ خود آورده با جمله  
 که در وقت خود از اعظم علمای بائین بود و سبب است او نیز دالت بر کمال او میکند نوشته  
 اند که روزی او عظیمی شخصی آورده بدست او کتابی داد که کسی است بر وسع الملانی کشف المبدأ  
 چون آن کتاب را خواند مهول و خوفی شد تا می معظرا فرمود که این آیه بخوان ان افان  
 الذین یحکون استیذان بحیث اهد بهم الارض الی آخر الآیات و مناسب همین مضمون آیات دیگر  
 تلاوت کنانید مردم را نیز تحریف و تخریب شدید فرمود این صحبت مردی نیز عظیم کرد و متغیر الحال  
 گشت و در فکر او از زمان وقت مردی شد دید پیدا شد او را بجانم برزند و در هیچ علاج و تسکین نییافت  
 بگفته اطباء در حال برزند و تا وقت مغرب حمام مانند او در تسکین نییافت و از پشت بشکرم و از شکم  
 زینت میگردد و فرماید میگردد تا هفت روز همین بود بویست اولاد و دراع آقارب احباب صحبت این  
 در همین خدمت در دانشغال بنمود تا آنکه روز جمعه چهارم ماه محرم سال چهارم صد و پانزده فوات یافت  
 و وقت عصر نماز بر روی گذارده مدنون ساختند از بمبشرات عمده در حق او خواب امام محمد بن است که  
 بر بیت جناب سال علی الصلوٰة و السلام در مقام شرف شد و قبل ازین مریدان در مذمت فلاسفه  
 و مغز نه و اول صفت نظر کرده و در احوال هر طرفه با کرامت دیده سرسید و حیران گشته بود در آن

منام جناب سالت صلی الله علیه وسلم اور فرمودند کہ علیک باحقوا الصابریین و ابو الحسن عبدالرحمن  
داودی کہ از عمدہ محدثان است در ترمذی صابری قطعہ در ذرشتہ میشود

<p>لهف علیہ لیس منه بکدیل ولیک علیہ الوحی والتزیل حدنا علیہ وللخوم عن ویل نولول ابن اسمعیل ما ان له فی العالمین علی تلهی وتشی والمخی تضلم فی الموت حتم والمقاع علی</p>	<p>ادای الامام الجبر اسمعیل بکت السماء و الارض یوم وفاته والنفس والفکر المنزنا وحیا والارض خاشعۃ تبکی شیحوها ابن الامام الفردی اقرنه لا یخذ عنک من الحیوة فانها وقاھبین للموت قبل نزوله</p>
--	---

کتاب المجاہدۃ للذیوری کتابی است مشہور در رب قدیم از ان نقل بسیار آم  
و نیز سی البکر احمد بن مروانست در آن کتاب میگردد حدیث اسماعیل بن اسحق قال حدیث  
حدیث بن حفص قال حدیثنا حسن بن یحییون الانصاری قال حدیثنا النضر بن اشعث  
حدیثنا انس بن مالک انه سال رسول الله علیک وسلم فقال حدیثنا یلک الشئ قاله  
یوم القيمة قال فانا اعل قال فاین اطلبک قال طلبنی اول ما تطلبنی عند الصداق  
وجدا والا فانا عند المیزان فان وجدتمو ولا فانا عند الحور ولا اخطه هذا منتمت

تالیف  
عبدالرحمن بن یحیی

المواضع انتمی درین حدیث بعضی علماء را شنیدم میگویند کہ مرد در برص اطباء از وزن اہمال  
است و چندین سے از عرض نیز در عیش و مرقف است پر اول برص اطباء طلب کردن و اگر در آنجا نماند  
باز بر عرض و میزان طلب کردن چہ سنی دارد اگر امر بالکس میشود مناسب بود و ہم حرف گوید  
کہ مرد در برص اطباء جمع است را میسر نخواہد شد بلکہ نوح فوج از مرقف فارغ رنشد برص اطباء  
گذشت و ہنوز جمعی کثیر و مرقف گرفتار طش و منتظر وزن اعمال خواهند بود و حضرت صلی اللہ  
علیہ وسلم بہت کمال شفقت زد و خواهند فرمود جہانہ پیش قدمار مرد برص اطباء خواهند  
و چون ازین صدمہ فارغ خواهند شد باز بر میزان برای مہر انجام مہم وزن خواهند یافت  
و در ہمان مرقف بر برای انگلیں عطف است گاہ گاہ بر عرض نیز خواهند یافت

در نوشتن آیه با تاج کار پردازان خود مثل مفضل علی که مراد وجه تقدیر خود نموده و باز بر صراط  
 خیزند است تا پیش قدم مرد و بعضی است را خواهد بود بر وزن بعضی است که نیز در نقل است را فلان اشکال  
 می فرموده اند که اول مراد بر صراط طلب کن بنا بر این است که قبل از شروع مرد بر صراط آن حضرت  
 تمام است خود که در توقف مجتنب خواهند بود و بر وزن افعال مشغول خواهند بود و محل آن حضرت است  
 بر معلوم خواهد بود و حاجت طلب و تقییر نخواهد بود و چون است متفرق خواهند شد و بعضی بر صراط  
 خواهند رسید و بعضی بر زمین بنویسند و بعضی دیگر العطش گویان بر سر حوض آرزت و تبت  
 بدانند و طلب است بر اول صراط طلب باید کرد که قصد ازین غیبت همان موضع است و اگر در آن  
 جای نیند باز بر زمین ان باید جست و اگر در آنجا هم نباشد باز بر سر حوض باید دید و الله اعلم  
 سلاح المؤمن یقینت یقی الدین عستانی است که مشهور بر این الام است و مقام آن کتاب  
 از بیاید چنان معلوم توان کرد میگردد الحمد لله المنعم علی خلقه بحمیل الایة المحسن الیه  
 للطیفة ذل و جزیل عطائه الحق لمن امله حسن ظنه و رجائه الذی من علی عباده  
 بان فتح لهم بابیه + و امرهم الی دعاء و وعدهم بالاجابة و وفق منهم من شاء بلطفه  
 و حکمته + و للتعرض لفتحات فضله و رحمته فهذا السبیل الیه و الهمم الطیب تکما  
 من خلیه + احمد و الحمد من نعمه + و اساله المنید من فضله و کومه + و اشهد ان  
 لا اله الا الله و حده لا شریک له محبیب الدعاء + و کاشف الاسواء + و اشهد ان  
 محمد عبدا و رسوله خاتم الانبیاء و مبلغ الایة + و صلی الله علیه و علی الیه و سلم  
 الایة البریه + صلی هو لنا فی الفیمة مدخوة و سلم تسلیه اکثر او مشروجه و عظم  
 و کرم اما بعد فان اولی ما انصرف الی حفظ عنایتها الی الله و احق ما اهتدی  
 فانزل فی عنایه المظلم و انفع ما استلذ به صنوا النعم و امنع ما استلذ به صر و  
 النعم ما کان بفضل الله تعالی ابواب خیر مفتاحا و بنصر رسول الله علیه و سلم  
 للمؤمن سلاکا + و ذلك التعمید و الثناء + و التمجید و الدعاء به امر الله تعالی فی کتابه  
 العظیم و فی دعاء رسول الکریم و الیه جف المرسلون و الایة و علی دعوی الصالحین  
 و الاولیاء و ان احسن ما نزلت علیه فی کل عام + و تحمدا و کشف کل

در نوشتن آیه با تاج کار پردازان خود مثل مفضل علی که مراد وجه تقدیر خود نموده و باز بر صراط  
 خیزند است تا پیش قدم مرد و بعضی است را خواهد بود بر وزن بعضی است که نیز در نقل است را فلان اشکال  
 می فرموده اند که اول مراد بر صراط طلب کن بنا بر این است که قبل از شروع مرد بر صراط آن حضرت  
 تمام است خود که در توقف مجتنب خواهند بود و بر وزن افعال مشغول خواهند بود و محل آن حضرت است  
 بر معلوم خواهد بود و حاجت طلب و تقییر نخواهد بود و چون است متفرق خواهند شد و بعضی بر صراط  
 خواهند رسید و بعضی بر زمین بنویسند و بعضی دیگر العطش گویان بر سر حوض آرزت و تبت  
 بدانند و طلب است بر اول صراط طلب باید کرد که قصد ازین غیبت همان موضع است و اگر در آن  
 جای نیند باز بر زمین ان باید جست و اگر در آنجا هم نباشد باز بر سر حوض باید دید و الله اعلم  
 سلاح المؤمن یقینت یقی الدین عستانی است که مشهور بر این الام است و مقام آن کتاب  
 از بیاید چنان معلوم توان کرد میگردد الحمد لله المنعم علی خلقه بحمیل الایة المحسن الیه  
 للطیفة ذل و جزیل عطائه الحق لمن امله حسن ظنه و رجائه الذی من علی عباده  
 بان فتح لهم بابیه + و امرهم الی دعاء و وعدهم بالاجابة و وفق منهم من شاء بلطفه  
 و حکمته + و للتعرض لفتحات فضله و رحمته فهذا السبیل الیه و الهمم الطیب تکما  
 من خلیه + احمد و الحمد من نعمه + و اساله المنید من فضله و کومه + و اشهد ان  
 لا اله الا الله و حده لا شریک له محبیب الدعاء + و کاشف الاسواء + و اشهد ان  
 محمد عبدا و رسوله خاتم الانبیاء و مبلغ الایة + و صلی الله علیه و علی الیه و سلم  
 الایة البریه + صلی هو لنا فی الفیمة مدخوة و سلم تسلیه اکثر او مشروجه و عظم  
 و کرم اما بعد فان اولی ما انصرف الی حفظ عنایتها الی الله و احق ما اهتدی  
 فانزل فی عنایه المظلم و انفع ما استلذ به صنوا النعم و امنع ما استلذ به صر و  
 النعم ما کان بفضل الله تعالی ابواب خیر مفتاحا و بنصر رسول الله علیه و سلم  
 للمؤمن سلاکا + و ذلك التعمید و الثناء + و التمجید و الدعاء به امر الله تعالی فی کتابه  
 العظیم و فی دعاء رسول الکریم و الیه جف المرسلون و الایة و علی دعوی الصالحین  
 و الاولیاء و ان احسن ما نزلت علیه فی کل عام + و تحمدا و کشف کل

ختبه الهی حاصل بقصود عالم مع برکت التماسی الا قد اوله ویکون لفظه وسیله  
 لقبولها ره و ما جاز فی کتاب الله و سننه رسوله و قد انکر الائمة الاعراض عن الادعیه  
 السنیه و العدول عن التعماد آثارها السنیه تاریخ نام و کتبت و نسبت و ابو القح قتی الدین محمد بن  
 کج الدین محمد بن علی بن سام بن راجی امین بن سیرایا بن ناصر بن اود و احتضانی الاصل  
 المسکن معروف بن الامام در شعبان سال شصده و هفتاد و هفت متولد شده و بچشم و قرات قرآن  
 و نوشتن کتب حدیث تحصیل بنفسمعتبره و اجزای منفقران علم شروع کرد و اکثر تلمذ او از رویا  
 ست و از بن الصوفی نیز فواید بسیار داشته و این کتاب ابوی سلیح المؤمنین مروج و مشهور است  
 و کتب دیگر نیز در او از آنجه کتاب الابداء و کتابا پیش از القرآن در بیج الاول سال هفتصد و چهار  
 و پنج وفات اوست که نیدخاتمه در حرمه اعد از دست برل نیکتابان است که در زمان مصنفش اشتبا  
 ظلمیم پیدا کرد و علمای اجل آن را پسند فرمودند و می که از عهد محمدین آن زمان بود و در اختصا  
 فرموده یادگرفت بچند نسخه از آن نوشت و شهاب الدین فریابی نیز او را مختصر نموده و این مختصه  
 بهتر از مختصر فریبی است زیرا که فاصد کل مستوفی است احادیث الحنفی الحسن بن عبد الله  
 الاربازی فواید نام رازی نام رازی ابوالقاسم تمام بن محمد ابی اسین بن جعفر بن الجبید  
 المحلی الاربازی نیز از مشقی است در آن کتاب میگردد اخبار و خصیصه بسبیلان قال حدثنا محمد  
 بن عیسیه قال حدثنا اسفین بن عیسیه قال حدثنا عبد الله بن ابی بکر عن خلا بن السائب  
 بن خلاد عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال تان فیه یثیل فامرونی امیر اهل کاب  
 ان یرفعوا اصواتهم یلا هلالا تولد تمام مذکور در سال شصده و سی بوده است و پدرش ابو  
 الحسین محمد نیز از حفاظ حدیث بود و او از پدر خود روایت حدیث از زینبیه بن سلیمان طرابلسی احمد  
 بن هندلم قاضی بوسن بر صلت مصنفی بود و بوسیمون بن رشید و دیگر علمای بخیار اخذ انبعلم نموده  
 و ابو الحسن دانسته و ابو علی اهورا ز و عبد العزیز بن احمد کتانی و احمد بن عبد الرحمن بن یحیی و دیگر  
 محدثان علم از وی تلمذ کرده اند و اول جمل حدیث آشن بود و در معرفت رجال نهامت تمام شریف  
 و در حفظ حدیث جمیع خیرات و محاسن صریح مثل زمان خود بود و وفات او در سوم محرم سال چهارم  
 صد و چهارده اتفاق افتاده و در حدیث شامیین احفظ از و نگذشته مسند العبدی

اصول حدیثی در حدیث

فصل در حدیث

در حدیث





او حازه عاقل الات به حليا ؛ واين تعلمت وما العلم الا في كتاب وسنة  
 وما الجهل الا في كلام ومنطق وما الخبير الا في كون بحسنة  
 وما الشرا من كلام ومنطق ؛  
 يعني به وعلوم شهرت ودرست فاني بمعنى لغوي وديالطي را در ذم منطق سباله تمام است  
 چون در هر در زمان از شيوخ اعظم بيارشد و در مقابله آن مردم بچو شديد اختيار ميسر  
 از كلام در بيان بچو تفنن طبع سابع نقل فتد قال ومن الامر المنكر عليهم والمنكر المعروف  
 لديهم + تدريمهم لعلم الفضول وتشاغلهم بالمعقول عن المنقول في ايمانهم +  
 علم المنطق واعتقادهم ان من لا يحسنه لا يحسن ان ينطق فقلت شعرك هل قور  
 الشافعي ذلك وهو ايضا كابي حنيفة المسالك او هل علمه احمد بن حنبل او كان  
 الشوركي على تعلمه قد اقبل وهل استعان به ايا سفي ذكائه او بلغ به عمر وما بلغ من  
 دهك او مقرب به نفس وشعبان ولولا لما انصح به احد ههما ولا ابان اتري عقول  
 القوم كليله اذ لم تشعنا على سنة افترى فظنهم عيلة اذ لم تكن في اجنبه كلام  
 اشرف من ان تغيد في سجدة اشرف من ان يستخوف عليها طارق جنه بالله لقد اعرف  
 القوم في ما لا يجنيدهم واظهروا لا تقار الى ما لا يغنيهم بل يتبعهم مع السعيا  
 ويغنيهم والشيطان يعدهم ويغنيهم اما انه كان احاد من اهل العلم ينظرون  
 فيه غير مجاهرين ويظالعونه لا متظاهرين لان اقل افاته ان يكون تشغل بال لا يعنى  
 الانسان واظهار تخرج الى ما اغنى عنه الرب الميثان واما هو لاء فقد جعلوا  
 من اكبر المهمات واتخذوا عدل التراب المستلهم يكثر في الاوضاع  
 ونفي كل احد منهم في تحصيله العمر المضاع ويحجم اما سمعوا قول د الهدي  
 لمن انة حين را عير قد كتب المتولد في لوج وضمه + نغضيقال للمحافظ الواعي لو  
 كان من حيا ما رسعد الا تابعي فلم يوبعد عدرا في كتاب الذي جابيه من نور  
 فما ظنك بما وضعه المتخبطون في ظلام الشك وافتروا فيه كذبا وزورا + قيا لله  
 للعقول الخرف تخرقت في جازض الى الفلاسفة الخ واز تصانيف الاربعين ثمانية

الاسناد دست و تحقیر این اربعین است که او را اربعین صغیری گویند و اربعین بزرگوار است  
و اربعین تا عیادت الاسناد الاموال است و هرگاه از تصنیف این اربعین فارغ شد آنچه بدست نظر کرد

<p>وافقت تساعیه الامناد فی العدا لاحد بن شعیب قائل السداد لمسلم حافظ الالفاظ والسند للترمذی ابی عیسیٰ حقا کارد</p>	<p>بیت خذها اتحادا ابد الامصحة ولی وقعت فیہ مرافقة فی لا و رادت فیہ مصافحة عنه بعد عشرین موافقة</p>
--	---

که تصانیف او حدیث دیگر است که او را امانت اربعین المواقفات و ابدال العلیته گویند و نیز از  
حالیست اوقات مطلقه است و اربعین جللیته فی احکام النبویه است و اربعین دیگر است در جمیع  
مقامات و نیز او را در مجالس شقیه کشف المغلی فی تبیین الصلوة الوسطی است و کتاب فضل الصوم است  
در اشوال و کتاب فضل الخیرین کتاب است و الاعتباط شرب من تقدم من الالفاظ و کتاب الذکر  
الاصح اعتبار الصلوة و کتاب فی کرازواج النبی زاد لاده و کتاب فی غیر این مذکور است نیز تصانیف  
شعبیه دارد که کتاب کرامات و لیا و الخصال نام و نسب و ابو محمد حسن بن محمد بن حسن  
علیه السلام است در سال ستم صد و پنجاه و دو متولد شده و از ابو کبر و راقی و ابو کبر بن شادان و طبقه  
ایشان علم حدیث فرا گرفته منطبقه اوی و ابو محمد بن طبری و یحیی بن احمد سراج و علی بن عبد الوارث  
و یحیی و دیگر محدثان عمده از وی روایت دارند و نزد مکتبان ثقة و معتبر بود و در حفظ حدیث سزاوار  
ایمانی روزگار خود بود و او را سندیت بر میسین بس که با تمام زحمه در جادوی الاولی شده چنانچه  
صدوسی و نه وفات او است حافظ ذمبی در تاریخ خود میگوید آنچه از جعفر بن سنیتر قال حدثنا الحافظ احمد  
بن محمد یعنی السلف قال حدثنا البرعید محمد بن عبد الملک بن اسد قال اخبرنا ابو محمد الخلال قال حدثنا  
بن محمد الشیبی الحافظ من حفظه قال حدثنا عبد المد بن عثمان الواسطی قال سمعت ابا القاسم بن الیوب  
بن محمد خطیبنا الواسطی یقول سمعت ابا عثمان المازنی یقول حدثنا سیبویه عن اخیلی بن احمد  
عن ابن عبد الله الهمدانی عن العمار بن علی قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اهل المعروف  
فی الدنیا اهل المعروف فی الآخرة و اهل المنکر فی الدنیا هم اهل المنکر فی الآخرة خبره ابن کثیر  
بوکر از او تا فرزند شیخ صفویه در وقت خود بود و در زهد و عبادت طاق و در علم اسناد و غیره

کتاب تصانیف اربعین

خبر ابن کثیر

مشهور در شاره ای اتفاق بد اول بخیر میگوید حدیث ابو مسلم از امام بن عبد الله که می فرماید حدیث ابو جاسم  
 الضحاک بن مخلد البیسی عن الناذری قال حدیثی قره بن عبد الرحمن عن ابن شهاب عن ابی سلمة  
 عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم احب ما یدعی الی عیال و اولاد و من یشرب ابی و عمر و سبیل  
 بن نجید بن احمد بن یوسف بن خالد سلمی جیشا پوری است شیخ عیسی خود در تصوف و عبادت معالما از  
 ابواجد اخوندی سیرات یافته بود همه را در راه و علماء و شایخ خراج فرموده صحبت جنید ابوشیمان  
 حیرمی و دیگر بزرگان در یافته و از ابی اسیم بن ابی طالب عبد الله بن احمد بن جنید و محمد ابویاسر  
 و ابو مسلم که حدیث را افزا گرفته نوبه او ابو عبد الرحمن سلمی که شیخ الصوفیه است و ابو عبد الله عالم و کج  
 بزرگان مکن او آنچه فیض ما من و ظاهر نموده اند و او در عصر خود شایخ از اذناد و ابدال سیدان  
 نوزده ساله بود که در سال سه صد و شصت و پنجم وفات یافت و از سادات جلیلان است که شیخ ابو جاسم  
 حیرمی را سحر عمر فرمودی در بعضی لغویان و برای اعانت مجادین در پیش آمد هر چند سعی و تلاش نمود و از  
 انبای وقت بیخ حاصل نشد روزی در عین مجلس کجاست آمد این عمل خیر از دست او برتر و کجاست  
 شد و گریه آغاز نهاد ابو عمر بن نجید چون حال سینه نوال وید و کعبه بر باز و نهار در دم در خلوت نشیند  
 خانه خود آرد و در پای شیخ انداخت شیخ خوشحال شد و بر سر مجلس مخصوص مردم ایستاد خیر او را  
 فرمود و گفت که یاران خوشترت باشند که ابو عمر از طرف همه شما این با در پشت که من امید دارم که در برابر  
 ایستاد مرا تا لیرت آبی یاد دهند این نجید در آن مجلس حاضر بود دید که مثل من ظاهر شد به امیایا  
 رخواست و گفت ای حضرت شیخ من ایستاد از مادر خود ز دیده آورده بودم حالا در صفا منماید پس این  
 در خدا چه قسم مقبول خواهد شد امید دارم که آنهمه مال بر من رود فرماید که مادر خود را برسانم و ازین گناه  
 دارم شیخ بخیر شنیدن این قصه مال را برد باز گردانید و او بدست بر چون هنگام شب شد مردم  
 از نزد شیخ متفرق شدند آنهمه مال را باز آورد و نزد شیخ عرض کرد که این را پوشیده استحقاق بر شما  
 و هرگز نام من نزد شیخ ابوشیمان را گریه کردید و فرمود که آفرین باد بر بهت تو و از کلام ابن نجید  
 است که گفته است هر جا که بر سالک رود شود اگر حال بزرگ باشد چون نتیجه علم باشد ضرر او بر صاحب  
 حال بیشتر از نفع او میباشد و مراد گفت است که صفای مقام عبودیت وقتی دست میدهد که افعال خود  
 بر همه یاد افعال خود را همه دعوی نگارد و نیز گفته است که چون مختصر از احوال جاه خود زد خلق آسود



من ثم ذلك الجار لهذا اليه قال في حبه والى هو محمد ومات البخاري تمام نعمت منين وفي العاد ان نعم ثلثين سنة  
 ثم لما رسول الله صلى الله عليه وسلم دعا لغيره من السنة ولا يقصر من عمره الا في ثلث ايام ذلك الله  
 يميزه في ابن علي بن عروق استاذ ابو علي بن الفراء است كما زعم محمد بن مست وشاگرد ابراهيم بن  
 عبد الصمد الهاشمي جنانچه درين سنده نشئت وخطيب گفته است که شاگرد وی محمد بن الباقر است  
 و ابو القاسم لغوی و قاضی ثمالی و سن از وی بکفر اسطر و ابیات بسیار درم حساب تصانیف مفیده است  
 سال وفات او معلوم نیست لیکن بن التوزی از وی در سنه صد و هشتاد و پنج سماع حدیث نوده  
 سیرت آن سال باقی بود و وفات او بعد از آن است اربعین شیخی جمل حدیث است که در آخر از  
 اشادات و حکایات نیز آوردن و نام شیخ ابو ذر عبد الخالق بن عثمانی است در دیباچه اش  
 الحمد لله رب العالمین علی آلاءه حمداً کما یحب بنی الحکم و محمد و عز جلاله و الصلوة و السلام علی الفضل علی  
 جمیع خلقه محمد و آله الطیبین و صحبه الطاهرین من تقبه و بعد فقد سلف منی جمیع اربعین حدیثاً عن  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم من اربعین سنة من ثلثين الذين ادرکتهم و سمعت منهم و روى هذا  
 بذلك الذخیر فی زمره الذين در و غیره شیخ سیر الشیخ ابو عن رسول الله صلى الله عليه وسلم من  
 اربعین حدیثاً علی سنة فانت حکمت لی و عثمان الخیر من بموعانی اربعین حدیثاً عن اربعین شیخاً من  
 ثلثین عن اربعین نفر من الصحابة الاکرامین و تفرغ بالبداية بالغيره لشمس لهم بالبنية فجمعها من ثلثين  
 السن ثم السنة جعل الله تعالى لعلنا لوجهه و لا اله الا الله من نواى برکاته بفضل و سعة حرمه الحدیث  
 الاول اخبرنا عبدی ابو عبد الرحمن طاهر بن محمد بن استملى قال اخبرنا ابو سعید محمد بن سوسى بن الفضل البصرى  
 قال حدثنا محمد بن يعقوب بن يوسف ناظم قال حدثنا ابو الدرداء و ما شمر بن محمد الا انصارى سميت الغفلة  
 قال حدثنا عقبه بن السكن بنى اباسيما بن الفراء بنى محصى قال حدثنا الضحاك بن ابي حمزة عن ابي  
 نصر عن ابي رجا العطارى عن عمران بن حصين عن ابي بكر الصديق قال قال رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم من غفل يوم الجمعة قُت ذنوبه و خطايا به فاذا راح كتب الله له بكل قدم عمل عشر من سنة  
 فاذا قضيت الصلوة اجبر على ائتمه سنة و قال في الاثادات اخبرنا ابو الحسن بن محمد بن احمد اللؤلؤ  
 قال اخبرنا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن باقر قال اخبرنا نضر بن ابي نصر قال اخبرنا جعفر بن نصير قال  
 سمعت ابا عبد الله يقول حجبت على الوحدة فجادت بكلمة فكانت اذ جهن الليل دخلت المطاب فاذا جارت

در  
 دیباچه  
 اش  
 در  
 دیباچه  
 اش

نظرتی که در این کتاب است و در حدیثی که در کتاب است و در حدیثی که در کتاب است  
 بزرگه فان است فرماست چون بگویند و باقی است که در حدیثی که در کتاب است  
 لها یا جارتها انعمین المثل هذا المكان تکلمین بهذا الكلام فانعمت الی وقال لی یا جنید  
 س ولولا النقی شیء به ایچ طریبا لوسن به ان الیقینی شیء به که تری عن  
 وطنی به افزمن و حدیثی به به فخره تمینی به ثم قالته تطرفت بالبيت ام رب البيت نقلت  
 بالبيت فنفعت الی اسما و قالته سبحانک سبحانک ما نظم مشیک فی خانک خلق  
 سبحانک ثم اشارت نقلت طویفون بالاجار یجون قرته به الیک تم تیس قدر ما من الصخر  
 و در حدیثی که در کتاب است و در حدیثی که در کتاب است و در حدیثی که در کتاب است  
 و قامت صفات الود الطین بالکذبه قال جنید ففی علی من قوبها فلما انفت لم اره  
 الصالح بالاربعین الت بینه شرط الساع تصنیف شیخ بن حجر است که از چهل شیخ روایت  
 از حدیثی که در کتاب است و در حدیثی که در کتاب است و در حدیثی که در کتاب است  
 ان الناس لم یزادوا شیئا بعد کلمة الاخلاص مثل العافیة و الحدیث دوم است از ان چهل حدیث  
 این نظور است و زنده است اما ان لم یوت امره ما نقل به شلیمان دارنا الفانیه + من سیر  
 المتذکره که اشادات الاخلاص و العافیة و بعد از حدیث سوم که انما الاعمال بالنیات است این قطعه است  
 انما الاعمال بالنیات فی کل امر کمکت فرصیة فان جیر او فعل الخیر و ان + ثم قطعه خبرت نیت و بعد از  
 حدیث چهارم که ما من امر اسلام نضره صلوة کتوبه فیمین ظهره و در که عباد خستوهاست این قطعه است  
 کرده است حسن التطهر و ختم قاتا به طمانی فی جمیع الکلمات + فذکر کافاره ما قدمه + و شیخ الذریبان  
 اخبات به و بعد از حدیث پنجم که نیت من الشیء قاتا است میگوید + اذ رست فالترب با قاعد تقر +  
 شبه بصفت اهل اجاز + و قد کصحوا الشیء قاتا و کانه لیبان اجاز + و بعد از حدیث ششم که حدیث  
 ضام من تعلیقه است این قطعه است + و اطلب الی سنن الصمیمه تمکتب + اجزا ریضی الکتب منک  
 و ترجمه + فان لا تقصرت علی الفرائض فلکن + من نیزه فی المنافل تعلم + و بعد از حدیث هفتم که حدیث  
 بشارة عشره است بخت میگوید + لقد نبه الیادی من الصوب ثرة + بجنات + من کلهم

از حدیثی که در کتاب است

فضله اشهر سعید زید سعد طلحة عامر ابو بکر عثمان ابن عون علی عمر مسلمات صفری  
 نشینت جلال الدین سیوطی از آنجمله حدیث مسلسل بیوم العیدت و از آنجمله حدیث مسلسل بصاحب نهبت  
 و از ابن بن مالک رسیده و اکثر آن مسلمات در کتاب السلسلات حضرت شیخ ذوالی العدد و کتب قدس  
 داخل است و سماع آن رقم خردت کامل الحمد بعد باین جهت شیخ از آن رقم مذکورند مختصر حصین  
 حصین که کسی بعد است از خود صاحب حصین یعنی شیخ نفس الدین ابو الخیر محمد بن محمد الخیرزی  
 است و خطبه اش میفرماید الحمد بعد الذی جعل فی کله عددا الحصین و صلواته و سلامه علی سید خلق محمد  
 النبی الامی الایمن و علی آل الطیبین الطاهرین و صحابه جمعین و التابعین لهم باحسان الی یوم الدین  
 و بعد فانه لما کان کتابی الحصین حصین من کلام سید المرسلین عالم اسبق الی مثله من التقدیمین  
 و عزایف نظیره علی من سلک لقیه التاخرین لما حلی من الاختصار لیسین یجمع الرصین و تصحیح  
 المتین و الدهر الذی هو عاقد و دعین حدالی علی اختصاره فی هذه الادواق من صلته المذكور بعد ان کتبت  
 سلت فی ذلک مرار الی سنین کوشه بر من الشیخ کشف کرب و واجب الحق علی مکافاته و لم اقدر علیها  
 الا بالمد عاذا فاسال الله تعا لفره و معاناته الخ کتفح احوال و میث الاحیاء رسمی بالمتو عن عمل الاسفار  
 تصنیف شیخ زین الدین عراقی است و هو الحافظ ابو الفضل عبدالرحیم بن حسین العراقی صحیح  
 بخاری رحمة الله علیه احوال نیکتاب مصنف آن در شهرت و شیخ کد بر سر رسیده که اشتغال به  
 بیان آن مضول مینماید اما به نیت استنزال حمت بند کرم صاحبین در اینجا در کتب مشهوره و مصنفین آنها  
 بقدر گنجانیش این رساله مختصره برخی از حالات این بزرگان رسم نموده شد تا نام و نسب و ابو عبد الله محمد  
 بن اسمعیل بن ابراهیم بن المغیره بن بزوه بن یعقوب بار سوده و سلون رای مهله و کس و الی مهله و سلون  
 در اینجا بعد از ان بار سوده مشهوره و نامانیت موقوفه و منی الود لغت و متان بخاری از اربعه دکاننده  
 و او بخاری جمع است بالولاد زیرا که عبدانی او منیره بر دست یان جعیفی مسلمان شد همان جعیفی و الی بخاری  
 بود در آن زمان بر که بر دست کسی مسلمان میشد لقبیل آن کس کجصد و نود و چهار دم و تخفیف الذیه  
 بودند در آن قاست نه نسبت بلکه سیانه قاست و در حالت طفولیت هر چه نام او از نوزاد نصارت عاری گشته  
 بود و مادرش را این سبب تلق شد و در سن گیاره سال همیاند روزی حضرت ابراهیم خلیل علیه الصلوة  
 و السلام را بخواب دید که گویا با همسر میند خوش باش که حق تعالی نصارت سپرترا از نصابت فرمود

سلسلات صفری

مختصر حصین

شیخ احمد الاحیاء

صحیح بخاری جمع تصنیف







برآمد در جناب اشم و عافزود که بار خدا یا این مردم را بقتل کن بجزیری که مرا سه خوانند که برسانند کم  
از یکماه گذشته بود که خالد بن احمد معزول شد کم خلیفه رسید او را بر خرسوار کرده مشبه بنمایند و آخر  
حال او بکمال تجاهی انجامید چنانچه در تواریخ معروف و مسطور است و حرث بن اسبه و رقار اسوامی  
و شخصیت عظیم در ناموس رسید و یکی دیگر از علما آنوقت که درین امر شریک نبود اذیت او را در  
حضره ائمه درین غربت اولاً به پیشاپور رفت و از آنجا بجهت ناموفقت امیر آنجا برگشت و  
داخلی امری در پیوست برود فرسنگ از سر قندوقات یافت شب نشنبه که لیلۃ اللفظ بود وقت نماز  
و در اصل شیخه شوالی عبدالعزیز در سال دصد و پنجاه و ششش مدونش ساختند و گفتند  
که من خواندم او بود چنانچه گفته اند دلخنی صدق و عاشق حمید اذات فی نور عبد الواحد طوسی که یکی  
الزبیر بن جابر است بعد بود و جناب سالت ماب را علیه الصلوة و التحیة بخواب دید که آنجناب با جانت  
و شیخه فرانسوسه مقرر است تا ده اند عبد الواحد سنت سلام بجا آورده معروض دارد که یا رسول  
شده نامی مظهر حقیقت فرمودند انتظار آمدن محمد بن اسمعیل بخاری میباشتم عبد الواحد گفت چند  
دانشم بود که خبر وفات بخاری شنیدم چون از وقت وفات او تقیضش کردم که همان ساعت بود  
و این آنجناب را در آن خواب دیده بودم و خواندن جامع صحیح در اوقات شدت و خوف و دشمنی  
بجای حرم من و غلو و تحوط و دیگر بلا بازایق مجرب است و این کتاب را در سنات بسیار آنجناب نسبت بخود  
فرموده اند از آنجمله آنکه محمد بن مروزی در میان رکن و مقام خوابیده بود آنجناب را بخواب دید  
که میفرمایند که ای ابو زید تا کجا کتابت یافته را در سر خواری گفت چرا کتاب مرا در سبکی می محمد بن احمد  
سر سپرده عرض کرد که یا رسول صد قربانت شوم کتاب شما که ام است فرمودند جامع محمد بن  
اسمعیل را نام محمد بن زینش انیم نام منقول است شخصی تواریخ ولادت و وفات و سنین عمر او را  
چنین نظم آورده کان البخاری حافظا و محمد ناها جمع ایام الکمال التحریر به میلاده صدق دست  
عمره به پنجاه و هفت و تقضی فی لونه و بخاری زینر کاهه سیل نظم بود این نظم را سبک در طبقات  
کبری نسبت بوی کرده است اغتم فی الفرض فعلل کرم و نفسی ان لیکن موتک بفتنه حکم صحیح  
رایت من غیر سقم و ذبیت نفس الطحیة فتمت به انیر الدین ابو جمان در مدح بخاری و جامع او سبک  
س اساع اخبار الرسول ملک البشری و لقد سئدت فی اللدنیة و قوتت فی الاخریة

فانتهی بحج

فانتهی بحج

فانتهی بحج

فانتهی بحج

بسم الله الرحمن الرحيم



تحت نامها صحیح من کتاب مسلم و جامع از خار به نیز همین فرست است و دلیل ایشان است که شرط  
 مسلم است که صحیح خودی نویسد مگر حدیثی را که لا اطلاق و تالیفی گفته آنرا از در اصحابی روایت کرده باشند  
 و کمالاتی جمیع الطقات من تبع التابعین من خصم تا آنکه بری منتهی شود در اوصاف و آه و گفتا بجز  
 عدالت ندارد بلکه شرط استخفاف را رعایت بفرماید و بقدر حدیث نزدیک می باشد در تم جردن گوید  
 که علمای صحیحین شرط بحث کرده اند زیرا که حدیث از اهل امانیات بخلاف این شرط است و در صحیح مسلم  
 از حضرت عمر رضی الله عنه حکایتی صحیح و در روایات و از حضرت عمر رضی الله عنه روایت  
 آن است که در مگر علمای آری از عقبه تفریق و انتحاب بسیار داده و معارف در باب داده اند که این حدیث  
 را بقصد تبرک توین آورده است و در صحیحین شهرت طرق آن و ثبوت صحیح آن شرط در روایت آن  
 مرعات نموده علاوه آن که این شرط در آن حدیث موجود است که در صحیح او مذکور نباشد زیرا که از  
 صحاب حضرت عائشه و ابوسریه آرزوایت کرده اند ازین هر دو تابعین بسیار روایت کرده با جمله  
 این صحیح را از آنکه حدیث صحیح خود انتخاب نموده از آن احتیاط در آن بکار برده و از صحاب مسلم  
 آن است که در در عمر خود کسی را بعبث از کسی راز کرده و کسی را شتم کرده و در معرفت صحیح از تقسیم  
 حدیث از مقدم بود و جمیع اهل عصر خود بگذر بخاری هم در بعضی امور و در تفصیل این اجمال  
 آنکه بخاری را در اهل شام غلط می افته مثلا کسی را گناه بگنیزت مذکور میکنند و گاهی بنام وی بندار  
 که در کتب است مذکور که روایت او از اکثر اهل شام بطریق بنام او است که بطریق تفاسیری بخلاف  
 مسلم را آورده هیچ جا غلطی افتد و نیز بخاری را در بعضی احادیث بسبب تقدیر و تالیف و حذف  
 بعضی الفاظ تعقیق متون رو داده از حدیث بر او ایات دیگر که هم درین صحیح آورده آن تعقیق  
 منحل شود بخاری مسلم که در الفاظ را بنوعی سوزی نموده و از رجال آورده که اصلا درین صحیح  
 در واقع نیست و مسلم را در این صحیح مواعظت دیگر هم است بسیار غفیر آنرا جمله کتاب است که کثیر علی  
 الرجال و کتاب الاسرار و الکافی و کتاب العلل و کتاب الوجدان و کتاب حدیث عمر بن شیبه کتاب  
 مشایخ مالک و کتاب مشایخ الثوری و کتاب اوهام المحدثین و کتاب لقیحات ابو حاتم را از جمله  
 محدثین است مسلم را بخواب دید و از حال او پرسید مسلم گفت که بین معتقان جنت را مساجد کردند  
 است هر جا که مساجد است با هم در ابوی علی را غوغای را بعد از وفاتش منقطع نموده بخواب دید و پرسید

که کلام جزئیات با منی گفت سبب این جزئی که در دست من است آن جزئی بود از صحیح مسلم که در کلام  
 در سال دصد و دو بود و بعضی گفته اند که در کتاب چهارم بعضی گفته اند که در شش و این لایحه در مقدمه  
 جامع الاصول همین را اختیار نموده و امدا علم وفات او با جاه شام یکشنبه و دفن او در روز پنجشنبه  
 هجرت و پنجم جب سال دصد و شصت و یک و سبب وفات او نیز غرض است دارد که گویند در مجلس فخر اگر  
 حدیث او را از حدیثی پرسیدند او آن حدیث را ساخت بمنزل خود آمد و یک سید جز ما نزد او که  
 در کتابهای خود آن حدیث را تجسس کرد و یگان یگان خراب طریق نقل از سید برسد اشتباه  
 تا آنکه حدیث یافته شد و خراب تمام گشت در غزه فکر علی او را اشعوری مانند این کثرت الی سببها  
 او شده حافظ عبد الرحمان بن علی الریج یمنی شافعی گفته است تاریخ قوم منی البخاری و مسلم که در  
 وقایع انبی و قرن تقدم نقلت لعدناق البخاری صحته که با فاق منی حسن الصناعت مسلم سکندر و  
 ابی داؤد و این کتاب را سه نسخه مشهوره نسخه لؤلؤی و نسخه ابن داسه و نسخه ابن الاثیر  
 روایت لؤلؤی در مشرق مشهور است در روایت ابن داسه در بلاد مغرب مزاج بسیار و شایع  
 این هر دو حدیث فریب یکدیگر اند یعنی اختلاف فیما بین این هر دو و تقدیم و تاخیر است از آنکه  
 بخلاف حدیث الاعرابی که ازین هر دو نقصان بین دارد و نام لؤلؤی ابو علی محمد بن احمد بن یحیی  
 اللؤلؤی است و نام ابن داسه ابو بکر بن محمد بن بکر بن محمد بن عبد الرزاق ابن داسه التمار  
 البصری و نام ابن الاعرابی ابوسعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشیر المعروف بابن الاعرابی و نام ابوداؤد  
 سلیمان بن الأشعث بن اسحاق بن بشیر بن خدا و بن عمرو بن عمران الازدی سجستانی و ابن خلکان  
 را با وجود کمال تاریخ دانسته و تصحیح انساب و نسب درین نسبت لفظ افتاده گفته است که نسبت الی است  
 از حجتان قرمیه من فری العبقره است شیخ تاج الدین سبکی بعد از نقل این عبارت گفته است که و مذکور  
 و الصحاح انه نسبت الی الاقلم المعروف متاخر لبلاد الهند است یعنی این نسبت بپشتان است که مملکی  
 است مشرفه باین مسلد و سرات متصل فند با روایت که مکان بزرگان جیشیه است نیز در همین ملک  
 واقع است و در وقت قدیم الزمان پایه تخت آن ملک بود و عربان گاه در نسبت این ملک سنجر  
 نیز گویند و کدی نیز در سده دصد و دو واقع شد و در اکثر بلاد اسلام خصم صامت و تمام و حجاز و  
 عراق و خراسان و جزیره و غیر ذلک گردش کرده و علم حدیث را فرا گرفته در حفظ حدیث و القان

وفات او در کتب  
 معتبره و وفات

سنجر داؤد

وفات او در کتب  
 معتبره و وفات

روایت و عبادت رتقوی و صلاح و احتیاط در جمالی در پشت گردید که یک استین خود کشا ده مشیت  
 و یک استین بکنگ مردم ازین معنی پرسیدند گفت که استین را کشا ده در پشتن برای اخراست  
 کتاب است و استین بگبیرا کشا ده پشتن چه ضرورت محض امرات است و وی شاگرد امام احمد  
 بن حنبل و تفسیر ابو الولید یالیسی است و از علما بسیار سماع در روایت دارد و نزدی یونانی الا  
 روایات دارند و چهار کس از جمله شاگردان او منبسط سر آمدند فرین شدند اول سپر ابو بکر بن  
 داؤد دوم لوی سوم ابن الاعرابی چهارم ابن دوسر داؤد و استاد امام لحد بن حنبل از وی  
 کرده است حدیث غیر قوی بن ابودون که یکی از بزرگان انصاری بود در حق او گفته است که  
 در روایتنا برای حدیث در بعضی برای بهشت آفریده شد و او داؤد و در سنن خود گفته است  
 در حدیثها در آن را پایش نمودم سزده باشد بر آمد و یکت پنج را دیدم که بالا  
 بار کرده بودند مثل و نقاره کلان هر دو نصف او بر آن شتر نموداری شدند و چون  
 این شتر نایع شد پیش نام لحد بن حنبل بر دو عرض نمود نام دیدند بسیار پسند کردند  
 او را و در وقت تصیف این منبسط پنج لکه حدیث حاضر در پشت از جمله آن همه کتاب نموده این سنن  
 در ساخت که چهار هزار و شصت حدیث است در وی التزام نمون است که حدیث صحیح باشد  
 یا حسن گفته است که از جمله این حدیث مرد قائل آوردن چهار حدیث کفایت میکند حدیث اول  
 انما کاشمال بالثبات حدیث دوم من حسن الاسلام التوکل و کماله البغیة حدیث سوم  
 کل يوم من احدکم حجت یجب کاحیة ما یحیی نفسیه حدیث چهارم الحلال بین و المحکوم  
 بین و بینهما مشبهات فمن کفقه الشهوات استبقر الدین و عرصدت انم حروف میگوید سنن  
 کفایت آن است که بعد از معرفت قواعد کلیمت رعیت در شهورات آن در فریات و قانع حاجت  
 بجهتهدی و مرشدی باقی نماند زیرا که در تصحیح مبادات حدیث اول کفایت میکند و در محافظت  
 اوقات عمر عزیز حدیث دوم در مرعات حقوق همسایه و اقارب و دیگر اهل تعارف و معامله حدیث  
 سوم در دفع شک و زدود که حسب لایان علما یا اختلاف اوله و سید به حدیث چهارم پس از  
 هر چهار حدیث نزد مرد قائل حکم بر دستاورد و دارند و اند اعلم انما ابراهیم حربی را از زنده حدیث  
 ان بود چون سنن ابوداؤد را دید گفت که الیقین لابی داؤد الحدیث کی لکن له داؤد الحدیث





حکم کنند و نزدی شاگرد در شید بخاری است و در پیش او را آموخته و از مسلم واجب داد و در پیش ایشان  
 نیز روایت وارد و در عصر و گون و در اسطوری و خراسان مجاز سالها در طلب علم حدیث بسر برده و تقاضا  
 بسیار در زمین شریف از وی یادگار است و این جامع بهترین آن کتبت است و کلمه بر بعضی وجه و جنایات  
 در جمیع کتب حدیث خوبتر واقع شده اول از جهت ترتیب علم مکرار دوم ذکر مذاهب فقها و وجه استدلال  
 هر یک از اهل مذاهب سوم بیان انواع حدیث صحیح حسن و ضعیف و غریب و معطل لعل چهارم بیان  
 اسرار و ادعای الغایب و کتبت آنها دیگر فوائد متعلقه بعلم رجال و ترمذی را در حفظ مثل دانند و او را  
 خلیفه بخاری گفته اند و نوع و زهد و خوف عجدی داشت که در آن آن مقصود است بحرف الهی سالها گریه  
 و زاری کرد و نایب شد و از حکایات صحیح او در حفظ آن است که در راه که با شیخ از شیوخ ملاقات  
 کرد و سابق از آن شیخ و در خبر حدیث نوشته گرفته و فرصت عرض دقت نماید در وقت انبیا شیخ  
 استدعا رسام نزد شیخ قبول کرد و گفت که اجزا مرقومه مبارک و در دست بدر تا من بخوانم و از آنرا  
 این کتب کن اتفاقا آن و جزو کم کرده بود ترمذی بسبب کمال شوق سماع آن احادیث و جزو دیگر  
 کتاب پیدا و در کتب پیش بدستور نمانده نوشت و شیخ آنرا فرست نمود تا گاه شیخ نظر کرد دید که در دست  
 او جزا سفید اندیاض فضاک شده فرمود که گویا من استخیرت یعنی ترمذی گفت با شیخ من اجزا  
 مکتوبه را کم کردم بکن احادیث را محفوظ دارم بهتر از نوشته شیخ گفت بخوان ترمذی همه آن حدیث  
 را یاد بخواند و تعجب شیخ نیز آمد شد و از راه استبعاد گفت که مرا با درستی آید که میفرستیدن کییا را یاد گرفته با که  
 از سابق یاد داشته باشی ترمذی گفت امتحان باید فرمود شیخ چهار حدیث دیگر از غریب خود که نزد  
 دیگری نبود خواندند رفت و ترمذی آن حدیث را مع اسانید فی الفور اعاده نمود بیچ جانحان نیتا و این  
 قسم امتحانات در باب حفظ او را بارها واقع شده ترمذی رحمه الله علیه گفته است که من هر گاه از ضعیف  
 این جامع فایز شدم اول آنرا بجنابا مجاز شریف نمودم ایشان همه سپند فرمودند بعد آن پیش  
 علماء عراق بر دم ایشان نیز متفق الکلمه تراجم کردند بعد از آن بر علماء خراسان عرض کردم شما  
 نیز رضامند شدید بعد از آن ترویج و تشویب نمودم و نیز گفته در خانه هر که این کتاب باشد پس گویا در  
 خانه او پیغمبری است که علم کند تعظیم از علمای اندلس در مع این کتاب نظمی در رد که مرقوم شد  
 کتاب الترمذی مباحض علم جلد از هاهمه النجوم به الاثار الواضحة انبت

<p>بالفاظ التيوت كالرسول ومن حسن بليهم ارغوة معاملة لارباب العلم من العلماء والفقهاء تففس فيما رباب العلوم اكتناه رويانا لغروسة فادرك كل معنى مستفيد</p>	<p>واعلاها الصحاح وقد اناوت وقد بان الصيغ من السقيم وطوزة بانار صحاح واهل الفضل والنهج القويم ويقتسون منه نفيس علم من التسنيدي دار النعيم جزى الرحمن خيرا بعد خير</p>	<p>نجوا للخصوس وللعموم نعاله ابو عيسى مبينا تخيرها اولو النظر السليم نجا كتابه علقا نفسيا يفيد نفوسهم سنى الرسول وعاصر الفكرى مجد المعاني ابا عيسى على الفعل الكريب</p>
--	---	---

توفيقى

وفات او در ترمذ شب ووشنبه هجرتى رجب سال هجرتى هجرتى او در نه بوده است ابن ابى شيبه در مصنفيت  
نزد بابى آورده باين مضمون ما يكره لرجل اكنه به بعد از ان گفته حد ثنا الفضل بن دكين  
عن موسى بن علي بن ابي ان رجل اكنه باي عيسى فقال لدر رسول الله صلى الله عليه وسلم  
ان عيسى لا ابل حد ثنا الفضل بن دكين عن عبد الله بن عمر بن حفص عن زيد بن اسلم  
عن اميدان بن عمر بن الخطاب حنى الله عند ضرب ابنا له اكنه باي عيسى فقال ان عيسى  
ليس له اب اتكبه وورسن ابى و او در كتابه اب لاوب وقع است يا اب لرجل تكنى ابا عيسى  
از ان مستند آورده عن زيد بن اسلم عن اميه ان عمر بن الخطاب غنر ابنا له تكنى ابا عيسى  
ان مغيرة بن شيبه تكنى باي عيسى فقال لدر عمر بن الله تعا عند ما يكفك ان تكنى باي  
عبد الله فقال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كنى فقال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قد غفر له  
ما تقدم من ذنبه وما تاخره وانا فى حكمة فلم يزل تكنى باي عبد الله حتى هلك انتهى الحجة  
بجيمين بينهما لام مفتوحه الامو المضطرب ومعنى ان رسول الله كنى ان است كه حضرت  
بر ابو عيسى خوانده بوده اند فرمود كه كنىت تو ابو عيسى است ومعنى كلام حضرت عمر بنى امه عن امه  
كنىت با ابو عيسى كرهه است نبايد كرد و ان حضرت اگر يكبار تر ابو عيسى خوانده تر امير است كه اين  
كنىت براى خود قرار ديه زيرا كه آن حضرت چه براى بيان جواز گاه سو ترك اولى مي فرمود و در حيز  
او اين ترك اولى سلوب الكرنه ميگرديد براى ضرورت تبليغ كلمه دين است معنى منظور ما تقدم من  
ذنبه و ما تاخر سنن صفري السامى كه سمي بخشي است روايت ابن ابي عمير مشهور است

عن صفري السامى

نام او را ابو بکر احمد بن محمد بن اسحق بن اسحق است و سمن گبری الشافعی که روایت ابن الاثر  
 است و نام ابو بکر محمد بن معویم است و مشهور با بن الاثر گرفته بر دو تصنیف ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب  
 بن علی بن حجر بن سنان بن دینار بن شافعی و بعد از سمن نیز مکتوب است بی بد نسبت بر بن الاثر که  
 است در خراسان و گاه هر عرابان درین نسبت نسبی نیز گویند همه را با او بدل کنند چنانچه مؤلف  
 قیاس همین است و ادلی شمرست یکی از ارکان حدیث است نو لدا در سال و صد و چارده واقع شد  
 در طاب و با شیخ کبار را در یافته خراسان و حجاز و عراق و جزیره و شام و مصر و غیر ذلک اول  
 او بسوی قتیبه بن سید بنخلانی ملحق است و او در آنوقت پانزده ساله بود و زودت قتیبه یکسال  
 است علم حدیث کرد و او شافعی العزب بود چنانچه مناسک بران دلالت میکند در صوم  
 در می موطبت درشت با وصف این نهایت کثیر الجمیع بود چهار زن داشت که نزد هر یک یک کتاب  
 از روایت او میری نیز بسیار داشت چون از تصنیف سمن کثیر خوان شد امیری از امرای آن  
 وقت از وی پرسیدند که این کتاب تو همه صحیح است گفت فی صحیح حسن همه دارد آن امیر التماس  
 کرد که از جمله احادیث آنچه در درجه اعلاهی صحت باشد برے من جدا بایز نوشت پس صحیحی را  
 تصنیف کرده و لفظ تنبیهی اشهر نیست که با مرصده است بعد از نامی توفیه و بعضی بنون نیز جاز  
 داشته اند و منقریب یکدیگر است الاجتبار بالبار الموعده برگزیدن الاجتبار بالنون مپیدن  
 میره بچینه از درخت و سبب موت او آنست که چون از تصنیف مناسف بر توفی رضی الله عنه فارغ  
 شد خواست که آن کتاب را در جامع دمشق بر طایمان کند تا مردم آنجا که بسبب طول سلطنت نبی امیر  
 سلی بن ذریب نوصب پیدا کرده بودند بتدی شوند قدرے از آن کتاب مذکور کرده بود که  
 سالی گفت که در مناسف امیر المؤمنین معاویه نیز چنین نوشته نامی گفت که معاویه را همین است  
 است که سبب نجات یا بد او را مناسف کجاست و بعضی گویند که بیکلمه هم گفت که نزد من از مناسف  
 او هیچ صحیح نشده که حدیث لا اشعاع الله لطنه عوام و نام او شیخ است کرده گدرد و چند ضرب شدید  
 بخصیتین او رسید که پسب آن نیم جان شد خدا وانش برداشته بمانه آوردند او گفت مرا همین  
 وقت روانه که مخیله کند سید که تا در کعبه میرم یا در راه بایز گویند که بعد از رسیدن بکوفات یا ننت و  
 در میان صفا و مرده مدفون شد وفات او روز دوشنبه سیزدهم صفر سال صد و شصت و سه بوده است

تاریخ  
 وفات او کتب  
 تاریخ

و بعضی گویند که در راه مدینه در شحرطه واقفاً بجا نغش کرد و آنرا بکبر رسانیدند و اندک علم سنن ابن ماجه  
تصنیف ابو عبد الله محمد بن زید بن عبد الله ابن ماجه فرزند زینب است در یکی برابر بابی معتبر  
نسبت بر عیسی است با اولاد ابن خلکان گفته است که ربیع نام قبایل متعدده است که در عرب معلوم  
است که نسبت این بزرگ بکدام یک از آنهاست و فرودین نام شهر است مشهور در عراق عجم و او  
صاحب تصانیف معنیده نافعه است از آن جمله است این سنن که یکی از صحاح است و چون  
تصنیف آن فایز شد بجزیره اوزرعه رازی برده و او این سنن را دیده گفت که اگر این کتاب  
بست مردم خدا افتاد اکثر جمیع مصنفات فن حدیث معطل گس کار خوانندند و آنی الواق  
از حسن ترتیب و سزاوادی بی تکرار و اختصا آنکه این کتاب دارد و هیچ از کتب ندارد و نیز از  
شهادت بر صحت این کتاب دارد و فرموده لظن غالب آن است که درین کتاب حدیثی که در  
آنها غلط است یا تبیهم بوضع و شدید التکارت اندتاسی نرسیده باشند درین سنن سی و دو که  
آورده و در ضمن آن یکیز آرد و پانصد بابت و مجموع احادیث دی چهار هزار حدیث است و صحیح است  
که ماجه تخفیف جسم مادر او بود پس لا اله الا الله باید نوشت تا معلوم شود که ابن ماجه صفت  
نه صفت عبد الله بدستور عبد الله بن مالک ابن بخیه از زنی که صحابی است که در سنن  
ابراهیم ابن علی است که معاصر امام شافعی است و از جمله تصانیف اولفیه قرآن مجید است و کتاب التاج  
است و کله در رسال و دو صد و نه بوده است در حلت اوسوی عراق و نهره و کوفه و بغداد و مدینه  
و شام و مصر و واسط و سوری و دیگر بلاد اسلام اتفاق افتاد و بجمع علوم حدیث عارف و دانش ناب و از  
جبارة ابن الفلاس و ابراهیم بن النضر و ابن نمیر و هشام بن عمار و دیگر اهل آن طبقه اخذ علم حدیث  
نموده و از ابو بکر بن ابی شیبه بیشتر استفاده کرده و ابو الحسن قطان که صاحب ایت سنن است  
از جمله شاگردان رشید است و عیسی ابهری و دیگر مردم خوب از کبار او را ندید و فایز او در روز  
دوشنبه بیستم رجب رمضان سال هفتاد و سه بعد از ماتن آن بوده و درین راه روز سه شنبه و اتم شد  
مشارق قاضی عیاض که گویا شرح موطا و صحیحین است و قاضی عیاض بن ابوالفضل علی بن  
بن سوری یکصد و ستموست در حق این کتاب او را حافظ ابو عمر بن الصلاح نظر کرده  
مشارق انوار سننه بسنده و ذوالعجب کن الملتاق بالحبیب و ابو عبد الله رشید بیتر گفته است

تذکره طایفه  
ابن ماجه

مشارق قاضی عیاض

شرح کرمانی

و در حدیثی است که خلاصه آن است که ما عجبی الفصیح فی منزل الجسد شرح کرمانی  
 بر بخاری که سی و یک درباری و این نام او را الهام شده در رمضان شریف بعد از آن از  
 طواف نام او محمد بن یوسف بن علی بن عبد الکرم کرمانی است که تالیف شیخ شمس الدین او را در  
 بنیاد سکونت نموده بود و تولد او شانزدهم جمادی الاخریه سال هفتصد و هفتاد و سه است اولاً زود  
 خود تحصیل علوم نمود و باز از قاضی عضد الدین که استقاده کرده و دست در راز مائیت آن بزرگ  
 تیار نموده تا دوازده سال از وی جدا نشد بعد از آن در بلاد گردش کرد و از علما بهره و تقام آموخت  
 آن فواید برداشت و در بغداد مصافی سفر انداخت و تا سی سال در آنجا مشغول بیشتر علم و تعلم  
 نماز نمود و در آن نهایت اعراض داشت در مشغل علم و در ترجیح نمیداد و در تراضیح و  
 غلبه میگذرانید روزگار بود از بام آفاده بود یک پای او از کار رفت لیکن استغناء مصارافی نداشت  
 و در آخر خود باز قنجد چ نموده و بعد فراغ از حج سبب بغداد که مسکن او بود مراجعت کرد  
 در شامی راه شانزدهم ماه محرم در منزله که معروف است بر دهن هفتاد سال هفتصد و هشتاد و شش  
 یافت نعلش او را ببنداد و نقل کردند در ایام حیات خود برای خود تبری عاقبت خانه در حجاب  
 قبر حضرت اسحاق شیرازی درست ساخته بود و بالای آن قبه عالی ترتیب کرده در همانجا مدفون  
 شد فتح المبارکی شرح بخاری و مقارنه شیخ المبارکی هر دو تصنیف قاضی القضاة خاتمه الحفظ  
 ابو الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد احمد بن محمد الکتابی العسقلانی المصري الشافعی تالیف  
 او در سبست و ستم شعبان سال هفتصد و هشتاد و سه در مصر و از آنجا برای طلب علم با اسکندریه رحلت نموده  
 در فرس و شام و حلب و حمزه زمین گردش کرده سیلاب گردیده و در نظر و تندر قدرت تمام داشت و  
 تصانیف او همه بقدر ابرقار و در حیات او از دور و قریب مردم طلب تصانیف او میکردند و اسامی  
 و مشایخ او قائل بحکایت عظمت او درین فن یعنی علم حدیث شدند و او را بر خود تقدیم و ترجیح  
 دادند و وفات او در شام سنه سی و ششم ذی الحجه سال هشت صد و پنجاه و دو در قاهره مصر اتفاق  
 افتاد و در قراه صفری متصل از ابن الجوزی مدفون گشت و در جنازه او از دعام مردم بسیار  
 و پادشاه بنفس تغیر جنازه او را تبرک برداشت بعد از آن امر او را در دست بدست نامر او برد  
 و در فرات حدیث اناجیب بسیار از وی بطهور رسیده سخن ابن ماجه را او چهار مجلس ختم نموده

ابن محمد بن

و صحیح مسلم را در چهار مجلد سوائی مجلس ششم در عصر دو روز و چند ساعت تمام فرمود و شیخ ابن حجر  
 که مجدالدین ندوی صاحب قاموس است نیز صحیح مسلم را بیعت تمام خوانده و در دمشق برای شنودن  
 ناصرالدین ابوعبدالله محمد بن جلیل در سه روز در میان باب المنبر و باب الفرج مقابل بازار نعل شریف  
 نهوی کرد و آنجا است در سه روز ختم نموده و بان افتخار فرموده میگردد فتوحنا بحمد الله جامع مسیحی  
 و یحیی دمشقی الشافعی کوشی الاسلام علی ناصرالدین الامامین جهلی بجهت حفظ  
 مجادیح اعلام و در وقت توفیق الاله و فضله قراوه ضبط فی ثلثه تا بام و سخن کبیرنا می  
 را نیز شیخ ابن حجر در ده مجلد خوانده بر شرف الدین بن کویک هر مجلد قریب چهار ساعت بخوبی شنید  
 که بعد از هندوستان ده دقیقه می شود و در رحلت تا نیمه صبح صغیر طبرانی را در یک مجلد تمام کرده  
 بین الظفر و العروا نیکتاب بکنه اردو با نصد حدیث و اروع الارسانه و صحیح بخاری را در ده مجلد تمام  
 کرده هر مجلد قریب چهار ساعت میدرد با جمله اوقات او معمور بود هرگز غالی نمی نشست از شرف تامل  
 بچهره کرد مطالعه یا تصنیف یا عبادت و در مدت اقامت خود دمشق که قریب دو ماه دو روز  
 بود برای آناده مردم قریب صد جلد از کتب حدیث خوانده بود و مشغول تصنیف عبادت و دیگره محکمات  
 سوائی این اوقات میشد و این برکت در علم و اوقات و قبول تصانیف او را از دعای شیخ  
 مناقری که در بی حساست است ماست بوده است ماکمل بود و نقل میکنند که والد شیخ ابن حجر را فرزند  
 زیت کشیده خاطر بحضور شیخ رسید شیخ فرمود از پشت تو فرزند می خواهد بر آمد که بگویم خود دینار  
 بر خواهد کرد از لطافت و ظرافت شیخ آنست که چون ایشان از قضا مغرول شدند و شمس الدین ابو  
 عبدالله محمد بن علی قایمی بجائی ایشان منصوب شد با یکدیگر در خوردند و حافظ ابن حجر این  
 قطعه خوانده عندک کمال ظریف بمنزله تنفی من قاضیهین یعنی هذا و هذا بقول ذ  
 او که هو ذلیقول استحقا و یکذبان جمیعاً فمن یصدک منا وزیر از لطافت او آنست که چون  
 سلطان مرسیه سدید بر ابرار کرده تمام نمودناره از سنارهای آن مدرسه که بر برج شامی  
 بنا شده بود میان کوفه قریب بسقوط شد پادشاه حکم فرمود که آنرا اهدم کرده باز بنیاد نمایند اتفاقاً  
 شایع بخاری در زیر آن سناره نشسته درس میگفت حافظ ابن حجر این قطعه را نظم نموده بحضور  
 پادشاه خوانده معجامع مولانا الموبد رنوق منارقه بلحسن ندره بوالزین بقول

وقد ما لعت عن القضاة أمهلوا فليس على حسبه اضر من البعین بن مردم در انداز  
 این قصه را بعینی رسانیدند و گفتند که حافظ ابن حجر بن عسقلانی بنموده بدرالدین سینه ازین معنی  
 خشک شد و در ای شاعر شهر را طلبیده بقطع در تقریر این حجر نظر کنانید و شایع ساخت و  
 بدرالدین بن حجر خود چندان قدرت شعرنداشت و آن قطعه این است و عالی از لطافت نیست  
 شمس منارة العروس الحسن ما قد جللت هدهم بقضاء الله والعقد ما قالوا  
 اصليت بعین قلت ذاخلطها واجبلهدام الاخته المحبب تصانيف ابن حجر فبها ده  
 بر یک صد و پنجاه کتاب است و بهتر و حکم تر از تصانیف جلال الدین سیوطی است زیرا که تصانیف  
 جلال الدین سیوطی هر چند در عدد بیشتر است اما تصانیف ابن حجر اکثر کلان و کبیر الحجم واقع اند و  
 مضامین جدید و نو اند و غنیه دارند و نگار تصانیف جلال الدین سیوطی چنانچه بر عالم مستور بود  
 پیمانند و اتقان و ضبط در علم حافظ ابن حجر بیشتر از علم جلال الدین سیوطی است هر چند در عبور  
 و اطلاع فی الحکم جلال الدین سیوطی را زیاده باشد از عمده تصانیف ایشان که با بعین نوع الباری فی  
 شرح صحیح البخاری است آرا تمام آن شادی کرد و در قریب به پانصد دینار در ولیمه آن صرف نمود  
 و شرح دیگر بخاری دارد و کلان تر از فقه الباری سمر هدی الساری و مختصر آن شرح نیز دارد  
 و سبکین بر دو بانام ز سر سید اند و از تصانیف او طبعین المتعلقین است و کتاب فی شرح قول الترمذی  
 فی الباب الحان المهره باطراف العشرة اطراف المسند العقلي و باطراف المسند الحنبلي و تهذيب  
 التهذيب و تقریب احتمال بیان احوال الرجال و طبقات و حفاظ و الکاتب الشافعی فی تخریج احادیث  
 الکاتب و نصب الراية فی تخریج احادیث الهدایه و مدایه الرواة فی تخریج احادیث المصاحب و الشکوة  
 و تخریج احادیث الذکاء و اصحابه فی تمیز الصحابة و الاضام البیان فی القرآن من الزعمام و تحفة العکام  
 فی مصطلح اهل البیت و شرح النخبة و الايضاح نکبت ابن الصلاح و آسان التمران و تصبیر المقنیة تجرید  
 المقنیة و زینة السامعین فی مرآة الصحابة عن التاجین و المجموع العام فی آداب الشرب و  
 الطعام و دخول الحام و بحضال المكفرة الذنوب المتقدمة و المتخذه و قوانین التمسک بدلائل ابن کثیر  
 و فہرست الروایات و فہرست السبع الاثنا عشر و احوال العوام باجماع و العمدة الائمة الکامنة فی اعیان  
 المائة الثانیة و فہرست المرام فی احادیث الاحکام و قوة الحجج فی عموم المغفرة للحجج و انحصال

دجال ابی بکر با صلح آمد بعد از آن بسوی من رحلت نمود و در آنجا بجای او لاریعین المتدیا  
 احمد آباد کجرات گردان زمان با حسن آباد معروف بود اورا اقبال تمام رود او در آن زمان  
 اقطاع عظیم یافت و کجالت غایت گذرانید تا آنکه در شعبان سال شصت و هجده بمیت بر قاسم  
 یافت و چون مرگ او بخار و واقع شده مردم را گمان شد که کسی اورا زنده براد و او را مد اعلا

حدیثی در همین شرح است و تصانیف او در علم ادب بسیار است از آن جمله است شرح تفسیر  
 خزرجیه و جواهر المحرر و عروض و فواکه بدریه نیز از منظومات اوست و مقاطع الشرب و نظم مذکور  
 فی الامتراض علی الغیب الذی انجم فی شرح لامیه العجم و الغیب الذی اسبح از تصانیف است  
 صده است ملقب بصلح الذی که در علم ادب کتای ششم است و جواهر المحرر که انشراحه زیاده  
 است و تحقیق العرب فی حواشی معنی اللبب نیز از وی است و از منظومات این لغز قوم و در

ابا علما و الهندی سائل	منو انجمنین بظلم السمر	اری فاعلا بالفعال ابنا
بجو و لاحت بر یکین کس	ولیس بکلیک ولا مجاور	لذی انقضوا الا ان بالین
فهل جین منکم استغید	فمن بجرکم باز ان استخراج الدر	و نیز از اشعار اوست دل
زمانی زمانه با سارن	فبارت نخور دعانت سعود	و صحبت من الوری بانال
علیا علمیت الشاب یعود	و نیز از وی است عشق	الا یا نذار کلمه ما اذ تقا فکلمه ال

الصحابه العین بعد فخره بالوصل و اسبح به تکلیف قد نام بلا من بنا و از استاد خود ابن معز بن عمر  
 نقل کرده که روزی در درس او در اسکندریه حاضر بودم شخصی از تلامذه او مختصر او در وقت

در مقام کتاب الحج بود دوران مجلس بعضی طلبه علم که مشور به بحث و اعتراض و فتنه نیز حاضر بودند ناگاه  
 عبارتی وارد شد که ضمیر مصنف الیه مآذمی شد اطلب علم مذکور جرات کرده پرسید که نحویمان سے  
 گویند که ضمیر اصناف الیه مآذم نباید کرد پس این عبارت چه است درست شود شیخ بدیهه جواب  
 گفت که قال الله تعالی کثل الحمار یجمل اسفارا و درین جواب اطلاق است که پوشیدنی مآذم  
 حروف میگوید و ضمیر اصناف الیه مآذم نیست آری اگر ممکن باشد ضمیر بصیر یک از صفات و صفات  
 الی ولی است که بمصنوع مآذم سازند زیرا که مقصود از کلام اوست اللامع الصحیح فی تشریح  
 جامع الصحیح تفسیر علامه محقق شمس الدین محمد بن عبدالکلام ربادی است و عبدالدائم جوان





در سر او افتاد و تصانیف مقبوله از وی یادگار ماند از اجل آنها این شرح هست که منبع انباری  
 و گرانگانی در دران اختصار تمام هم نوده و بین الایجاب از دلائل ثابتی که دیده دینز سر هب لدرینه  
 است که در باب خود سید علی است و مفرد سینه فی شرح المقدمه الحزبیه در لطائف الاشارات فی  
 العشر العزات در کتاب الکثیر فی وقف حمزه و شام علی الهیره و شرح دار در بشاطیه که زیادات ابن  
 الجزری را دران آینه و فوائد عزیزه دران آورده که در کتاب دیگر یافته نمی شود و منتهی دار در  
 تصدیه برده هم با نواز رضینه و کتابی دار در آداب محبت الناس همه متفادین الانفاس و  
 کتابی دار در مناقب سیدنا الشیخ عبدالقادر باب در رض الزاهر و کتابی در تحفه السامع  
 و القاری مجتموع البهاری و شرح جلال الدین سیوطی را از وی شکایت و گفته بود میگفت  
 که از کتب من در سر هب لدنیه استمدان نوده بی اعلام آنکه از کتب من نقل می کند و منتهی  
 نرخی از خیانت است در نقل و شمه از کتمان جزئی در او و چون این شکایت شایع شد بجهت  
 شیخ الاسلام زین الدین ذکرناح که اقتدا شیخ جلال الدین سیوطی متطانی را الزام داد  
 در موضع بسیار از آنجمله آنکه چند موضع از سر هب از بیعتی نقل نموده و از مولفات بیعتی نیز داوید  
 مولف موجود است نشان بدید که در کرام یک از ان مولفات و مدیه نقل کرده است متطانی در  
 تعیین موضع نقل عاجز گشت و شکوه گفت که این نقلها از کتب من کرده است و من از بیعتی که  
 ام پر و جب برده میگفت نقل است من البیعتی که زانما حق استفاده من هم بجای آورده  
 و از همین تعیین نقل هم فایز الذریه میگفت متطانی ملازم شده از حلیه برخواست و همیشه بخاطر  
 داشت که از ان این که در است از خاطر شیخ جلال الدین سیوطی نماید میسر نمیشد روزی  
 بهمین قصد از شهر مزار و منه که مسافت در از دار و پیاده روانه شد در شرح جلال الدین  
 سید خود دستک زد و شیخ پرسید که کیستی متطانی گفت منم احمد که بر بنه با در بنه سر و در دوازه  
 شما ایستاده ام تا از من که در خاطر کنید و در اخر شنوند شیخ جلال الدین از اندرون خانه جواب داد  
 که که در است خاطر در کرم اما در دوازه نکشاد و ملاقات نمود و فایز متطانی شب جمعه هم مخم  
 سال نهم بدست و سه در قاهره هم اتفاق افتاد و بعد از من از جمعه در جامع از بر بروی  
 نماز گذارده در مدرسه فقیه که در جوار خانه او بود در نشن کردند حاشیه سینه

مصادر متطانی  
 عموم کتابها  
 است

سید زروق فارسی برنجاری ادبی ابو العباس احمد بن احمد بن محمد عیسی  
 رئیس فارسی است معروف بزوق رو چوختن بد وقت طلوع آفتاب بیت و هشتم محرم سال هشتصد  
 و هجده پیشش بود او است و مادر و پدرش قبل از سال هفتصد فضا کردند از علمای کبار دربار مغرب  
 مثل حمیری و تاجی و استاد ابو عبد الله صغیر و امام نقاب و آبرو هم ناری و دستپوسی و سخاوت  
 مصری و صواع و دومی بود که بزرگان آنجا اخذ علوم کرده شیخ او سیدی زینون رحمه الله علیه  
 حق او بشارت داده که او از ابدال سبعمه است و با ضعف علو حال باطن تصانیف او در علوم  
 ظاهریه و غیره نافع شده و مفید و کثیر افتاده از جمله است این حالتی که نهایت جسته واقع شده  
 و شرح رساله این زید در فقه الکلی مشهورترین کتب است و شرح فرطیه و شرح در علمیه و شرح عافییه  
 و شرح عقیده قدسیه بیت و چند شرح بر حکم شیخ تاج بن عطار الله اسکندرانی و شرح حزب البحر و  
 شرح مشکلات الحرب کبیر و شرح حقائق المقری و شرح اسرار و شرح مراد که از تصانیف شیخ او  
 ابو العباس احمد بن عقبه الحنفی و نصیحه کافیه و مختصر آن و اعانه المتوجه لسکین و طوطی القیم و تکمیل  
 و قواعد التصوف که در نهایت خوبی حسن اقم شده و حوادث الوقت که کتابی است نهایت نفیس در  
 صد فصل برای هر دو بجات نظر از وقت خود تصنیف نموده در ساله مختصره در تمام حدیث و در رسالات بسیار  
 برای باران خود در آداب حکم سواعظ و لطائف سلوک نوشته با جمله در جلیل القدر است که مرتبه لعال  
 ذوق الذکر است و او از محققان صدوقی است که بین الحقیقه و شریعت جامع بوده اند و شایسته گردی او  
 احد علمای مشفق و ساجی بوده اند شمس شهاب الدین سلطانی که سابق حال و مذکور شد و شمس الدین  
 ابوبیت لعین انار مدنی جامع است که او با مسطرح بر الزمان بکنند و ان کنت فی غلبین  
 و کرب و وفشته و فنا و بیار روق آن سرعت و وفات او در بلاد طرابلس المغرب در ماه صفر سال  
 هشتصد و نود و نه اتفاق افتاد و در سنه المد علی سحبه المنقوس تصنیف بود بعد از ابن ابی  
 حمزه است مدوی قریب است حدیث را از نجاری انتخاب نموده در دو جلد شرح آن حادین  
 کرده و بس علوم خامنه و حقائق مخفیة در آن مندرج ساخته کی از کبار اولیاء الله و عرفان وقت بود که از  
 او بسیار است از علمای کرامت است که وی خود در گفته است با شتی مجد الله فی امره عمل است

سید زروق فارسی برنجاری

کتابخانه

شاکر در شیداد ابو عبد الله بن الحجاج صاحب لفظ و در فرب مالکی که مجموعه کرامات و احوال شیخ خود نیز  
نوشته ابن مزروق عقیدت در شرح مختصر خلیل تقریبی آورده که آن ابن ابی حمزه و تلمیذها ابن الحجاج  
لا یتد علیها فی نقل لفظ و عرض او ازین کلام است که در کتاب مختصر خلیل زیرا که اعتماد او در  
نقل مذکور بیشتر بر نقل ابن الحجاج است و الله اعلم تو شیخ شرح الحجاج الصحیح المصحح  
تصنیف حافظ العصر ابو الفضل بن ابی بکر طیبی است در اول بابهاش میگوید الحمد لله الذی  
اجزل لنا الفقه بان جعلنا من جملة من استندوا شهیدان الآله الا الله و حده لا شریک له شهادة اعداها  
لعل یوم القیمة یحییهم و اشتهاد ان سیدنا و نبینا محمد عبده و رسوله اول من یقعح باب الحجة المبعوث  
الی کافه الا ان الله و محمته صلی الله تعالی و علی آله و صحابه الذین جعل بهم آیه الایمان و عظمتة العز  
بهذا تعلیق علی صحیح الاسناد شیخ الاسلام امیر المؤمنین ابی عبد الله البخاری مسخر بالتوشیح مسخر  
محرری تعلیق الامام بدرالدین الزرکشی المسمی بالتفحیم و لیس فیها من الزوائد شتی علی ما یحتاج الیه  
القاری و المستمع من ضبط الفاظ و تفسیر غریبه و بیان اختلاف روایات و زیاده فی جزئیات تردنی مطلقه و  
ترجمه ورود بلغها حدیث مرفوع و وصل تعلیق لم یقیم فی تصحیح و مسلمه و تسمیه بهم و اعراب من کل و جمع مختلف  
بحیث لم یقیم من الشرح الا الاستنباط و قد غنمت علی ان اضع علی کل من الکتب استندت کتابا  
علی هذا النمط یحصل بالانعم بالانعم بلوغ الارث بل انصب حقیق الیه الذلک منه و ینسب فی بیان شرط  
البخاری راغ معالم السنن شرح سنن ابی داود و تصنیف خطایست و نام او ابو  
سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بستی خطابی است صاحب تصانیف مفیده نافعه در  
که معظمه از ابن الاعرابی و در بغداد از ابراهیم بن محمد صفار و دیگر علمای آن طبقه اخذ علوم کرده  
و در ره از ابو بکر بن داسه و در نیشاپور از ابو العباس اصم سند کتب حدیث حاصل نموده حاکم  
و ابو حامد سمرقانی و ابو سعید حیدر بن محمد کریمی و ابو نصر محمد بن احمد طبری از وی روایت و اخذ نموده  
اندا چون سمرقانی در سینه الله سر ذکر او آورده و در نام او خطا کرده گفته است که هو ابو سلیمان احمد بن  
غلط او شهرت در تحقیق آن است که نام او حدیث و اقامت او بیشتر در نیشاپور بود و در همان سفر  
مشغول تصنیف شد و غریب حدیث و معالم السنن و شرحها را بنویسید و کتاب العزله و کتاب الغیة عن  
الکلام و اباه و غیر ذلک تصنیف کرده لغت را از ابو عمر و از ابودفقه شافعی را از ابو علی ابن ابی

شرح سنن ابی داود  
معالیم السنن شرح سنن ابی داود  
توشیح مسخر



مل خود ساخته از تصانیف عمده او تصنیف است سمی با نذر الفخر در میت سال او مرگ کرده و پشت او  
 بنام درق مجسم او است و آن تفسیر و تفسیر در قرآنش در خزانه الکتاب ابو عیاض فارس بن علی بن یوسف  
 در پشت او بلبر موجود بود و کتاب قانون التاویل و کتاب بالناسخ و المنسوخ و کتاب احکام القرآن نیز از  
 تصانیف است و ترتیب اسماکت شرح موطا مالک و القس علی موطا مالک بن انس و عارضه الاحوذی  
 فی شرح جامع الترمذی و کتاب المشکلهین یعنی فکل قرآن و شکل سنت و کتاب النیرین فی شرح  
 بعضی حدیث شریف حدیث ام زرع و شرح حدیث مالک شرح حدیث جابر بن الشافعی و کتاب الکلام  
 علی شکل حدیث اسماکت و الحجاب بنی حجاب النور و کشف الاحرقه سجات وجهه مانته الیه  
 من غنقه و تبیین بعضی فی تعیین الذبیح و تفصیل التفضیل من التمدید و التهلیل و بیایات رسلا  
 و شرح المریدین و کتاب التوسط فی المعززه لصحة الاعتقاد و الرد عن مخالف اهل السنة من ذوم  
 البدع و الاحاد و شرح غریب الرساله و الانصاف فی مسائل الخلف و در سیت حلد و تخلص و حصوا  
 در علم اصول و عوالم و قواعد و کما هو و دو آیه و کتاب ترتیب الی حلد و کتاب مجاز الفقهین الی مؤ  
 نوی سفر الخوین و غیر این تصانیف است و کتاب الرطله او مشتمله بر قواعد میریست از کتب  
 آن است که میگوید که در مدینه السلام از ابو الوفا بن عقیل که امام شما بله بود شنیدم که میگفت  
 و لذایع امست در مالیه و در حکم اوست در رقت و حریت از اجابت چون از پدر جدا شد  
 نطقه یقیمت بود هیچ مالیت نداشت آنچه از قدر و منزلت پیدا کرده در شکم مادر کرده پس تابع  
 او گشته چنانچه اگر کسی در زمین کسی فرما خورده و استخوان او را انداخته گرفت پس درخت با  
 در گشت آن درخت مالک صاحب زمین است نخورنده فرما زیا که در وقت خوردن انداخته  
 استخوانش هیچ قیمت نداشت و نیز میگوید که از ما هر آن سحره در زمین با بل شنیدم که هر که  
 آخر آیت از هر سوره نوسته در گوی خود اندازد سحر ماری کاگر نشود نیز میگوید که هنگامی که  
 در که مظهر اقامت استم التزام کرده بودم که هر گاه از اب زفرم جبهه نوستم ثبت علم و ایمان در خاطر  
 بگذارم خدا بی تعالی بر من علم را بفرم تمام کشاده ساخت درین انوسم که چو اربیت عمل بکند و جبهه نوستم  
 که توفیق عمل در من کنیز علم است و نیز میگوید که روزی در مجلس ابو الوفا بن عقیل در بغداد حاضر  
 بودم که تفسیر قرآن بود قاری بر خواند که تحمیدیم بوم بقیه سلام شخصی بر جانب چپ من ششست

در کتب معتبره از تصانیف او

بروم بان مختصر است گفته که این آیت دلیل صریح بر رویت باری تعالی در آخرت زیر آن عرب  
 منیگرید لقیقت فلان الادر صورت رویت ابوالونان این مختصر را شنید و در مقام نصرت مذسب  
 اعتزال جزو مثنوی آیت بر خواند و گفت که تا عقبم نفاغانی قلوبهم الی یوم یلقونه مالا لکم منا نقیض  
 را با جمیع مرکب رویت بخواند بود من در آنوقت که بپاس مجلس مانع بودم که بیکن کتاب کلین  
 بفرستد این آیت نوشته تمام که ضمیر یلقونه راجع بفقاق است بقدری جزا رنفاق بدلیل آنکه اگر  
 در جناب باری تعالی میبود با خلفوه ما و عدوه میفرمود و اظهار لفظ العذر او جمع تماش  
 میسخت کرد و نیز میگوید که روزی شاعری مشهور بن خناره در مجلس من در آمد و در حضور من شعر  
 اشقی بود خاک شرفش بالای آتش گشته بود گفتم در بنیاب شعری نظم کن فی البیدیه گفت  
 آیت فواصی التار بعد سوادها و وندت عذنا موزر ما د و از من در خدمت  
 این بیت شش تا بفرماید من همه البیدیه گفتم است شنبها کما شنبها است مزال و شنبها بنا  
 ایضا علی میعاد بپا را تم حروف که دیدم چند این بیت چندان لطف نذر و لیکن بر وقت  
 او دلالت میکند و از اشعار لطیفه او است که روزی هم راه امیرزاده خوشرو سوار شده برای  
 باز میرفت و راه آن امیرزاده نیزه در دست گرفته بسوی ابن العربی جنبانیدن آغاز  
 میفرمودن او با طوبی بود ابن العربی فی القور این قطعه را انشا نمود و در خواند  
 در علی الوبح علی مهفهف و لعوث بالباب السریة عابت و فلو کان رجحا واحدا  
 لا نقیمته و وکندر مح فان و نالت و و شراج اشعار را در تعیین ثانی و نالت ختلان  
 است بعضی گفته اند در نگاه است و بعضی چیرے و دیگر گفته اند و ضمیر نذر را تم حروف آن است که در  
 از مزج واحد یکبار جنبانیدن است و از نمان و نالت مگر بر آن و اند علم و نیز از اشعار است  
 و اتقی نوبتی بالیکافاها لها و تریبها و نقلت اذا استحسنتمت غایر کم و امش  
 و نوبت بعد مهابه و نیز در شوق بپا را تمام میگوید امنک سری و اللیل مجدع  
 مجوز خیال حیدر قد جوی نصب الحفره جلا ظلم الظلمه مشرق نور و  
 تخمض الظلمه بالانجم الزهر و لم یرض بالارض لاریضه مسیحا و  
 نار علی الحودی الی فلك یجره و وحت مطایا قدمها لعیروا و فاطما

فسوا على قبة النبي + فصادرت ثقالا بالجبال له فوقها + وسادت على لا تقف الم  
 الزجرت + وحدثت على ذيل الحجره ذيلها + فمن ثم بدأ ما هناك لمن يسرى  
 وموت على الجوز بواضع فوقها + فانار ما موت به كلف البكا + وساق ارجح  
 الجبل من حيد العلى + وفيه در وقت اقامت مرزیه سگیدیه لم يبق الى  
 ولا مطاب + بد صرت جار الجبل الجديب + لا ابغى شيئا سؤقربه +  
 قوتيب + من غاب عن حضرت محبوبه + فلست عن طيبه ممن يغ  
 لا استال المصبوط عن حاله جار كريم + ومحل خصيب لعيش والموت  
 طيب طيبى كل شئ يطيب وفات او در سال بافصد رنجاه وسته بوده است ودر س  
 است در وقتيكه از مرگ گشته متوجه بطن خود بود و همی از و بهات فارس اجل امير  
 دانه آنجا نشن در ابر دست ترفاس آورد و برون باب محروق دفنش کردند رحمة الله  
 تمام شحات و ايت الاحكام و مختصره تمام + مجتهد باحاديث الاحكام هر  
 تقى الدين ابن ديق العيدست در او ش سگويد كتاب الطهارت باب المياه ذكر بيان  
 الطهور و انه المظهر لغيره عن يزيد الفقيه قال حدثنا جابر بن عبد الله رضى الله عنده ان  
 صلى الله عليه وسلم قال عطيت خمسا لم يعطهن احد قبلى نحووت بالرى مسير  
 شهر و جعلت على الارض مسجدا ظهورا فاما رجل من امتى ادر كنه الصالح فليه  
 احلت الى الغنائم ولم يحل لاحد قبلى و اعطيت لتسقا وكان النبي يبعث الى قومه  
 خاضع و بعثت الى الناس عامة متفق عليه من تحاشه منهم عن يزيد الفقير واللفظ  
 للبخارى انتهى و در امام بعد از صلوة سگويد و بعد فهذه المختصر في علم الحديث  
 تأملت مقصوده تاملا ولم ادع الاحاديث اليه الجفلا ولا التوت في وضعه محورا  
 وكلا ابرزة كيف ما اتفق ظهورا فمن فهم مغرلا سندا عليه يد الصانته و انزل من  
 قلبه و نعظيمه الاغرين مكانا و مكانه و سميته بكتا و الا لتمام باحاديث الاحكام  
 و شرطه فيه ان لا اورر الاخذ من وقعها من مزي رواه الاخبار و كان صحيحا  
 على طريقة بعض اهل الحديث الحفاظ و ائمة الفقه النظار فان بكل منهم  
 جمع في قوله ۳



که تصدق و مسکه و طریقاً عرض عنه و تو که فی کل خیر و الله تعالی ینفع به  
 ما وینا و یجعل نور الیسی بین ایدینا و یقیم لدا رسته فیہ حفظا و فهمنا و یصلنا  
 یا هم بدیکه منزله من کرامه غظمه انه هو الفتح العظیم الغنی الکریم  
 او ابو الفتح نعنی الدین محمد بن علی بن وهب بن مطیع قشیری منقولی است امام سید مرتضی  
 کلینی و شافعی و کثیر التصانیف است تولد او در سال شصت و بیست و پنج در شبان شده در  
 نجف از حجاز از حافظ زکی الدین منذری و ابن الحمیری و ابن عبد السلام در شرح سماع حدیث  
 و در جمیع حدیث شاعری بسند خود تا جناب رسالت جمع نموده و شرح عمده داین هر دو کتاب  
 در نجف گردیده است و کتابی در علوم حدیث نیز نوشته و از اولیا زمان خود علم و استعداد  
 در علم شریک پیدا کرد بسیار می نوشت و در اصول و علوم عقول نیز مهارت تمام  
 نموده بود و در یاد مصر چند سال قاضی بود تا آنکه وفات یافت اما در امر طهارت و آداب  
 احسن داشت و در اصول فقه مقدمه طریقی را شرح نموده و جمیع حدیث دیگر دارد که در  
 فقه سید را جمع نموده و آنرا ربعین فی الروایة عن سب لعلمین نام نهاد و وفات او  
 در سال مفسد و نو و دو واقع شده و در هجرت سال حدیث بلاد مغرب ابو محمد عبد الله بن  
 یحیی بن مرتضی بن زینب وفات یافته مردم زمان او را تعین بود که عالمی که بر سر مفسد سال  
 است او است و از طریق تصوف نیز بهره وافر داشت و صاحب کرامات و خوارق بود  
 حقیق زهد بلکه از بد خود نموده و زهد شایسته نعنی را از شیخ غزالی بن عبد السلام اخذ کرده  
 در فقه هر دو زهد استاده گشته چون هنگام تار و رواد و افواج ختم امواج آل اشقیاء  
 پیدا بارشام توجه نمود حکم سلطانی نفاذ یافت که تمام شده ختم صحیح بخاری بخوانند یک مبعود با  
 بود که از برای روز جمعه گذشت بود و نوشتند که روز جمعه ختم نمایند شیخ توفی الدین در جآ  
 شریف آورد و از علمای حاضرین استفسار نمود که ختم بخاری نمودند گفتند که وظیفه یک روز  
 باقی است بخوانیم که روز جمعه ختم کنیم فرمود که مقدمه فیصل شد و روز وفات عصر فوج تار  
 شکست فاجح خورد و در گشت و مسلمانان در فلان محل متصل فلان دهب بحال خوشی  
 و عزیزی مقام کردند مردم گفتند که این جنس را شایع بکنیم گفت آری بعد چند روز طهارت

در برید پهلوانی خبر رسید در ذری در مجلس او شخص بے ادبی کرده فرمود که خود را بدست مرگ سپرد  
 این کلمه سه بار فرمود آن شخص بعد سه روز در دو یکا بر برادر امیر کے ظالم رنجانید در حق  
 او فرمود که ہلاک شود بہان قسم واقع شد و این جنس قصص و حکایات ادبی است و اوقات  
 شب را مفہم کرده بود و پارہ در مطالعہ کتب حدیث میگذرانید و پارہ در ذکر تہجد و سچکا  
 در شب خواب نگورده و بعضی اوقات بر تلاوت یک آیتہ التفاویف فرمود و تا طلوع فجر آن را تلاوت  
 میکرد و شب از شہما در تہجد باین آیتہ رسید فاذا افغ فی الصور فلا انساب بینہم و  
 بیسائلکون و تا دم صبح ہمین آیتہ را تلاوت فرمود امام نووی بسوی او خطہ نوشتہ بود کہ در  
 این بیت مذکور بود لکل زمان واحد یقتد بہ و ہذا ازمان لا شک واحد  
 اور نیز میل نظم بود از انفاضت طبع اوست **تمنیتان الشیخا جل لمتی** و  
 من فی الصبا فی صواہر لا اخذ من عصر الشیخا نشاط و اخذ من عصر المشیخا  
 قارہ و ولہ ایضا **الا ان بنت الکرم اغلے مہرہا** فاخیر من اخی لذلک باء  
 تروح بالعقل المکرم عاجلہ و بالنار والغسلین و المہل اجلہ و الضالہ یقین  
 لی ہلہ نہضت لی العلاء ممالہ عیش الصابر المنقوع و ہلہ شکت و العیش حسیب  
 تحملہا بمصر الی ظل الجناب لمرفع فقیہہا من الاعیان من فیض کفرہ اذ اشارہ  
 سیدہ کل بلوغ و فیہا الموک لبس بجنی علیہم تعین کون العلم غیر مضع و  
 شیخ الدبر و الفضل و الاوی لیشیر الیہم بالعلی کل اصبع و فیہا المہانہ ذلہ فقہ  
 و انب و اقصد باب رزق و وقوع فقلت نعم اتبعی اذ شدت ان اری دلیلا مہانا  
 مستغنا موضعہ ووسع اذ ما لذلک طول موقفی بل علی ما بحجوب النفاذ بمنع  
 واسع و اذ کان النفاق طریقہ و اروح واعد و فی ثیاب التصنع و واسع اذ الیہ  
 فی نقیۃ کلد اعی بہا حق التقی و التورع کون کم بین ارباب الصدا و مجالسنا  
 نشنت بہانا و الغضا بین اضلع کون کم بین ارباب العلوم و اہلہا کون اذ الحشوا فی  
 المشکلات تجمع کون مناظر تجی النفوس فتذہبی و قد شرعوا فیہا الی شتر مشرع  
 من السقم المرزی مہنبا ہلہ و اوالصمت عن حق ہنالك مطیع ہنانا ترق مساک الدین

و اما تعلق عضه المتجموعه با جمله اکثر علمای محقق این فن شریف باجماع دارند بر آنکه هیچ  
 کس از زمان صحابه تا زمان شیخ مذکور در معانی متون حدیث آن قدر تدریس و امتحان ننمود  
 که این عزیز بعل آورده و برگراشا بدقیقال مطلوب باشد شرح او را که بر قطعه از المام نوشتند  
 نیز تمام معانی نظر مطالعه نمایند که چه غرور وقت میدناید و در حدیث بر این عازب رضی الله  
 عنه که امرنا رسول الله صلی الله علیه و سلم سبع و بناتنا عن سبع است چهار صد فائده  
 بطمنوده و آن همه را تقریب شاکسته ادا فرموده خبره السخیر الجیز الوشیم مذکور در تظیم  
 حدیث و اهل آن سبالغه تمام نمود و اهل دنیا را در نظر او قدری وقت نداده بودند و حرم  
 او ان بر جمع کتب این فن شریف داشت و اکثر دیون و مقروضه بود بسبب -  
 سزای آن کتابهای این فن را و در حقیقت کشف خواطر و قلب کشف دافع و حوادث  
 بر ابر بظافر موده بود چنانچه ملازمین مجلس او درین سه دو باب دفتر دفتر از آن بزرگوار  
 ک کرده اند و در مصنف بود روزی شخصی پیش او آمد و گفت که من نزد درویشی جاہل فتم گفتیم  
 فرساده ناز و سوسه خطرات بسیاری آید ورنجیده می شوم آند رویش در جواب فرمود که نسوز  
 درین دل که در وی منبیر خدا بگذرد بسبب این حروف او ملت و سوس از من بالکلیه  
 زایل گشت چنان دقیق العید گفت که این درویش جاہل نزد من بهتر از هزار فقیه است و تم  
 حروف گوید که بعضی از منتفقہ علماء درین سخن او در آدینجته آند و گفته اند که این خلاف  
 حدیث صحیح است که فقیه واحد اشد علی الشیطان من الف عابد لیکن نفهمیدند که حرید  
 آن درویش باصطلاحات فقهی و نظائر جاہل بود او در حقیقت فقه دروین لغیب او بود و مزاد  
 از حدیث شریف همین فقیه است که کسی که تکلم باصطلاحات نماید و از معانی مقصود شارع  
 عاقل بود کتاب الشفا بترعریف حقوق المصطفی تعنیف قاضی میاض رحمت  
 الله تعالی علیه و در حق آن کتاب خلاصه بشرط انکالت مع دشمنان موده اند چنانچه لسان  
 الدین الخطیب تلمسانی می گوید من شفا عیاض للصدور شفاء و ایس الفضل قد  
 عواہ خفا و حدیث بر آن لیکن لجزیلها و سکو الاجز الذکر الجمیل کفایه و فی  
 شبه الله حق رفاهه و ذکر ما اوصی الکرام و فاه و جابه بحیر یفوق الفضل علی

درویشی  
 درویشی  
 درویشی

البحر طعم طیب و صفا و حق رسول الله بعد فاته بمرعاه و اغفال الحقوق تعافاً  
 به هو الذخر یعنی فی الحیاة عماداً به و یتوک منه للبینین رفار لیهوا الاثر المحمود  
 لبس بیاله به و نور و لا یخشیه علیه عفاء به صورت علی الاطباء فی شرف فضله به و تجید  
 لوساعدتی فاء به و ابو الحسن بن عبد الله بن احمد بن عبد الحمید از وی رندی که در بجایه سکونت  
 داشت گفته است **ع** کتاب الشفاء شفاء القلوب به قد اتمت شمس برهانه به  
 فاکرم به فیه اکرم به به و اعظم مدی الدهر من شانیه به اذا طالع المرء مضمونه به  
 رسائی الهدی اصل ایمانه به و کبر و عرض التفتی تا شقاً به اراشح ازهار افنانه به و  
 قال علوم ترقیه من به ثریا السماء و کیوانه به **ف** فیله در ابی الفضل اذ **ج** فی الوری نیل  
 احسنه به یقر قدر نبی الهدی به و خیر الانام ببیتانه به فجازاه به بی خیر الجزاء به و جاب  
 علیه بغفرانه به و مندا صلوات علی المحتسبه به و اصحابه ثم اعوانه به مدی الدهر  
 لا یقضمه **د** امامت او اینتهی طول ازمانه به و برادرزاده قاضی عیاض سوزی عم خوزرا  
 مجواب و یدر که همراه انجمناب صل علیهم و آلهم و سلم برنجی از زرشسته است بزدیدن این  
 حالت و ششوی تو همه لاحق حال او گشت عم او فهمید و گفت ای برادرزاده من کتابت غنا  
 را عملگر و آن مشک کن گویا اشاره کرده باشد این مرتبه مرا از که است این کتاب حاصل شد  
 با بجز این کتاب از عجاب کتب مصنفه این باب است و خیلی مقبول افتاده و اور مصنفه  
 دیگر نیز مطبوع و مقبول بسیار است از آنجمله مشارق الانوار علی صحاح الآثار و آن کتاب است  
 که در حق او گفته اند که اگر آب زرنوسیند و بجوهر وزن کنند حق ادا نشود و از آنجمله است  
 اکمل العلم فی شرح صحیح مسلم و در حق او ناک بن برجل گفته است **ع** من قرأ الاکمال کان  
 کاملاً فی علمه و زین المحافل **و** کتب العلم کنوزاتها **ف** تفید نفعاً عاجلاً و اجلاً  
 و لبس من کتب عیاض عوض **ف** فانه کان اماماً فاضلاً **ف** و از آنجمله است البیتظ من  
 شرح کلمات مشکوٰۃ الفاظ مغلفه ما اشتکت علیها الکتب المدونه و المختلط درین فن مثل  
 آن کتاب تصنیف نه شده و مشهور بتبیهات گفته دین نام بر و سه غالب آمد و در حق او  
 ابو عبد الله نوزی شارح سفر الطیبه گفته است **ع** کافی مقدار و فی کتب عیاض



کتاب المصابیح للبغوی انچه از حدیث دین کتابت بکنه چار هزار و هفتصد و نود و یک  
 حدیث است در صحاح از بخاری و مسلم و دیگران و یا تصدوست و چارست و در حسان از سنن ابی  
 داؤد و غیره و دویست و دویست و نه از عجایب اتفاقات آنکه ابتدای این کتاب بحديث نیت و فهم  
 شده و نیت هر کار است و نیت این کتاب بر لفظ آخر است که از آخر شدن کتاب خبر میدهند زیرا که  
 برین حدیث ختم کرده است و فصل حسان در باب ثواب نهد الامه که آخرین ابواب اوست می  
 گوید عن ابی هریره رضه الله تعالی عنه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال  
 وودت اتی نأیت اخواننا الذین یاتون بجدی وانا فر لهم علی الحوض و عن  
 انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم مثل امته  
 مثل المطر لا یندر اوله خیرا من اخره

تمام شد کتابستان محمدین تصنیف عمده المفسرین بیده محمد بن ابی بکر  
 رساله اصول شریعت تألیف خادم اهل البیت فقیر المدغفر الله و اولو الدیور محمد بن ابی

بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله واصحابه الذين  
 حفظوا عهدك وخطي نأيتك على حدیث اشرف علوم است و بعد از جمع علوم دینی و علم تفسیر که هم  
 اشرف علوم است بدون زینت آن معتبر نباشد درین زمان بفضل ایزدشان تصبیه بقصد و ده  
 بده این علم شایع گردیده و جایجا درس تدریس آن جاری شده و اصل این علم شریف که  
 اهل آنند پیشوا اهل رسول الله در شان ایشان واقع شده کتب معدییه و تصانیف  
 نقیصه درین باب نوشته اند و فایده تمام نموده و از زبان اهل جنان بزبان فارس مهندستان  
 در آورده اند اما رساله نظر در نیاید که حاوی فن صلح حدیث باشد یا اینکه وجود آن طالیان را هم  
 اکسیر عظیم و کبریت احمد و در نظر بران این خوش چینان را با علم فضل خیر خواه غلق فقیر المدغفر الله  
 عنه و کتب الایده و استنادی و تحف الحوات و عدم فرصت رساله مختصر زبان فارسی تألیف کرده  
 تا طالیان را چاره راه هدایت و شائقان شمع معرفت شود امید که راه رو که ازین مستفید شود و حقیر را

رو و ما توفیقین الای بالله و این حضرت مثل است بر چند نوبت فائده تفریح  
 است که نامی در کواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری میفرماید که علم حدیث علی  
 می شود بان قول و فعل و حال آنحضرت صلی الله علیه و سلم موضوع این علم ذات  
 آنحضرت است مواضع آن صحابه اند چون الله علیه که متصدی شده اند ضبط  
 هر یک آن حضرت را صلی الله علیه و سلم و غایت آن فائز گردیدن بسعادت و ایزد  
 حدیث قولی است که از زبان مبارک سرور کائنات برآمده یا فعلی که از ذات  
 می شود یا بظهور آمده یا فعلیت که کسی دیگر پیش آنحضرت کرده و آنحضرت از آن بکار  
 از زبان مبارک برآمده حدیث قولی است و فعلی که از ذات جامع کلمات و  
 فعلی و آنچه بر وی آنحضرت کرده اند حدیث تقریری پس بدین که کس در  
 می شود و از هر نوع گویند و اگر تا صحابه منتهی شود و از موقوف و آنچه تا بعین رسد  
 نوع خوانند حدیث مرئوع را در اصطلاح این قوم متصل هم خوانند و توفیق و مقبول  
 نفرستادند که حدیث باعتبار روایت بر دو نوع است متصل و احادیث متواتر که هر زمان  
 این کثرت روایت کرده باشند که عقل نسبت دروغ با ایشان محال دانند بر حدیث متواتر  
 در دوام را بعین کامل میباشد اما و آنکه کثرت نرسیده باشد و کثرت است که اگر در روایت  
 روایت درستی متفق شود مقبول است و عمل که آن بدانند واجب و اگر متفق نشود هر دو  
 در وضعیف هم مانند کثیر احادیث بر نوع است مشهور عنین غریب مشهور است  
 در زمان سکه یازده را و این گزارش روایت کرده باشند نیز آنکه در هر زمان که از او را و این روایت  
 در حدیث غریب آنکه یک دوی باشد و در زمانه نبی باشد فائز آنجا مقبول بود و گوید است  
 هم در صحیح است که را و این آنکه در حافظه ایشان نقلی را نماند باشد در هر زمان روایت  
 شد و از او می نماید آنحضرت سند متصل باشد و عیبی معنی نداشته باشد و تهر آن فن آنکه  
 به باشند و این صحیح هم نیست نوع است اول عده قسم متفق علیه که در صحیحین وارد شده باشد  
 صحیح تنها بخاری آنرا روایت کرده باشد سوم مسلم تنها در صحیح خود آورده باشد چهارم حسب  
 بخاری و مسلم و ابوالحسن باشد پنجم تنها بخاری باشد ششم تنها بخاری باشد هفتم

سوامی بخاری مسلم دیگر اهل حدیث آن صحیح دانسته باشند تصریح در قسم چهارم لفظ سبب است  
 و مسلم واقع شده مرادش آنست که این هر دو بزرگوار حدیث روایت نکردند یا مصاحبت متنازعه  
 و تقابست است و در مصاحبت دریافت نشا ختمندی بخلاف دیگران که بسبب هم تقابست  
 و قسم دیگر شرط آنست که بخاری روایت نمی کند تا آنکه روای بروی منزه مصاحبت کند که چه روای  
 عنده هم مبر بوده باشند و مسلم مصاحبت فروری نمیکند و بر همه صریحت گفتاری ننماید حسن  
 که بطور حدیث صحیح باشد لیکن حاکم روایتش چون او بیان حدیث صحیح نباشد هر چند حدیث صحیح  
 و واجب العمل بود اما بر تیره صحیح رسد که آن مقدم و افضل است قانع مردود که قسمی است از اما  
 لکن محبت نباشد از ضعیف هم نامند و ضعیف حدیثی است که مخالف صحیح حسن باشد  
 پس او را در حدیث صحیح یا مطعون پس اگر از ابتدا پس سند را در حدیث صحیح یا مطعون  
 نامند و اگر از انتقا ساقط بود یعنی صحابی مذکور نباشد از امر تکمیل خوانند و اگر در حدیث صحیح  
 باشد از معتدل گویند و در منقطع و منقطع است که تبع تابع از صحابی روایت کند و با  
 نام و مراد از حسن روای آنست که روای در روایت باشد پس حدیث آن روای را موضوع  
 دیگر قیمت در روای بسته باشند حدیثی را معتدل گویند و اگر روای غلط بسیار کرده باشد  
 فاعل یا کیفیت او هم بود یا روایت کرده باشد مخالف آن شخص که ضعف کمتر داشته باشد پس حدیث  
 چنین روای را معتدل گویند و مقابل آن معروض در روای این هر دو قسم ضعیف بود  
 حدیثی است که او یا نش چیزی اختلاف کرده باشند در سند یا در متن محل حدیثی است که بطور  
 عیوب پاک باشد اما در باطن حسن قسم دهم است باشد ملامح حدیثی است که در روایانش چیزی  
 کلام خود هم شامل کرده باشند مستند حدیثی است که اسامی روایانش مذکور باشد معتدل  
 حدیثی است که روایش بلفظ عن روایت کرده باشد چنانچه عن فلان عن فلان بشناذ حدیثی  
 که روایش نقل باشد و تنها مخالف بسیاری روایات کند پس آنچه از قسم شایع است از حدیث  
 گویند و مرجع بشناذ لیکن واه هر دو قسم قوی باشد قائلند مهتلاعات حدیثی است  
 اما این مختصر گنجانیدن آن نداد و بالفعل نشا فلان و فلان این تقدیرند بود این هم  
 است که این مختصر در معنی قسام حدیث بیان کرده اما شناخت قسم حدیثی موقوف بر صحبت محدث



یست مرغان این تعداد و سره از نام سره خوب شناسند طالب باید که جمیع ایشان نماینده  
 بسواد کس و این فایز و در بایوتح این نده بمقدار ما هم بر سره ایشان محصور نماید و هو علی  
 کل شیئی تذکره و بالاجاب وجدید

**مطالعات بستان الحدیث تصنیف عبدالعزیز دهلوی رحمة الله**

مطالعات کتاب	مطالعات کتاب	مطالعات کتاب
۱۸ سند امام عظیم از امام نبوت	۹ سوطا را آهسته آهسته بخواب	۱ و نصف کتاب سوطا
۱۹ سند امام شافعی از شیخ نبوت	کرد و غذا قوی بسیار آید	۲ نسب امام مالک در رساله
۲۹ سند امام حنین بن علی مثل سبیه	بزرگ کس سوطا را شنیده	۱۱ تولد امام مالک در رساله و در کتاب
پژوه سند اول سند مشهوره بیشتره است و ما همه	عرب بدین دلیل اغفار	۱۲ امام مالک با حسن بن علی بن ابی طالب
سند ابو داؤد و لیما هست ۲۱	فست کوزند	۱۳ و سایر حدیث و در کتب مشهوره
سند عبید ابن عمید	پیش از امام مالک در سبیه	۱۴ تحقیق غیر تقلید است
سند عارف بن اسامه که در کتاب حدیث	از زمان امام مالک تقلید	۱۵ تصدیق صحیح بود و سر کوفه از
ایزت میگرفت زیرا که شش دختر بی	و بیگ با سبیه نبود	۱۶ برمان غسل اول مشربین بر ناکاره بود
شوم داشت	علم حدیث میراث نبوت است	۱۷ زبیری است امام مالک است
سند بنابر	تسخیر و دم سوطا از سبیه	۱۸ سند حدیث را در اول کتاب است
قصه زینب حضرتت عمر رطلو اندیشه	بن و سبیه که یک کلمه	۱۹ بعد از این چهار ک در فضیلت
سند ابی علی	حدیث زبان کرده	۲۰ امام مالک است
صعید ابو عیاضه و ان خروج بمسلم است	ابن شهابه از هر ای مسلم اهل	۲۱ قول امام مالک پس از علم
صعید سحیل و ان خروج بر کار حلیت	طیغ برود	۲۲ بکثرت الروایت
صعید ابن حبان	فقط سه مر از سوطا	۲۳ سوطا با مثل مالک بخوان
صعید ابن حبان	تسخیر چهار مر از سوطا تا صحر	۲۴ نیز تصنیف کرده بودند
صعید مالک بن عیاضه است یکی مالک محمد بن عبد الله	۳۰ م شازده تسخیر شازده	۲۵ اختلاف مردم در شفیعیت
در سند که عادت بود چو عده هم اند	بارون رشید باوشا هم	۲۶ امام و لیث
تسخیر علم صحیح مسلم	عصر امام مالک بود	
سند دار است	تا نیز عصر و غیر در حدیث	
سند دار خلفی	تفصیل شروع سوطا	
سند ابو مسلم	از تصانیف امام مالک در حدیث	
سند بی سعید بن شمس	در وقت مردم جمع از سوطا	
	فیرت و ما بنابر از و دیگران اند	



